

PDF Page Delete – Unregistered

حضرت معصومه (س)

PDF Page Delete – Unregistered

فاطمه دوم

PDF Page Delete – Unregistered

محمد محمدی اشتهاردی

PDF Page Delete – Unregistered

PDF Page Delete – Unregistered



PDF Page Delete – Unregistered

PDF Page Delete – Unregistered

حضرت معصومه سلام الله عليها فاطمه دوم

PDF Page Delete – Unregistered

نویسنده:

محمد محمدی اشتهاردی

PDF Page Delete – Unregistered

اخلاق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دارد. پایان فصل اول

فصل دوم

زندگی نامه حضرت معصومه (س) از آغاز تا شهادت

PDF Page Delete – Unregistered

زندگی نامه حضرت معصومه (س) از آغاز تا شهادت

زندگی نامه حضرت معصومه (ع) در این فصل نظر شما را به طور فشرده به زندگی حضرت فاطمه معصومه (ع) جلب می‌کنیم: پدر بزرگوار حضرت معصومه (ع) امام هفتم شیعیان حضرت موسی بن جعفر (ع) است که او را ابوالحسن اول نیز می‌گویند، و از القاب مشهور آن حضرت کاظم، باب الحوائج و صالح می‌باشد. آن بزرگوار روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ هجری در روستای ابواء که بین مکه و مدینه واقع شده، دیده به جهان گشود. آن حضرت بیش از سایر امامان (ع) فرزند داشت که بعضی سی، و برخی شصت فرزند برای او نام برده‌اند. عالم بزرگ شیخ مفید^۱ ره "وفات یافته سال ۴۱۳ ه. ق) می‌نویسد: آن بزرگوار سی و هفت فرزند از همسران متعدد داشت که نام‌های آنها به این ترتیب بود: ۱- پسران: ۱- حضرت علی بن موسی الرضا ۲- ابراهیم ۳- عباس ۴-

PDF Page Delete – Unregistered

قاسم ۵- اسماعیل ۶- جعفر ۷- هارون ۸- حسن ۹- احمد ۱۰- محمد ۱۱- حمزه ۱۲- عبدالله ۱۳- اسحق ۱۴- عبیدالله ۱۵- زید ۱۶- حسن ۱۷- فضل ۱۸- حسین ۱۹- سلیمان ۲۰- دختران: ۱- فاطمه کبری ۲- فاطمه صغری (۱۵۸) ۳- رقیه ۴- حکیمه ۵- ام ابیها ۶- رقیه صغری ۷- ام جعفر ۸- لبابه ۹- زینب ۱۰- خدیجه ۱۱- علیه ۱۲- آمنه ۱۳- حسنه ۱۴- بزیه ۱۵- عایشه ۱۶- ام سلطه ۱۷- میمونه ۱۸- ام کلثوم آن بزرگوار در سال ۱۴۸ هجری قمری زمان خلافت منصور به امامت رسید و در زمان خلافت مهدی عباسی و هادی عباسی نیز امام بود، وقتی که هارون الرشیدی به خلافت رسید پس از پانزده سال، در زندان بغداد شهید شد. مشهور بین تاریخ نویسان آن است که آن بزرگوار در روز ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری از دنیا رفت. (۱۵۹) هارون الرشید آن بزرگوار را در سال ۱۷۹ هجری قمری در مدینه دستگیر کرده و به طرف عراق آورد و از آن وقت تا آخر عمر در زندان به سر می‌برد. مادر حضرت معصومه (ع) آن طور که

PDF Page Delete – Unregistered

از شواهد و قرائن و بعضی از روایات (۱) استظهار می‌شود، مادر حضرت معصومه (ع) همان مادر امام رضا (ع) است برای مادر حضرت رضا (ع) نام‌های متعددی ذکر کرده‌اند، مانند: خیزران، ام البنین، نجمه و... روایت شده پس از آنکه حضرت رضا (ع) از او متولد شد، به او "طاهره" گفتند. (۱۶۱) روز ولادت حضرت فاطمه معصومه (ع) مطابق پاره‌ای از مدارک، حضرت معصومه (ع) در روز اول ماه ذیقعده سال ۱۷۳ هجری قمری، در مدینه چشم به جهان گشود. محدث گرانقدر مرحوم آیت الله شیخ علی نمازی (وفات یافته در دوم ذیحجه سال ۱۴۰۵ ه. ق) که مرقدش در یکی از حجره‌های صحن رضوی در کنار بارگاه ملکوتی امام رضا (ع) قرار دارد) در کتاب پربار مستدرک سفینه البحار (که ده جلد است) در جلد هشتم چنین می‌نویسد: "فَاطِمَةُ الْمُعْصُومَةُ الْمُؤَلَّوْدَةُ فِي غَرِّهِ ذِي الْقَعْدَةِ سَنَةَ ۱۷۳؛ فاطمه معصومه (ع) در آغاز ماه ذیقعده سال ۱۷۳، دیده به جهان گشود" (۱۶۲). مرحوم فیض در کتاب انجم فروزان و گنجینه آثار قم از کتاب لوائح الانوار فی طبقات الاخيار (تألیف عبدالوهاب شعرانی شافعی وفات یافته در سال ۹۳۷ ه. ق) و کتاب نزهه الابرار فی نسب اولاد الائمه الاطهار (تألیف سید موسی برزنجی شافعی مدنی) چنین نقل می‌کند: "وَلَادَةُ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، فِي مَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ غَرِّهِ ذِي الْقَعْدَةِ الْحَرَامِ، سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ ثَمَانِينَ وَمِائَةً بَعْدَ الْهَجْرَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَتُوْفِيَتْ فِي الْعَاشِرِ مِنْ رَبِيعِ الثَّانِي فِي سَنَةِ إِحْدَى وَمِائَتَيْنِ فِي بَلَدِهِ قُمْ؛ حضرت فاطمه (معصومه) دختر امام کاظم (ع) در مدینه منوره، در آغاز ماه ذیقعده سال ۱۸۳ ه. ق دیده به جهان گشود، و در دهم ماه ربیع الثانی سال ۲۰۱ در قم وفات یافت" (۱۶۳). مدارک دیگری نیز در مورد روز ولادت آن حضرت (در آغاز ذیقعده) در دسترس است مانند: ۱- عوالم العلوم، تألیف علامه بحرانی، ج ۲۱، ص ۳۲۸. ۲- حياه الست، تألیف شیخ مهدی منصوری، ص ۱۰. ۳- فاطمه بنت الامام موسی الکاظم، تألیف دکتر محمدای امینی (فرزند علامه

امینی صاحب الغدیر) ص ۲۱ و ۴.۵- زندگانی حضرت موسی بن جعفر، تألیف عمادزاده، ج ۲ ص ۳۷۵. بررسی و شرح کوتاه: در بعضی از مدارک فوق، سال ۱۸۳ ذکر شده، که صحیح چنان که در مستدرک سفینه آمده ۱۷۳ است، زیرا با توجه به این که امام کاظم(ع) در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هـ.ق در زندان هارون در بغداد به شهادت رسید، و کمترین مدت زندانش، چهار سال بود، در این مدت از خانواده اش که در مدینه ساکن بودند، دور بود، بنابراین ممکن نیست ولادت حضرت معصومه(ع) در سال ۱۸۳ رخ داده باشد، و ظاهراً در این شماره اشتباه شده و به جای ۱۸۳، ۱۷۳ نوشته شده است. از این رو محقق کاوشگر، مرحوم عمادزاده اصفهانی، بدون ابهام می نویسد: "حضرت معصومه(ع) در مدینه در ماه ذیقعده سال ۱۷۳ متولد شد، و در ربیع الثانی سال ۲۰۱(در قم) دیده از جهان فرو بست(۱۶۴)." بنابراین باید پرونده این مطلب را در همین جا بست، و از باب تسامح در ادله سنن، تاریخ ولادت حضرت معصومه(ع) را همان آغاز ذیقعده سال ۱۷۳ هـ.ق اعلام کرد، چنان که اخیراً آستانه مقدسه قم همین اعلام را نموده است، به امید آنکه با توجه به ولادت با سعادت حضرت رضا(ع) که در روز ۱۱ ذیقعده سال ۱۴۸ در مدینه رخ داد، این ده روز بین روز ولادت حضرت معصومه(ع) و روز ولادت امام رضا(ع) را ده روز دهم بود، ولادت او را یاد کرد، و خاطره سازنده و پر بار زندگی درخشان آنها را تجدید نمود. شادی و سرور ولادت آغاز ماه ذیقعده برای حضرت رضا(ع) و دودمان نبوت، پیام آور شادی مخصوص و پایانه یک انتظار عمیق و استثنایی است، زیرا حضرت نجمه(ع) فرزندی بر حضرت رضا(ع) نداشت، و مدت ها پس از حضرت رضا(ع) صاحب فرزندی نشد. زیرا حضرت رضا(ع) در سال ۱۴۸ هـ.ق متولد شد، ولی حضرت معصومه(ع) در سال ۱۷۳، یعنی با ۲۵ سال فاصله [با توجه به اینکه امام صادق(ع) به ولادت چنین بانویی، بشارت داده بود، بنابراین پس از آنکه حضرت معصومه(ع) دیده به جهان گشود، آن روز برای حضرت نجمه(ع) و حضرت رضا(ع) روز شادی و سرور وصف ناپذیر و روز مهم از ایام اله بود، چرا که دختری از آسمان ولایت و امامت، طلوع کرده بود که قلب ها را جلا و صفا می داد و چشم ها را روشن می کرد و کانون مقدس اهل بیت(ع) را گرم می نمود. به راستی توصیف عظمت هلهله و غریو شادی از دودمان رسالت را به خاطر اینکه امام رضا(ع) دارای خواهر شده که سال ها قبل در خبرهای غیبی به وجود او مژده داده شده بود نمی توان ترسیم کرد، چرا که فروغی از کوثر، و گلی تانناک از گلشن آل محمد، چشم به جهان گشوده بود، و جهان ملوک و معنی را صفای دیگری بخشیده بود. تاریخ وفات حضرت معصومه(ع) مدارک متعددی وجود دارد که حضرت معصومه(ع) در سال ۲۰۱ هـ.ق در قم، وفات نموده است(۱۶۵)، چنان که از کاشی کاری های اطراف حرم که از قرن ها پیش به جای مانده مرقوم شده است، ولی در مورد روز و ماه وفات آن حضرت، اختلاف است، که تا سه قول گفته شده است: ۱- طبق پاره ای از مدارک، دهم ربیع الثانی بوده است. (۱۶۶) ۲- مطابق بعضی از مدارک، دوازدهم ربیع الثانی بوده است. (۱۶۷) ۳- و بر اساس مدرک دیگر، هشتم شعبان بوده است. (۱۶۸) هیچ یک از این سه قول، آن گونه که باید، مورد اطمینان نیست. ولی همان گونه که بعضی از بزرگان گفته اند: انصاف این است که برای جمع بین دو قول اول و دوم، برای بزرگداشت مقام آن بزرگ بانوی دو عالم جهان، سه روز (۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ماه ربیع الثانی) را به عنوان سوگواری معصومیه، مراسم سوگواری برقرار کرد، چنان که در سال های اخیر مسؤولین و دست اندر کاران آستانه مقدسه حضرت معصومه(ع) همین کار را شروع نموده، و این سنت خوب به جریان افتاده است، و این سه روز به عنوان ایام معصومیه، جا افتاده است، به امید آنکه در این ایام در آستانه مقدسه قم، و در سایر مساجد و محافل، از آن بانوی با عظمت، تجلیل شایان گردد، و خاطره زندگی درخشان آن شفیعه روز جزا، تجدید شود. از آنچه در بالا خاطر نشان شد نتیجه می گیریم که سن حضرت معصومه(ع) هنگام وفات، در حدود ۲۸ سال بوده است(از سال ۱۷۳ تا ۲۰۱ هـ.ق) پس اینکه در زبان عوام، آن حضرت به عنوان ۱۸ تا ۲۳ ساله، معروف شده، مدرک و سند محکمی ندارد. چرا حضرت معصومه(ع) ازدواج نکرده است؟ تقریباً قطعی است که حضرت معصومه(ع) ازدواج نکرد، در این صورت این سؤال پیش می آید که سنت ازدواج مستحب مؤکد اسلامی است، تا آنجا که رسول اکرم(ص) فرمود: "ما بُئِي فِي الْأِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَأَعَزَّ مِنَ التَّرْوِيجِ؛

در اسلام در پیشگاه خدا بنایی برپا نشده که محبوب تر و عزیزتر از بنای ازدواج باشد ("۱۶۹). نیز فرمود: "الِنِكَاحُ سُنَّتِي، فَمَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛ ازدواج سنت و برنامه من است، پس کسی که از سنت من دوری کند از من نیست" ("۱۷۰). در عصر امام باقر(ع) بانویی به خاطر ریاضت و کسب فضیلت، ازدواج نمی کرد، امام باقر(ع) به او فرمود: "اگر در ترک ازدواج، فضیلتی به دست می آمد، حضرت فاطمه(ع) سزاوارتر از تو بود، که به خاطر کسب فضایل اخلاقی، ازدواج نکنند، زیرا هیچ بانویی در کسب کمالات، از فاطمه(ع) پیشی نگرفته است" ("۱۷۱). پاسخ: در پاسخ به این سؤال دو مطلب گفته شده که هر کدام، یا یکی از آنها، دلیل شایسته ای است که موجب ترک ازدواج حضرت معصومه(ع) شده است: ۱- دختران امام کاظم(ع) به ویژه حضرت معصومه(ع) در سطحی از کمالات بودند که برای خود کفو و همسر مناسبی نیافتند، تا با او ازدواج کنند، امام کاظم(ع) به آنها سفارش کرده بود که با رأی و مشورت برادرشان حضرت رضا(ع) ازدواج کنند ("۱۷۲). این سفارش و قرائن دیگر بیانگر این است، که باید برای آنها همسر مناسبی باشد. با توجه به اینکه در مورد حضرت زهرا(ع)، نمی آفرید، در سراسر زمین از حضرت آدم گرفته تا هر انسانی بعد از او، همسر و همسر مناسبی نیافتند. با توجه به اینکه در مورد حضرت زهرا(ع)، نمی آفرید، در سراسر زمین از خفقان و اختناق هارون، به گونه ای بود که کسی جرأت نمی کرد با دختران امام کاظم(ع) ازدواج نماید و داماد آن حضرت شود، زیرا دامادی آن حضرت، از نظر دستگاه طاغوتی هارون، موجب خطر شدید برای آن داماد می شد، به این ترتیب، حضرت معصومه(ع) و بعضی از خواهرانش، از ازدواج صرف نظر کردند. در ضمن نباید این مطلب را از نظر دور داشت که امام کاظم(ع) در زندان به سر می برد، و اطلاع امام رضا(ع) از آینده(در مورد شهادت پدر، و هجرت اجباری او به خراسان) شاید دلیل دیگری برای ترک ازدواج حضرت معصومه(ع) باشد. و این نیز از مصائب و رنج های روزگار نسبت به خاندان نبوت است، که ستمگران کینه توز، با ایجاد شرایط نامساعد، آن ها را از مواهب زندگی، محروم ساختند. هجرت عظیم حضرت معصومه(ع) از حجاز به ایران مأمون عباسی در سال ۲۰۰ هجری قمری، با نامه ها و پیام های بسیار، حضرت رضا(ع) را به خراسان دعوت کرد، آن بزرگوار، ناگزیر از روی اکراه، این دعوت را پذیرفت و با کاروانی که مأمون فرستاده بود، به سوی خراسان آمد. یک سال بعد(سال ۲۰۱) حضرت معصومه(ع) به شوق دیدار برادرش حضرت رضا(ع) عازم خراسان گردید و با همراهان حرکت کردند، ولی حقیقت این است که این حرکت، هجرت معنی دار و عظیم حضرت معصومه(ع) برای حمایت از ولایت امام علی موسی الرضا(ع) و تقویت مسأله رهبری بود، که در ظاهر به صورت سفر برای دیدار برادر عنوان می شد آن حضرت در این هجرت به ساوه رسیدند. در مورد آن حضرت معصومه(ع) از ساوه به قم، مطالب مختلفی گفته شده است. ولی در این باره بهترین و اصیل ترین مدارک، تاریخ قدیم قم است که در قرن چهارم نگاشته شده و مرحوم علامه مجلسی و محدث قمی و بزرگان از علما به آن اعتماد می کنند، آنچه که "حسن بن محمد نویسنده تاریخ قدیم قم" به گفته علامه مجلسی در بحارالانوار، و محدث قمی در سفینه البحار ("۱۷۴) در این باره نظر می دهد، چنین است: حضرت رضا(ع) به دعوت مأمون در سال ۲۰۰ هجری از مدینه به خراسان آمد، حضرت معصومه(ع) در سال ۲۰۱ برای دیدار برادر، از مدینه رهسپار خراسان شد(ناگفته پیداست که در این سفر دور، گروهی از برادران و خدمتکاران به همراه حضرت معصومه(ع) بوده اند) وقتی که به ساوه رسیدند، حضرت معصومه(ع) بیمار شد، پرسید از این مکان تا قم چقدر راه است؟ عرض کردند: ده فرسخ، به خدمتکار دستور داده که به جانب قم رهسپار گردند به این ترتیب به قم آمد و به منزل موسی بن خزرج بن سعد اشعری که از اصحاب امام رضا(ع) بود، وارد شد. امام روایت صحیح تر این است که: چون خبر ورود آن بانوی با عظمت حضرت فاطمه معصومه(ع) به آل سعد رسید، همگی به اتفاق به استقبال او رفتند تا او را به قم دعوت کنند، در میان آنها موسی بن خزرج به کاروان حضرت معصومه(ع) رسید، زمام شتر آن حضرت را گرفته و به طرف قم آمد و در منزل خود با کمال افتخار از آن بانو پذیرایی کرد، ولی پس از ۱۶ یا ۱۷ روز آن بانوی ارجمند، رخت از جهان بریست و پسران سعد را در سوگ خود نشانید. آری خاطر حضرت معصومه(ع) خیلی آزرده بود، آرزوی دیدار پدر و برادر در دلش ماند، و با دنیایی از غم و اندوه با این جهان

وداع گفت. در این چند روزی که حضرت معصومه (ع) در قم بود از فراق برادر می گریست و محزون و غمگین بود، در سرای موسی بن خزر عبادتگاهی داشت که هنوز باقی است و هم اکنون آن مکان شریف با بنایی مجلل و جالب مشخص است، دارای حجره هایی است که در آن طلاب علوم دینی هستند، و در جنب آن، مسجد با شکوهی ساخته اند. اینک آنجا به نام مدرسه ستیه (۱۷۵) در محله میدان میر قم، معروف می باشد. (۱۷۶) ماجرای ورود حضرت معصومه (ع) به قم در روایات دیگر امام کاظم (ع) وقتی که زندانی شد، به فرزندش امام رضا (ع) وصیت کرد تا سرپرستی دخترانش (که خواهران حضرت رضا (ع) باشند) را عهده دار گردد، و به آنها سفارش کرد، که در همه امور از برادرشان حضرت رضا (ع) اطاعت کنند. حضرت معصومه (ع) هنگام شهادت پدر (که در سال ۱۸۳ هـ. ق رخ داد) ده سال داشت و بخش مهمی از دوران کودکیش را با روزگار تلخ فراق پدر (که در زندان به سر می برد) گذراند. حضرت معصومه (ع) در پناه برادرش زندگی می کرد، زیرا پدرش در زندان بود، هنگامی که یگانه برادر و پناهگاهش از روی اکراه به خراسان رفت، یک سال در مدینه بودن برادر بزرگی کرد، ولی کاسه صبرش لبریز شد، تصمیم گرفت به خاطر دیدار برادر، سفر دور و دراز بین مدینه و خراسان را بپیماید، برادرش از بستگانش، مدینه را به قصد خراسان ترک ركد، و با یک جهان اشتیاق و امید، بلکه پس از یک سال دوری برادر و سرپرستش، به فیض زیارت او نایل گردید، ولی در ساوه بیمار گردید.... بعضی علت بیماری آن حضرت را چنین نوشته اند: مردم ساوه در آن عصر از دشمنان سرسخت خاندان نبوت بودند، از این رو وقتی که موبک حضرت معصومه و همراهانش به ساوه رسید، به آن حمله کردند و جنگ سختی در گرفت، برادران و برادرزادگان حضرت معصومه در این جنگ به شهادت رسیدند، حضرت معصومه همچون عمه اش زینب (ع) وقتی که بدن های پاره پاره آنها را که ۲۳ تن بودند دید، به شدت غمگین گشته و بر اثر آن بیمار شد (۱۷۷) و سپس روانه قم گردید، و در قم بیماری او ادامه یافت و پس از ۱۶ یا ۱۷ روز رحلت کرد. و در روایت دیگر آمده: هارون بن موسی بن جعفر (ع) همراه ۲۳ نفر از بستگانش که یکی از آنها خواهرش حضرت معصومه (ع) بود، در یک کاروانی وارد ساوه شدند، دشمنان اهلیت (ع) به هارون که در حال غذا خوردن بود، حمله کردند و او را به شهادت رساندند و افراد دیگر کاروان را مجروح و پراکنده ساختند. نقل شده: در غذای حضرت معصومه (ع) زهر ریختند (۱۷۸) و آن بانوی گرامی، مسموم گشته و بستری شد، و طولی نکشید که در قم به شهادت رسید. مطابق نقل بعضی، مسموم نمودن آن حضرت توسط زنی در ساوه انجام شد. (۱۷۹) داغ پر سوز فراق نظر به اینکه این ماجرا در سال ۲۰۱ هجری قمری، حدود دو سال قبل از شهادت حضرت رضا (ع) رخ داده است (زیرا امام رضا (ع) در سال ۲۰۳ شهید شد) این نیز از مصائب دیگر حضرت رضا (ع) است، مصیبتی جان سوز، که خواهر مهربانش در نیمه راه وصال، مظلومانه و غریبانه به شهادت رسید، و دیدار و ملاقات، به فراق و جدایی، تبدیل گردید و داغ جان سوز شهادت حضرت معصومه (ع) قلب مبارک حضرت رضا (ع) را جریحه دار کرده و حضرت معصومه (ع) نیز بادللی پر از سوز فراق و امید دیدار برادر، و با چشمی گریان از دوری برادر شهید شده است، شاعر معاصر آقای "حسان" در این راستا گوید: از مدینه به قصد خطه طوس رهروی خسته پاست معصومه تا زیارت کند برادر خویش فکر و ذکر دعاست معصومه روز و شب عاشقی بیابان گرد خواهری با وفاست معصومه (۱۸۰) قطعاً حضرت رضا (ع) نیز هنگام شهادت، همان گونه که از یگانه فرزندش حضرت جواد (ع) یاد کرده، از خواهر مهربانش، حضرت معصومه (ع) نیز یاد کرده که شاعر از زبان آن حضرت می گوید: مردم به غریبی و عیالم به سرم نیست صد حیف که من صورت مصعومه ندیدم افسوس از آن حسرت دیدار که دلم را صد چاک زد و چهره محبوب ندیدم مرحوم محقق دانشمند آقای قزنی در این راستا چنین سروده است:

زبس انتظار کشیدم سفید شد مویم جریحه دار شد از اشک دیده گان رویم به انتظار پدر، روز و شب به سر می بردم ولی دریغ نشد تا گل رخس بویم سپس به هجر برادر، فلک دچارم کرد گشود باب فراق دگر زکین سویم خزان بگشت گلستان و گل زدستم رفت به حیرتم که گل گم شده کجا جویم مدینه تا به خراسان هزار فرسنگ است ره وصال برادر، به صد شعف پویم که شاید

آنکه بینم دوباره رخسارش به نزد یوسف گم گشته راز دل گویم (۱۸۱) ماجرای دفن جنازه حضرت معصومه (ع) زمینی که آستانه حضرت معصومه (ع) در آن واقع است، با بلان نام داشته، و این زمین پیش از آنکه مرقد مطهر آن حضرت شود، بنایی نداشته است، فقط ملکی از ملک های موسی بن خزرج بوده است، این زمین را موسی بن خزرج که هم مهمان دار حضرت معصومه (ع) بود و هم در عصر خویش رئیس و محترم بود، برای دفن آن حضرت معین کرد. آل سعد در این سرزمین سردابی حفر کردند تا آن را مقبره حضرت معصومه (ع) قرار دهند، پس از آنکه جنازه مطهر آن بی بی بزرگوار را غسل داده و کفن نمودند آن را به آن سرزمین آوردند، در این وقت میان آل سعد گفتگو شد که چه کسی داخل قبر شده، و جنازه را در سرداب به خاک بسپارد، سرانجام اتفاق کردند که شخصی به نام قادر که پیرمرد پرهیزکار و صالح و سید بود داخل قبر شود آن گوهر پاک را دفن کند. چون به سراغ آن مرد رفتند، ناگاه از جانب صحرا دو سوار نقاب دار پیدا شدند، همین که به نزدیک رسیدند، از مرکب خود پیاده شدند و بر جنازه حضرت معصومه (ع) نماز گزارند، سپس داخل سرداب شده و جنازه را دفن کردند، آن گاه بیرون آمده و رفتند، و کسی نفهمید که آنها چه کسی بودند. آنگاه موسی بن خزرج سالیانی را در آنجا گذراند تا هنگامی که حضرت زینب دختر امام نهم (ع) وارد قم گردید و قبه ای بر آن مرقد مطهر بنا کرد. (۱۸۲) بعد از مدتی ام محمد دختر موسی پسر امام جواد (ع) وفات کرد، جنازه او را در کنار مرقد حضرت معصومه (ع) به خاک سپردند. مدتی بعد، میمونه خواهر ام محمد وفات کرد، او را نیز در کنار مرقد حضرت معصومه (ع) به خاک سپردند و قبه ای جداگانه بر روی قبر آن دو بانو، بنا نمودند سپس بریهه دختر موسی بن امام جواد (ع) وفات نمود، او را نیز در آنجا به خاک سپردند. (۱۸۳) مرحوم محدث قمی، غیر از بانوان فوق، از بانوان دیگر نیز نام برده که در کنار مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) مدفون هستند، مانند: زینب دختر امام جواد (ع)، ام اسحاق کنیز محمد بن موسی مبرقع (ع)، و ام حبیب کنیز محمد بن احمد بن موسی مبرقع (ع). (۱۸۴) بنابراین در مجموع شش تن از امامزادگان، و منسوبین به امامان (ع) در کنار مرقد مطهر حضرت معصومه دفن شده اند. (۱۸۵) از این رو شایسته است آنان که مرقد شریف حضرت معصومه (ع) را زیارت می کنند، از آنها نیز یاد کنند، گرچه با این جمله کوتاه باشد: "الَسَّلَامُ عَلَیْکُنَّ يَا بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ، اَلَسَّلَامُ عَلَیْکُنَّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ؛ سلام بر شما ای دختران رسول خدا، سلام و رحمت و برکات خدا به شما باد." پیکرهای تر و تازه، پس از هزار و چند سال از گفتنی های عجیب و معجزه آسا که در عصر ناصرالدین شاه (متوفای ۱۳۱۳ ه. ق) رخ داده اینک: مرحوم آیت الله حاج آقا حسینی مجتهد [کوچه حرمی جد پدری حرم پناهی ها و جد مادری اشراقی ها که قبرش به صورت مرتفع در صحن نو، مقابل قبر مرحوم آیت الله شیخ فیض الله نوری است] نقل کرد: هنگام فرش کردن حضرت مطهر حضرت معصومه (ع) با سنگ های مرمر، در قسمت پایین پای حضرت، روزنه ای به سرداب باز شد، ضروری به نظر رسید که افرادی انتخاب شوند و داخل سرداب بروند و وضع آنجا را بررسی کنند که اگر نیاز به تعمیر داشت، تعمیر نمایند. دو نفر بانوی صالحه انتخاب شدند، چراغی برداشته داخل سرداب شدند، دیدند قبر مطهر حضرت معصومه (ع) در آن سرداب نیست، بلکه آن سرداب در پایین قبر مطهر آن حضرت است، در آن جا سه پیکر مطهر تر و تازه را دیدند که گویی همان روز، روح از بدنشان جدا شده بود یک تن بانو، و دو تن کنیز و سیاه چهره بودند. (۱۸۶) از بررسی کتب فهمیده می شود که آن بانوی ارجمند میمونه دختر موسی مبرقع بن امام جواد (ع) بوده، و آن دو کنیز، ام اسحاق و ام حبیب، بوده اند. آری پس از گذشت یازده قرن از وفاتشان، بدن مبارکشان، هیچ تغییر نکرده بود، و مصداق این سخن پیامبر (ص) شدند که فرمود: "ان الله حَرَمَ لُحُومَنَا عَلَی الْأَرْضِ فَلَا یَطْعَمُ مِنْهَا شَيْئًا؛ خداوند گوشت های ما را بر زمین حرام کرده، هرگز زمین چیزی از گوشت ما را نمی خورد." (۱۸۷)

نگاهی به فضایل حضرت معصومه (ع)

نگاهی به فضایل حضرت معصومه (ع)

از آنجا که شناخت، پایه دین است، و اظهار عقیده و انجام کارهای نیک از روی شناخت، به عقیده و اعمال، ارزش چندان برابر می دهد، و از آنجا که امیر مؤمنان علی (ع) به کمیل فرمود: "ما مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَانْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ؛ هیچ حرکتی نیست مگر اینکه تو به شناخت خیر و شر آن نیازمند هستی" (۱۸۸). و حضرت رضا (ع) در مورد پاداش زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) فرمود: "مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ کسی که او را در حالی که حقش را شناخته، زیارت کند، برای او بهشت است" (۱۸۹). و در فرازی از زیارتنامه حضرت معصومه (ع) که از حضرت رضا (ع) نقل شده می خوانیم: "وَ أَنْ لَا يَسْلُبُنَا مَعْرِفَتَكُمْ إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ؛ از خدا می خواهیم که معرفت به شأن شما را از ما سلب نکند، او سرپرست توانا است". نتیجه می گیریم که قبل از هر چیز باید امامان (ع) و شخصیت های بزرگی چون حضرت معصومه (ع) را شناخت، و درک پاداش و درجات ارزش، بستگی به شناخت آنها دارد، از این رو در اینجا نظر شما را به ده نمونه از فضایل حضرت فاطمه معصومه (ع) که موجب شناخت بیشتر است، جلب می کنیم: ۱- دختر روح و جسم پیامبر (ص) در زیارتنامه ای که در شأن حضرت معصومه (ع) از حضرت رضا (ع) نقل شده، حضرت معصومه (ع) به عنوان: دختر رسول خدا (ص) و دختر امیر مؤمنان (ع)، دختر حسن و حسین (ع)، دختر ولی خدا (امام کاظم (ع))، خواهر ولی خدا (امام رضا (ع))، و عمه ولی خدا (امام جواد (ع)) خوانده شده است. این تعبیّرات، تنها بیانگر شرافت خانوادگی نیست، بلکه علاوه بر آن، بیانگر آن است که حضرت معصومه (ع) از نظر معنوی و مقامات عالی ملکوتی، به راستی فرزند روح و جسم پیامبر (ص) و حضرت زهرا و خدیجه کبری (ع) و امام معصوم (ع) است. ۲- مقام عصمت و طهارت حضرت معصومه (ع) روایت شده: حضرت رضا (ع) فرمود: "مَنْ زَارَ الْمَعْصُومَةَ بِقَمِّ كَمَنْ زَارَنِي؛ کسی که معصومه (ع) را در قم زیارت کند، مانند آن است که مرا زیارت کرده است" (۱۹۰). گرچه شواهد و قرائن در مورد مقام عصمت حضرت معصومه (ع) بسیار است، ولی سخن فوق از امام معصوم حضرت رضا (ع) صراحت دارد که حضرت معصومه (ع) دارای مقام عصمت بوده است، ضمناً این سخن بیانگر آن است که: این لقب را حضرت رضا (ع) به حضرت معصومه (ع) داده است، و گرنه نام حضرت معصومه (ع) فاطمه کبری است از سوی دیگر، به فرموده حضرت رضا (ع) پاداش زیارت حضرت معصومه (ع) همانند پاداش زیارت حضرت رضا (ع) است. یکی از قرائنی که بیانگر مقام عصمت حضرت معصومه (ع) است، این که (چنان که خاطر نشان شد) دو نفر نقاب دار از عالم غیب آمدند و جنازه آن حضرت را به خاک سپردند. با توجه به این که: ما معتقدیم، معصوم را باید معصوم دفن کند، به احتمال قوی، آن دو نفر، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بوده اند. پاسخ به یک سؤال در اینجا این سؤال مطرح می شود که مگر غیر از پیامبران و چهارده معصوم، معصوم دیگری نیز داریم؟ پاسخ: مقام عصمت که عالی ترین مقام معنوی و پاکی است، درجاتی دارد، در وهله اول به دو گونه است: ۱- معصوم از خطا ۲- معصوم از گناه، حضرت معصومه (ع) همانند حضرت زینب (ع) در یکی از درجات عصمتند، گرچه در درجات چهارده معصوم (ع) نباشند، زیرا چهارده معصوم (ع) علاوه بر عصمت از گناه عصمت از خطا نیز دارند. به هر حال وجود ذیجود حضرت معصومه (ع) که بانویی بسیار ارجمند، و گلی باشکوه از گلستان نبوت و امامت است، همچون روحی در پیکر سرزمین قم است، او با نورانیت معنوی خود، سرزمین قم را رونقی دیگر بخشیده است، و قدم مبارکش در قم، هزاران چندان بر عظمت قم افزوده است. او سلاله پاک از خزائن امامت و ولایت، و گوهری گرانبهادر و تابناک از صدف ملک امکان است که روز به روز و ساعت به ساعت بر شکوه و شرافت قم، می افزاید، به گفته شیخ زکی باغبان در قصیده معروف خود: قم گشته از شرافت معصومه با صفا چون روضه بهشت برین گشته پر ضیا شاهان به در گهش همه آورده التجا بی شک که می رود به بهشت از ره عطا بر نعش مجرمی که نشیند غبار قم چند شعر از نگارنده تقدیم به حضرت معصومه (ع) نگارنده نیز در حد بضاعت اندک خود، در این راستا چنین سروده ام:

ای سرزمین قم تو کن از روی افتخار ز آن گوهر خجسته و آن اخت شهریار بر سایر اراضی عالم زعز و جاه فخر و سرور، هر دم و هر لحظه بی فکار بر گو به آسمان که مناز از ستارگان در من ستاره شرف است و خور نهار کاو خواهر امام بود دختر امام هم عمه امام

و زعصمت چو هشت و چار همواره شیعه از ره صدق می کند خطاب بر دخت مصطفی و نگهدار ذوالفقار ای گوهر یگانه عصمت، در شرف وی منبع فضایل و معنا و اعتبار خاک درت بُدی و بود توتیای چشم مهر رخت حکایت و مرآت نور یار دارند فرشتگان ز سرالتجاء و صدق اندر سرای تو سر تعظیم و روی خوار قربان شوند و چاکر در گاهت ای مهین ای گوهر نُه صدف عفت و وقار از فر تو است حوزه علمیه با شکوه از لطف تو است رونق آن جمله برقرار اندر حوادث و خطر و پستی و فراز باشی پناه و یاور این "یار ارجدار" از نور تو است دیده خفاش بی قرار از گوی تو است دیده اعداء، تاز و مار زبید کنی شفاعت ما را ز روز حشر ای شافع شکسته دلان نزد کردگار ز آن روی که شفیع بود مر تو را لقب بهر دلیل در زیارت او "إِشْفَى" بیار دارد "محمدی" ز سر صدق و بندگی صبح و مساء در کنف لطف تو بهار آری حضرت رضا(ع) به ما یاد داده که در زیارت او چنین بخوانیم: "یا فاطمهُ إِشْفَعی لی فی الْجَنَّةِ، فَإِنَّ لِمِکَ عِنْدَ اللَّهِ شَأناً مِنَ الشَّأْنِ؛ ای فاطمه معصومه! در مورد رفتن به بهشت، مرا شفاعت کن، چرا که در پیشگاه خداوند، دارای مقام و منزلتی بس ارجمند هستی" (۱۹۱). ۳- پیشگویی امام صادق(ع) از حضرت معصومه(ع) قبل از ولادتش از اموری که به روشنی بیانگر عظمت معصومه(ع) است این که قبل از ولادت او، حتی قبل از ولادت پدر او، از او یاد کرده است، این موضوع بیانگر آن است که این بانوی خاندان نبوت، از امتیازات و ویژگی های عمیق و ارجمندی برخوردار بوده است، و در سطح بالایی از شخصیت و ارزش های انسانی و ملکوتی قرار داشته است، به عنوان مثال: ۱- یکی از شیعیان به محضر امام صادق(ع) آمد، دید آن حضرت در کنار گهواره کودک، با آن کودک گفتگو می کند، تعجب کرد و گفت: آیا با کودک نوزاد سخن می گویی؟ امام صادق(ع) فرمود: اگر تو هم مایل هستی نزد این کودک بیا و با او گفتگو کن. او می گوید: کنار گهواره آن کودک نوزاد رفتم، سلام کودکم، جواب سلام مرا داد، به من فرمود: نامی که برای دختر تازه متولد شده ات برگزیده ای عوض کن، زیرا خداوند آن نام را دشمن دارد. (با توجه به این که او چند روز قبل از او دارای دختر شده بود نامش خمیرا گذاشته بود). آن شخص می گوید: سخن گفتن نوزاد، و اطلاع او از اخبار پنهان، و نهی از منکر او، مرا بیشتر به تعجب واداشت، بهت زده شدم، امام صادق(ع) به من فرمود: تعجب نکن، این کودک فرزندان موسی است خداوند از او دختری به من عنایت کند که نامش فاطمه است، او در سرزمین قم به خاک سپرده می شود، و هر کس (مرقد) او را در قم زیارت کند، بهشت بر او واجب است. (۱۹۲). ۲- نیز امام صادق(ع) قبل از ولادت حضرت معصومه(ع) در ضمن گفتاری در شأن او فرمود: "وَسَتُدْفَنُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ أَوْلَادِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ، فَمَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ و به زودی در قم بانویی از فرزندان من به نام فاطمه دفن شود، پس هر کس او را زیارت کند، بهشت برای او واجب می گردد". در ذیل این روایت آمده؛ امام صادق(ع) این سخن را قبل از ولادت امام کاظم(ع) فرمود. (۱۹۳) با توجه به اینکه امام کاظم(ع) در سال ۱۲۸ هـ. ق چشم به جهان گشوده است، و تولد حضرت معصومه(ع) در سال ۱۷۳ رخ داده، نتیجه می گیریم که امام صادق(ع) این سخن را ۴۵ سال قبل از تولد حضرت معصومه(ع) فرموده است. این پیش گویی امام صادق(ع)، در سخن دیگری نیز آمده که فرمود: "در قم بانویی از فرزندانم رحلت می کند که به شفاعت او همه شیعیانم وارد بهشت می گردند" (۱۹۴). این پیش گویی ها دلالت ضمنی و در عین حال عمیق و آشکار بر عظمت جلال و مقام رفیع حضرت معصومه(ع) دارند، و در ضمن دعوت شیعیان به توجه بیشتر به مقام این بانو، و آرمان های مقدس او است. این مطلب نیز به نوبه خود حاکی از فضایل مخصوص حضرت معصومه(ع) و مقام ارجمند و ممتاز او است. ۴- پدرش به فدایش یکی از فضایل حضرت زهرا(ع) این است که پیامبر(ص) در موارد متعدد، در شأن او فرمود: "فَدَاها أَبُوها؛ پدرش به فدایش باد" (۱۹۵). این تعبیر بیانگر اوج مقام ارجمند حضرت زهرا(ع) است که پیامبر اکرم(ص) در شأن او گفته است. در مورد حضرت معصومه(ع) نیز نظیر این مطلب از پدرش امام کاظم(ع) روایت شده، در این راستا به ماجرای جالب زیر توجه کنید: مرحوم آیت الله مستنبط (داماد اول آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی) از کتاب کشف اللثالی که نسخه خطی آن در کتابخانه شوشتری های نجف اشرف موجود است، و تألیف دانشمند محقق صالح بن عرندس دانشمند قرن نهم هجری می باشد، چنین نقل می کند: عصر امام کاظم(ع) بود،

روزی جمعی از شیعیان برای دریافت پاسخ از سؤال‌های خود، به مدینه وارد شدند تا به محضر امام کاظم (ع) برسند، آن حضرت در مسافرت بود، نظر به اینکه آنها ناگزیر به مراجعت بودند، پرسش‌های خود را نوشتند و به افراد خانواده امام کاظم (ع) تحویل دادند تا در سفر بعد، به آن نائل شوند، مدتی بعد هنگام خداحافظی، دیدند حضرت معصومه (ع) پاسخ پرسش‌های آنها را نوشته و آماده کرده است، آنها شادمان شدند و آن پاسخ‌ها را دریافت کردند و به سوی وطن رهسپار شدند، در مسیر راه به امام کاظم (ع) برخورد نمودند، و ماجرا را به عرض آن حضرت رساندند، امام کاظم (ع) آن نوشته را از آنها طلبید و مطالعه کرد، پاسخ‌های حضرت معصومه (ع) را درست یافت، سه بار فرمود: "فداها أبوها؛ پدرش به فدایش باد." با اینکه حضرت معصومه (ع) در آن هنگام خردسال بود، این ماجرای جالب نیز، ما را به عظمت ویژه حضرت معصومه (ع) از نظر علم و معرفت آشنا می‌کند، و در جای خود بی‌نظیر و استثنایی است. (۱۹۶) ۵- عالمه و محدثه و حجت امین امامان (ع) سیره حضرت معصومه (ع) در تاریخ گم شده است، علت آن، خفقان شدید آن عصر، و ترس از نگارش زندگی‌اهلیت (ع) بوده است، در عین حال می‌توان بعضی از مطالب را از آنچه به جا مانده شرح داد. از ویژگی‌های حضرت معصومه (ع) این بود که با علوم اسلام و آداب محمد (ص) آگاهی داشت، و آن را برای دیگران و آیندگان، نقل می‌کرد، و از راویان و محدثان به شمار می‌آمد، چنان که روایت نقل بیانگر این مطلب است از این رو امام کاظم (ع) فرمود: "پدرش به فدایش باد،" در حدی که وجود شریفش حجت و امین پدرش امام کاظم (ع) بود، چنان که در فرازی از زیارتنامه غیر معروفه او آمده: "السَّلامُ عَلَیْكَ يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ حُجَّتِهِ وَ آمِينِهِ؛ سلام بر تو ای فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع)، و حجت و امین موسی بن جعفر (ع) بنابرین حضرت معصومه (ع) حجت و امانت دار پدرش امام کاظم (ع) بود که در این صورت، حجت و امین خدا و حجت و نشانه اسلام و حافظ امانت الهی بود. گرچه روایات آن حضرت به دست ما نرسیده، ولی اندکی از آن روایات را که دست ما رسیده در اینجا می‌آوریم: ۱- در کتاب ارزشمند الغدیر، به نقل از کتب متعدد اهل تسنن، حدیث غدیر و حدیث "مُنزِلت" از آن بانوی بزرگوار نقل شده است، به این ترتیب "...: حَدَّثَنَا فَاطِمَةُ وَ زَيْنَبُ وَأُمُّ كَلْثُومٍ بَنَاتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، قُلْنَ حَدَّثَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ وَ سَكِينَةُ ابْنَتَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ بِنْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ النَّسِيِّ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَضِيَ عَنْهَا قَالَتْ: أَنَسِيَّتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلِيٍّ مَوْلَاةٌ وَقَوْلُهُ (ص): "أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى (ع)؛ دختران امام کاظم (ع) فاطمه (معصومه) و زینب و ام کلثوم گفتند: روایت کرد ما را فاطمه دختر امام صادق (ع)، او گفت: روایت کرد مرا فاطمه دختر امام باقر (ع)، و او گفت: روایت کرد مرا فاطمه دختر امام سجاد، و او گفت: روایت کردند مرا فاطمه و سکینه دختران امام حسین (ع) و آنها گفتند، روایت کرد ما را ام کلثوم دختر فاطمه زهرا (ع) دختر پیامبر (ص)، و او از مادرش فاطمه زهرا دختر گرامی پیامبر (ص) روایت کرده که آن بانوی در برابر غاصبین خلافت علی (ع) فرمود: آیا فراموش کردید سخن رسول خدا (ص) در روز عید غدیر حُمٍّ را که فرمود: هر کس که من مولا- و رهبر او هستم، پس علی (ع) مولا- و رهبر اوست؟ و نیز به علی (ع) فرمود: نسبت تو به من همانند نسبت هارون به موسی (ع) است (۱۹۸) ۲- حضرت معصومه (ع) به همان سند روایت بالا، از حضرت زهرا (ع) نقل می‌کند که فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم فرمود: هنگامی که به معراج رفتم، وارد بهشت شدم، در آنجا قصری از در سفید میان خالی دیدم، که در آن قصر، به در و یا قوت آراسته شده بود، و بر آن در، پرده ای آویخته بود، سرم را به سوی آن بلند کردم، دیدم بر روی آن در چنین نوشته شده است: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَلِيُّ الْقَوْمِ؛ خدای جز خدای یکتا نیست، محمد رسول خداست، علی رهبر قوم است. و به آن پرده نگاه کردم دیدم در آن چنین نوشته شده است: "بَخِ بَخِ مَنْ مِثْلُ شَيْعَةِ عَلِيٍّ؟ به به! چه کسی همانند شیعه علی (ع) (دارای مقامات عالی) است؟" وارد آن قصر شدم، در میان آن، قصری از عقیق سرخ میان خالی دیدم، دارای دری از نقره، آراسته به زبرجد سبز بود، و بر آن در، پرده ای آویخته بود، سرم را بلند کردم، دیدم بر روی آن در چنین نوشته شده: "مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَصِيُّ الْمُصْطَفَى؛ محمد رسول خداست، علی وصی مصطفی است." سپس

در آن پرده دیدم چنین نوشته بود: "بِشَرِّ شِيعَةَ عَلِيٍّ بِطَيْبِ الْمَوْلِدِ؛ شِيعَةَ عَلِيٍّ (ع) را مژده بده که پاکزاد است." در میان آن قصر رفتم، دیدم قصری دیگری از زمرد سبز میان خالی است که زیاتر از آن ندیده بودم، دارای دری از یاقوت سرخ، آراسته به در بود، پرده ای بر آن آویخته بود، سرم را بلند کردم و دیدم روی آن پرده چنین نوشته شده است: "شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمْ الْفَائِزُونَ؛ شیعیان علی (ع) کسانی هستند که رستگار می باشند." به جبرئیل گفتم: حبیب جبرئیل، این قصر از آن کیست؟ گفت: این قصر از آن پسر عمو و وصی تو علی بن ابیطالب (ع) است، همه مردم در روز قیامت پابرهنه و عریان محشور می شوند جز شیعیان علی (ع)، در آن روز مردم به نام های مادرانشان خوانده شوند جز شیعه علی (ع) که به نام های پدرانشان خوانده می شوند، گفتم: ای حبیب جبرئیل! منظور از این سخن چیست؟ گفت: "لَانَّهُمْ أَحْبُّوا عَلِيًّا فَطَابَ مَوْلِدُهُمْ؛ زیرا شیعیان، علی (ع) را دوست داشتند از این رو پاکزاد شدند." (۱۹۹)

۳- حضرت معصومه (ع) با چند واسطه از صفیه عمه رسول خدا نقل می کند: وقتی که امام حسین (ع) چشم به جهان گشود، رسول خدا (ص) به من فرمود: ای عمه! فرزندانم را نزد من بیاور، عرض کردم: هنوز او را پاکیزه نکرده ام، فرمود: ای عمه! آیا تو می خواهی او را پاکیزه کنی؟ همانا خداوند متعال او را پاکیزه خواهد نمود. (۲۰۰) **PDF Page Delete - Unregistered**

فرمود: مرا به قم ببرید، زیرا از پدرم شنیدم که فرمود: "قم مرکز شیعیان ما می باشد." (۲۰۱) هـ در کتاب اللؤلؤ الثمینة فی الآثار المنعنه المرویه (که در سال ۱۳۰۶ هـ. ق در مصر چاپ شده) چنین روایت شده...: "عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ السَّجَّادِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْآلُ مِنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا؛ فاطمه (معصومه) دختر امام کاظم، و او از فاطمه دختر امام صادق، و او از فاطمه دختر امام باقر، و او از فاطمه دختر امام سجاد، و او از فاطمه دختر امام حسین، و او از زینب دختر علی، و او از فاطمه زهرا دختر رسول خدا (ص) روایت کرد که رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید کسی که با حجت آل محمد (ص) از دنیا رفت، شهید از رفته است." (۲۰۲) توجه به مضمون این پنج روایت بیانگر آن است که حضرت معصومه (ع) با پیام های خود حقانیت تشیع را ابلاغ می کند، و نسبت به شیعیان علی (ع) ابراز علاقه می نماید، و پاداش های آنها را بیان می کند تا آنها در راستای آرمان های مقدس تشیع، استوار باشند. ۶- حرم حضرت معصومه (ع) تجلیگاه مرقد حضرت زهرا (ع) مرجع عظیم الشأن مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی (ره) فرمود: پدرم مرحوم آیت الله علامه سید محمود مرعشی (ره) که در نجف اشرف می زیست، بسیار علاقمند بود که به طریقی، محل قبر شریف جده اش حضرت زهرا (ع) را بیابد، برای این مقصود، ختم مجربی (یعنی یکی از دعاهایی که استجاب آن به تجربه رسیده که با تکرار آن با حضور قلب و خلوص و شرایط دیگر، موجب رسیدن به مقصود است) انتخاب نمود، چهل شب به آن مداومت کرد، تا شاید از طریقی به محل مرقد شریف حضرت زهرا (ع) آگاه گردد. شب چهلیم بعد از انجام ختم و توسل فراوان، به بستر خواب رفت، در عالم خواب به محضر امام باقر (ع) (یا امام صادق) رسید، امام به او فرمود: "عَلَيْكَ بِكَرِيمَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ به دامن کریمه اهل بیت (ع) چنگ بزن." ایشان تصور کرد منظور امام (ع) از این جمله، حضرت زهرا (ع) است، عرض کرد: "آری قربانت گردم، من نیز ختم را برای همین گرفتم که محل شریف قبر آن حضرت را دقیق تر بدانم و زیارتش کنم." امام (ع) فرمود: "منظور من قبر شریف حضرت معصومه (ع) در قم است." سپس افزود: به خاطر مصالحی، خداوند اراده نموده که قبر حضرت زهرا (ع) برای همیشه برای همگان مخفی باشد، از این رو قبر حضرت معصومه (ع) را تجلیگاه قبر شریف حضرت زهرا (ع) قرار داده است، اگر قرار بود قبر حضرت آشکار باشد همان شکوه و عظمت مرقد حضرت زهرا (ع) را خداوند برای قبر حضرت معصومه (ع) قرار داده است. مرحوم آیه الله سید محمود مرعشی، وقتی که از خواب برخاست، تصمیم گرفت که به قصد زیارت حضرت معصومه (ع) به قم مهاجرات کند. او بی درنگ با همه اعضای خانواده اش از نجف اشرف، عازم قم شد و به زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) پرداخت. (۲۰۳) آن مرحوم، سرانجام به نجف بازگشت و در سال ۱۳۳۸ هـ. ق در آنجا در گذشت، ولی فرزند برومندش آیه الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی به قم آمد و در جوار مرقد مطهر حضرت

معصومه (ع) می زیست تا اینکه پس از ۶۶ سال درس و بحث و خدمات فقهی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بسیار، در هشتم صفر سال ۱۴۱۱ ه. ق (مطابق با ۱۷ شهریور ۱۳۶۹ شمسی) در سن ۹۶ سالگی در قم به ملکوت اعلی پیوست، مرقد شریفش در جنب کتابخانه عظیم و بی نظیرش، در قم در خیابان آیه الله مرعشی (ارم سابق) قرار گرفته است. این فراز عجیب و استثنایی نیز بیانگر ورق دیگری از مقام با عظمت حضرت معصومه (ع) است که گویی آینه تمام نمای وجود مبارک جده اش حضرت زهرا (ع) است، که مرقدش در این رؤیای صادقانه همچون مرقد حضرت زهرا (ع) دارای همان شکوه و جلال معنوی شده است. با توجه به اینکه مرجع تقلید این رؤیا را از پدر مجتهدش نقل می کند، و خواب دیدن امام معصوم (ع)، دلیل بر صدق آن خواب است. ۷- زیارتنامه مخصوص یکی از شواهد عظمت استثنایی حضرت معصومه (ع)، زیارتنامه ای است که به خصوص، حضرت رضا (ع) در شأن او صادر فرموده است، زیرا بعد از فاطمه زهرا (ع) تنها زیارتی که از امام معصوم (ع) برای او نقل شده زیارت حضرت معصومه (ع) است، حضرت زینب (ع) با آن همه مقام و منزلت زیارت مخصوص - نقل شده - از معصوم ندارد و همچنین بانوان ارجمند دیگر از خاندان عصمت طهارت. علامه مجلسی (ع) در کتاب «الکتاب» از علمای اهل بیت (ع) نقل می کند: «ای سعد از برای ما در نزد شما (در قم) قبری وجود دارد: سعد عرض کرد: قربانت گردم آیا مقصود شما قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع) است؟ امام رضا (ع) فرمود: "نَعَمْ مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ آری کسی که با معرفت به شأن او، او را زیارت کند، بهشت برای او است." سپس حضرت رضا (ع) چگونگی زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) را برای سعد، چنین بیان کرد، وقتی کنار قبرش رفتی در نزد بالای سر آن حضرت رو به قبله بایست و ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ بار شَبَّحْنَا اللَّهَ و ۳۳ بار الْحَمْدُ لِلَّهِ بگو، آنگاه بگو: اَللّٰهُمَّ عَلٰی اَدَمَ صَفْوَةَ اللّٰهِ. تا آخر زیارت (۲۰۴) از ویژگی های این زیارت این است که مطابق دستور حضرت رضا (ع) در آغاز آن ۳۴ بار تکبیر و ۳۳ بار تسبیح و ۳۳ بار حمد گفته می شود، چنین دستوری در مورد زیارت های دیگر دیده نشده. آری این سرآغاز توحیدی، برای آن است که زائر هنگام زیارت آنخاتون ارجمند دو سرا، با توجه و حضور قلب، و توحید و تنزیه و شکر خدا وارد گردد، و با این حالت ملکوتی با حضرت معصومه (ع) ارتباط برقرار نماید، که چنین حالتی، عالی ترین حال بنده خدا در برابر عظمت مقام اولیای خدا است تا با روحی پاک و قلبی صاف و دور از شوائب و آلودگی ها به زیارت پردازد و نتیجه خوب بگیرد. ۸- القاب پیام آور در مورد حضرت معصومه (ع) دو زیارتنامه نقل شده، یکی همان زیارتنامه معروف است، که علامه مجلسی آن را از حضرت رضا (ع) نقل نموده است. (۲۰۵) دیگری زیارتنامه ای است که صاحب کتاب انوار المشعشعین (شیخ محمد علی بن حسین کاتوزیان، در همین کتاب، جلد ۱، چاپ سنگی) (۲۰۶) نقل کرده است، در فرازی از این زیارتنامه، خطاب به حضرت معصومه (ع) چنین می خوانیم: اَللّٰهُمَّ عَلَیْکَ اَیُّهَا الطَّاهِرَةُ الْحَمِيدَةُ الْبُرَّةُ الرَّشِیدَةُ، التَّقِیَةُ النَّقِیَةُ الرَّضِیَّةُ الْمَرْضِیَّةُ؛ سلام بر تو ای پاک سرشت و پاک روش، ای ستوده، ای نیکوکار، ای بانوی رشد یافته و پاک و پاکیزه، ای بانوی شایسته و پسندیده (۲۰۷) در این فراز به هشت لقب از القاب حضرت معصومه (ع) تصریح شده که هر کدام پیام آور یکی از ابعاد ارزش های والای زندگی درخشان او است. هر یک از این القاب و صفات کافی است که ما را به مقام های عالی و درجات ممتاز معنوی او رهنمون گردد، شخصیتی که همه ابعاد روش و منش و فکر و ذکر و عمل او بر اساس پاکی، صداقت، شایستگی، تفکر و رشد دینی و عرفانی، و مورد پسند خدا و رسول و امامان (ع) پی ریزی شده، و در این راستا قرار گرفته است، و به طور خلاصه، این صفات بیانگر مقام عصمت و طهارت ذاتی و اکتسابی او است، که هر کدام، چون آینه نشان دهنده جمال و کمال او می باشند. ۹- شفاعت وسیع حضرت معصومه (ع) در ذیل روایتی که قبلاً در مورد پیش گویی امام صادق (ع) از تولد حضرت معصومه (ع) و وفات او در قم ذکر شده است...: "وَاسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى، تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شِیعَتُنَا الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ؛ نام او فاطمه دختر موسی (ع) است که با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد بهشت می گردند" (۲۰۸) این روایت حاکی از عظمت مقام فوق العاده حضرت معصومه (ع) است، که شفاعت او شامل همه شیعیان خواهد شد. این مطلب نیز شاهد

دو نکته پیام آور

۱- آن همه مقام چرا؟ می پرسند: آن همه مقام چرا؟ با این که حضرت معصومه (ع) چندین خواهر داشت، چرا بر آنها برتری داشت؟ پاسخ: این سؤال در مورد حضرت زهرا (ع) نیز مطرح است، که باید در پاسخ گفت: این دو بانو علاوه بر شرافت خانوادگی و ذاتی، در عرصه ها و میدان های ایمان و عمل خود آن گونه درخشیدند. حضرت معصومه (ع) در صحنه های علم، عرفان، ایمان، سیاست، و حمایت از پیروان، و با عرفان و عمل خود آن گونه درخشیدند. حضرت معصومه (ع) در صحنه های علم، عرفان، ایمان، سیاست، و حمایت از مقام رهبری، بسیار ممتاز بود و سرانجام در این راستا به شهادت رسید. او در اقامت هفده روزه خود در قم، به عبادت و راز و نیاز با خدا اشتغال داشت، چنان که عبادتگاه او که آن را "بیت النور" گویند و اکنون در مدرسه ستیه قم در محله میدان میر قرار گرفته، گواه نورانیت و صفای ممتاز او در ارتباط با خداست. از پرباری عمر مبارک ۲۸ ساله حضرت معصومه (ع) همان بس که در اقامت هفده روزه اش در قم، حوزه علمیه قم را بقای جادوانه بخشید، و ده ها هزار فرهیخته و دانش پژوه را به جهان تشیع ارزانی داشت، بزرگانی بسان زکریا بن آدم از اصحاب امام رضا (ع) و احمد بن اسحاق وکیل امام حسن عسکری (ع) در قم تا وجود مراجع تقلید و اندیشمندان متفکری چون: میرزای قمی، آیت الله شیخ ابوالقاسم قمی، آیه الله حائری، آیه الله صدر، آیه الله سید محمد تقی خوانساری، آیه الله حجت، آیه الله بروجردی، آیه الله سید احمد خوانساری، آیه الله گلپایگانی، آیه الله مرعشی نجفی، آیه الله اراکی، علامه طباطبائی، استاد شهید مرتضی مطهری و حضرت امام خمینی (اعلی الله مقامهم الشریف) همه از برکت وجود عالمه آل عبا حضرت معصومه (ع) است که به حوزه علمیه مرکزیت داده، و با پرتو افشانی خویش، آن را به مدینه فاضله اسلامی تبدیل نموده است... انقلاب اسلامی ایران در حقیقت فرزند پاک این سرزمین مطهر و فیضیه گرفته از درگاه بی بی فاطمه معصومه (ع) است، که اینکه با رهبری های حکیمانه ولی امر مسلمین، حضرت آیه الله خامنه ای مد ظله العالی، به مسیر خود ادامه می دهد. رحمت خدای بزرگ و درود خالصانه همه پیامبران، امامان، اولیای خدا و مجاهدان راستین بر این بانوی بزرگ باد، که همواره می درخشد و نور افشانی می کند. و کوثر همیشه جوشان ولایت است. کوتاه سخن اینکه: آنچه انسان را به مقامات ارجمند می رساند، ایمان و عمل است، چنان که امام باقر (ع) فرمود: **أَبُو اللَّهِ مَا يَعْتُنَا إِلَّا مِنْ رُفْقِي وَطَاعَةِ سُوْكَانِدَ بِهِ خَدَا شِيْعَه مَا نِيْسْت مَكْرَ كَسِي كَه پرهیزکار بوده و از خدا اطاعت کند** (۲۱۹). نیز فرمود: **"لَا تُنَالُ وَلَا يُتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ؛** به ولایت و دوستی ما جز از راه انجام عمل نیک و پرهیزکاری نمی توان رسید. (۲۲۰) ۲- توجه اسلام و مسلمانان به ارزش زن در همه تاریخ و در تمام ادیان، با افراط و تفریط، به زنان ظلم شده است ولی اسلام حقوق زن را به طور کامل و عادلانه به آنها داده است، و آنها را از هر گونه انحطاط های ساختگی رهایی بخشیده است. یکی از نمونه های این حقیقت این که: مسلمانان بانوانی همچون: حضرت خدیجه، حضرت فاطمه، حضرت زینب، حضرت معصومه - علیهن السلام - را به عنوان اینکه آنها دارای عالی ترین مقام ها هستند می ستایند، و با بهترین و عمیق ترین روش، از آنها تجلیل و احترام و نسبت به آنها ابراز احساسات می نمایند، و با این روش خود اعلام می دارند که میزان در رسیدن به مقامات عالی، تقوا و عمل است، نه زن و مرد، سیاه و سفید و... و این عظمت و احترام که در بارگاه نورانی حضرت فاطمه معصومه (ع) که همچون نگین در شهر قم، جلوه دارد بهترین دلیل و گواه به احترام اسلام به شخصیت زنان و الامقام است، و همین نمونه عملی می تواند جواب کوبنده ای باشد برای آنهایی که می گویند اسلام برای زن چندان ارزشی قائل نیست. مرغ دلم راهی قم می شود در حرم امن تو گم می شود عمه سادات سلام علیک روح عبادات سلام علیک کوثر نوری به کویر قمی آب حیات دل این مردمی عمه سادات بگو کیستی فاطمه یا زینب ثانی استی؟ از سفر کربلا آمدی یا که به دنبال رضا آمدی کاش شبی مست حضورم کنی باخبر از وقت ظهورم کنی

چند کرامات از درگاه حضرت معصومه (ع)

چند کرامات از درگاه حضرت معصومه (ع)

توضیحی درباره کرامات و ولایت تکوینی یکی از اقسام ولایت‌ها که در سطح بالایی قرار دارد، "ولایت تکوینی" است. ولایت تکوینی آن است که کسی توانایی تصرف در جهان آفرینش داشته باشد، مثلاً حضرت عیسی (ع) دارای مقام ولایت تکوینی بود، یعنی می‌توانست در جهان خلقت تصرف کند و به تعبیر قرآن، به اذن خدا، با دستان به مجسمه گلی پرنده، آن را زنده کرده و به پرواز درآورد، و یا کور مادرزاد را بینا نماید، و یا بیماری بی‌درمان بُرص را درمان بخشد، و از همه بالاتر مرده را زنده کند. (۲۲۱)

این قدرت ملکوتی عیسی (ع) به خاطر آن بود که او عبد کامل خدا و از اولیاء و پیامبران بود، و انسان می‌تواند در پرتو بندگی خالص و کامل به چنان مقاماتی برسد که خداگونه شود و مظهر صفات کمال و جلال خدا گردد، چنان که امام صادق (ع) در سخنی فرمود: "الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كَنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ؛ عبودیت و بندگی گوهری است که ربوبیت در آن نهفته است." (۲۲۲) یعنی عبودیت انسان را به قدری به خدا نزدیک می‌کند که مظهر صفات خدا می‌شود، و به اذن پروردگار می‌تواند در جهان تکوین، تصرف کند و کارهای خدایی نماید. توضیح اینکه. وصول به ربوبیت در پرتو پیمودن مراحل عبودیت گرچه در ظاهر تعبیر زنده ای است، زیرا معنی این جمله "از بندگی تا خداوندگاری است" مگر می‌شود انسان از مرز بندگی خارج شود، یا در مرز خدایی گام بگذارد؟ "أَنْ التُّرَابُ وَرَبُّ الْأَرْيَابِ؛ خاک کجا و پروردگار پروردگارا کجا"؟ ولی به گفته استاد علامه شهید مرتضی مطهری (ره) باید توجه داشت که خدایی غیر از خداوندگاری است، مقصود از حدیث فوق این است که انسان در پرتو بندگی به خداوندگاری می‌رسد. (۲۲۳)

یعنی انسان در پرتو پیمودن مراحل عالی بندگی، دارای روح ولایت تکوینی می‌شود و می‌تواند کارهای معجزه آسا کند و کرامت‌های عجیب از او سرزند. در اینجا به عنوان نمونه به ذکر یک شاهد عینی از نمونه کرامت‌های حضرت رضا (ع) که نگارنده یقین به آن دارد می‌پردازم: خواهری دارم به نام ایران خانم، که در سال ۱۳۲۰ ش در اشتهارد متولد شد، پس از چندی مادرش از دنیا رفت، او به سن دو سالگی رسید ولی نمی‌توانست بایستد، حتی دست‌هایش را به دیوار تکیه می‌دادند، باز به زمین می‌افتاد، پدرم با مادر بزرگم همراه بعضی از معنایان، او را در سال ۱۳۲۳ ش به واسطه توسل به حضرت رضا (ع) به مشهد مقدس بردند. فصل زمستان بود و حرم آن حضرت خلوت بود. پدر و مادر بزرگم این کودک را در کنار خود در نزدیک ضریح مقدس نشانند و ملتسمانه از آقا خواستند که به او لطف حاصلی کند، سپس مشغول نماز شدند، ناگاه در نماز دیدند این دختر برخاست و به سوی ضریح رفت و ضریح را به بغل گرفت. از آن پس دختر به طور کلی شفا یافت و بدون تکیه بر چیزی، به راه افتاد. او را به اشتهارد آوردند، همه بستگان که او را می‌شناختند و می‌دانستند که او قادر به ایستادن و راه رفتن نبود، تعجب کردند، و به یاد لطف سرشار حضرت رضا (ع) اشک شوق ریختند. این خواهرم هنوز زنده است و در کمال سلامت به سر می‌برد. اینک می‌گوییم: حضرت معصومه (ع) نیز بر اثر کمال عبودیت و عرفان، و دستیابی به مقامات عالی معنوی به مرحله ای رسید که دارای چنین امتیازی شده و می‌تواند از مقام ولایت خود استفاده کرده و کارهای معجزه آسا و کرامت‌های شگفت کند. در اینجا در میان صدها نمونه نظر شما را به چند نمونه جلب می‌کنیم: ۱- نجات گروه سرگردان با راهنمایی حضرت معصومه (ع) سال‌ها قبل از انقلاب، گروهی از مردم یکی از شهرهای دور، در فصل زمستان برای زیارت حضرت معصومه (ع) عازم قم شده بودند. شب فرا رسید، برف سنگینی در زمین نشسته بود، این گروه در چند فرسخی قم راه را گم کردند، و در بیابان بدون وسیله، سرگردان شده و در مخاطره شدید قرار گرفتند، همانجا دست به توسل به دامن حضرت معصومه (ع) زدند تا با نشان دادن راه، آن‌ها را از خطر برهاند. طبق سند موثق، یکی از خدام آستانه مقدسه حضرت معصومه (ع)، مرحوم سید محمد رضوی می‌گوید: در آن شب (بدون اطلاع از زائران در به در و سرگردان) در حرم بودم، اندکی خوابیدم، در عالم خواب دیدم حضرت معصومه (ع) نزد من آمد و فرمود: "برخیز، چراغ گلدسته‌ها را روشن کن." (۲۲۴)

به ساعت نگاه کردم، دیدم اندکی از نیمه شب گذشته و هنوز چهار ساعت به اذان صبح باقی است (و ماطبق معمول اندکی قبل از اذان، چراغ‌های گلدسته‌ها را روشن می‌کردیم). خوابیدم، دوباره حضرت معصومه (ع) را در خواب دیدم، این بار با تندلی به من فرمود: "برخیز، مگر نگفتم چراغ‌های گلدسته‌ها را روشن کن". برخاستم و چراغ‌های گلدسته‌ها را روشن کردم، دیدم برف سنگینی آمده و همه جا را سفید پوش نموده است، ولی شگفت زده شده بودم که چرا امشب به دستور حضرت معصومه (ع) چراغ‌ها را زودتر روشن نموده‌ام؟ آن شب به سر آمد، صبح روز بعد که هوا آفتابی بود، از حرم عبور می‌کردم، شنیدم چند نفر از زائران به همدیگر می‌گویند: "حضرت معصومه (ع) به داد ما رسید، چقدر باید از محضر مقدسش تشکر و سپاس‌گزاری نماییم! اگر چراغ‌های گلدسته‌ها روشن نمی‌شد، ما در دل شب تاریک در بیابان پر از برف و هوای سرد، که راه را گم کرده بودیم، جان سالمی به در نمی‌بردیم، اگر چراغ گلدسته‌ها روشن نمی‌شد ما جهت شهر قم را در آن تاریکی ظلمانی هرگز پیدا نمی‌کردیم".

راز خواب را دریافتم که چرا حضرت معصومه (ع) به من می‌فرمود: برخیز و چراغ گلدسته‌ها را روشن کن! (۲۲۵) ۲- امام زمان (عج) در کنار حرم از مطالب گفتنی که در این کتاب آمده است، می‌فرماید: "عج" که در آنجا بود، گفت: در عالم خواب دیدم، در قبرستان بزرگ قم، جمعیت بسیاری هستند، در این هنگام شخص بزرگواری را که سوار بر اسبی بود و از بازارچه می‌آمد، مشاهده نمودم، دیدم در پشت سر آن سوار، شخصی گفت: "این سوار حضرت حجت (عج) می‌باشد" تا این خبر را شنیدم، سراسیمه به دنبال آن حضرت شتافتم، دیدم آن حضرت به صحن مطهر آمد و در آنجا پیاده شد. صحن خلوت بود، کسی را جز آن حضرت و شخصی که همراهش بود در آنجا ندیدم، مشاهده کردم که آنها عبور کرده تا به در صحن عتیق رسیدند، افسار اسب را به دست من دادند تا آن را نگهدارم، با خود گفتم نگهداشتن اسب خوب است یا همراه حضرت بودن؟ سرانجام همراهی حضرت را برگزیدم و افسار اسب را به دست همان شخصی که همراه امام بود دادم و خودم به دنبال حضرت روانه شدم، دیدم حضرت وارد حرم شد و در بالاسر مرقد حضرت معصومه (ع) توقف کرد، هیچ کس از خدام نبودند، پیش خود فکر می‌کردم آیا به حضور حضرت بروم یا نروم؟ در کنار رواق ایستادم، صدای آن حضرت را می‌شنیدم، اما چیزی نمی‌فهمیدم، پس از مدتی آن حضرت از حرم بیرون آمد و من نیز از حرم بیرون آمدم و پشت سر او به راه افتادم، ولی ناگهان ناپدید شد و هرچه جستجو کردم دستم به دامنش نرسید و از فیض حضور آن بزرگوار محروم گشتم. (۲۲۶) ۳- شفای بیماری بی درمان از داستان‌های واقعی که نقل آن به تواتر رسیده این که: پای مردی به نام میرزا اسدالله که از خدام آستانه مقدسه حضرت معصومه (ع) بود بیماری شقاقولوس (یعنی یک نوع بی حسی و فلجی) گرفت، به حدی که انگشت‌های پایش سیاه شده و پزشک‌های آن زمان از درمان او عاجز شده بودند و به اتفاق رأی گفته بودند که باید پای او قطع شود. یک روز قبل از آنکه موعد قطع پا فرا رسد، بیمار نامبرده با خود گفت حال که بنا است فردا پای مرا قطع کنند، خوب است امشب در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) بمانم و متوسل شوم. شخصی به نام "مبارک" او را حمل کرد و به حرم برد، اواخر شب که خدام، درهای حرم را بستند، او خود را به پای ضریح انداخت و در مورد درد و بیماری خودنااله کرد و ملتسمانه از حضرت معصومه (ع) خواست که از خدا بخواهد، پای او خوب شود، او تا صبح به توسل و سوز و گداز پرداخت، هنوز هوا تاریک بود، خدام شنیدند که میرزا اسدالله، پشت در آمده فریاد می‌زند در را باز کنید، حضرت به من لطف کرد و توسط حضرت معصومه (ع) شفا یافتم، در را باز کردند دیدند میرزا اسدالله خوشحال است و بیماریش رفع شده، و او جریان شفایش را چنین شرح داد؛ بانوی بزرگواری نزد آمد و فرمود تو را چه شده است؟ عرض کردم: بیماری پا مرا از کار انداخته، از خدا، یا شفا می‌خواهم یا مرگ! آن بانو گوشه مقنعه خود را چند بار بر روی پای من مالید و فرمود: خداوند تو را شفا داد احساس کردم که خوب شدم و اصلاً درد پا ندارم. از آن بانو پرسیدم، شما کیستید: فرمود: "آیا مرا نمی‌شناسی و حال آنکه تو خادم حرم من می‌باشی، من فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع) می‌باشم." (۲۲۷) ۴- رفع خطر شدید سیل کسانی که به وضع جغرافیایی شهر قم آگاهی دارند می‌دانند که در وسط شهر قم رودخانه بزرگی قرار گرفته و مسیر آب باران ده‌ها فرسخ از زمین

های قبل از رودخانه از پایین گلپایگان و دلپجان گرفته تا قم در همین رودخانه به دریاچه قم می ریزد. در این صورت ناگفته پیداست که هنگام بارش های شدید پی در پی، سیل های خطرناکی در این رودخانه به جریان می افتد، و چنان که تاریخ قم نشان می دهد قرن ها پیش تا کنون چندین بار سیل رودخانه، طغیان کرده و موجب خسارت های بسیار شده است. در یکی از این موارد نوشته اند: زمانی سیل بسیار عظیمی آمد که اهل قم را فوق العاده ترسانده، هر لحظه انتظار می رفت که خطر سیل ساختمان ها را ویران کند... در این بحران شدید مشاهده شد که دستی نمایان گردید و به سیل اشاره کرد، و آن سیل به سوی دیگر رفته و رفع خطر نمود، از این رو شیخ زکی باغبان در آن شرفنامه معروف خود می گوید: روزی که سیل سیمره از رود "ناربار" آمد به شهر قم زقبایای کردگار دانی که کرد دفع بلا- را از این دیار؟ معصومه بود دختر موسی سرفراز ذریه رسول خدا، غمگسار قم (۲۲۸) ۵- نقاره خانه به صدا درآمد نقل می کنند در زمان مرجعیت مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری "در حدود هفتاد سال قبل" شخصی بود که بسیاری از مردم قم او را دیده بودند، قسمت پایین بدنش کم حس و فلج بود به طوری که توانایی حرکت نداشت، و هنگام راه رفتن پای خود را روی زمین می کشید. **PDF Page Delete - Unregistered** اهل قم برای پایداری خود به مشاهد رفته بود ولی نتیجه ای نگرفته بود، به قم به درگاه حضرت معصومه (ع) رو آورده بود تا شفا بگیرد. در یکی از شب های ماه رمضان بود که صدای نقاره خانه (۲۲۹) بلند شد، علت پرسیدند، گفتند حضرت معصومه (ع) شخصی را که در پا عاجز شفا داد، بعد معلوم شد، که او همان شخص قفقازی است، وقتی او را دیدند مثل اینکه اصلا درد پا در او نبوده است و خودش می گفت: "دیگر دردی در بدن و پای خود احساس نمی کنم" (۲۳۰) ۶- توسل ملاصدرا به حضرت معصومه (ع) صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، معروف به ملاصدرا، و صدرالمآلهین از علما و حکما و فلاسفه بزرگ دوره صفویان است، او پس از مرگ پدر، از شیراز به اصفهان آمد و در آنجا از محضر درس شیخ بهایی و میرداماد، به ادامه تحصیل پرداخت، و خود اعجوبه زمان و افتخار حکمای دوران گردید، او مدتی از عمر خود را در روستای کُهِک (که در چند فرسخی قم واقع شده) به سر برد و به تفکرات عمیق پرداخت، او مکرر به مکه برای انجام مراسم حج و عمره رفت و سرانجام در سفر هفتم هنگام مراجعت، در سال ۱۰۵۰ هـ.ق (در بصره) در گذشت، تألیف های او به زبان عربی از این قرار است: اسفار اربعه، شرح اصول کافی، کتاب الهدایه و شرح حکمه الاشراق. دو نفر از شاگردان برجسته او به نام های ملامحسن فیض کاشانی و مولی عبدالرزاق لاهیجی ملقب به فیاض صاحب کتاب شوارق، مشارق و گوهر مراد، داماد او شدند، و خود از دانشمندان و اساتید بزرگ عصر خود بودند، نوشته اند روزی دختر ملاصدرا، همسر فیض کاشانی، به پدر گفت: خواهر من همسر فیاض که صیغه مبالغه است (یعنی بسیار فیض بخش) می باشد، ولی من همسر فیض هستم، ملاصدرا به او جواب داد: لقب شوهر تو بهتر است، زیرا او عین فیض است. (۲۳۱) ملاصدرا (حکیم مذکور) هرگاه در مطالب علمی به مشکلات پیچیده برخورد می کرد، از روستای کُهِک به زیارت حضرت معصومه (ع) می آمد، و با توسل به آن بی بی دو عالم، مشکلات علمیش حل می شد، و از منبع فیض وجود مبارک حضرت معصومه (ع) مستفیض می گردید. (۲۳۲) مرحوم آیه الله العظمی شهاب الدین مرعشی نجفی (ره) مکرر می فرمود: هر وقت برای ملاصدرا مشکل علمی یا مطلب مبهمی پیش می آمد، در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) به بی بی مکرر متوسل شده، و با استمداد از آن بانوی دو عالم، مشکلش، حل و آسان می شد. (۲۳۳) ۷- هلاکت مزدور گستاخ در عصر رضاخان و کشف حجاب، روزی رییس شهربانی قم که مردی گستاخ و بدزبان بود، به حرم حضرت معصومه (ع) وارد شد و در همانجا به زنان با حجاب حمله کرد، تا چادر از سرشان بگیرد، آه و ناله زنان بلند شد، در همین وقت غیرت آیه الله مرعشی نجفی (ره) که در آنجا حضور داشت، به جوش آمد، و به آن قسمت رفته و برای جلوگیری از آن رییس، پس از بگو مگو، سیلی محکمی به صورت رییس شهربانی زد، او که از این سیلی، سخت یکه خورده بود، آیه الله مرعشی را تهدید به قتل نموده ولی روز بعد همین رییس گستاخ وارد بازار قم گردید، از قضا قسمتی از سقف ساختمان بازار بر سر او خراب شده، و او در همان دم به هلاکت رسید و از دنیا رفت. (۲۳۴) و این حادثه هم از کرامت های حضرت معصومه (ع) است که در حرمش، ستمگر گستاخ، به

زنان با حجاب حمله کرد، و یا عالم بزرگ آیه الله العظمی مرعشی نجفی را تهدید به قتل نمود، و هم از کرامت آیه الله مرعشی به حساب می آید. ۸. حل مشکل آیه الله نجفی به دست حضرت معصومه (ع) آیه الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی (وفات یافته شهریور ۱۳۶۹ شمسی) می فرمود: روزگاری که جوان تر بودم، روزی بر اثر مشکلات فراوانی که داشتم، از جمله می خواستم دخترم را شوهر دهم، ولی مال و ثروتی نداشتم تا برای دخترم جهیزیه تهیه کنم، با ناراحتی به حرم حضرت معصومه (ع) رفتم، و با عتاب و خطاب در حالی که اشک هایم سرازیر بود گفتم: ای سیده و مولای من، چرا نسبت به امر زندگی من اهمیت نمی دهی؟ من چگونه با این دست خالی دخترم را شوهر دهم؟ "سپس با دلی شکسته به خانه برگشتم، حالت غشوه (کشف) مرا فرا گرفت در همان حال شنیدم در می زنده، رفتم و در را باز کردم، شخصی را دیدم که در پشت در ایستاده، وقتی مرا دید گفت: "سیده تو را می طلبد" با شتاب به حرم رفتم، وقتی که وارد صحن شریف آن حضرت شدم، چند کنیز را دیدم که به تمیز کردن ایوان طلا اشتغال داشتند، از سبب آن پرسیدم، گفتند: اکنون سیده می آید، پس از اندکی حرم حضرت فاطمه معصومه (ع) آمد، در حالی که در شکل و شمایل، مانند مادرم فاطمه (ع) بود (ع) فرمود: "ای شهاب! کی ما در فکر تو نبوده ایم، که ما را مورد عتاب قرار داده حضرت معصومه (ع) رفتم و دستش را بوسیدم، به من فرمود: "ای شهاب! کی ما در فکر تو نبوده ایم، که ما را مورد عتاب قرار داده و از دست ما شاکی هستی، تو از زمانی که به قم آمدی زیر نظر ما و مورد عنایت ما بوده ای". وقتی که از خواب بیدار شدم، فهمیدم که نسبت به حرم حضرت معصومه (ع) اسائه ادب کرده ام، همان دم برای عذرخواهی به حرم شریفش رفتم، از آن پس حاجتم برآورده شد و در کارم گشایشی صورت گرفت، و مشکل زندگی حل و آسان گردید. (۲۳۵)

کرامت های تازه

کرامت های تازه

سابقاً کرامت هایی که در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) بروز می کرد، با کمال تأسف ثبت و ضبط نمی شد، ولی اخیراً با تولیت محترم جدید، که تحولی شایان توجه در حرم، از جهات گوناگون به وجود آمده، به این امور توجه می شود، در این راستا ضمن تشکر از مقام سرپرستی حرم مطهر، نظر شما را به موارد زیر از کرامت های تازه که در دفتر تبلیغات آستانه به ثبت رسیده و توسط حضرت حجه الاسلام آقای محمد نظری، در اختیارم قرار گرفته جلب می کنم: ۹- شفا یافتن دختر فلج بار دیگر شبانگهان هنگامی که دیدگان زده محو تماشای ظلمت خود گردیده بود دست فیاض الهی از آستین کریمه اهل بیت (ع) به درآمد و چراغی به روشنی خورشید ولایت فرا روی عاشقان دل سوخته بر افروخت. سخن از گذشته های دور نمی باشد بلکه حقیقتی است محقق در جمعه شب ۲۳/۲/۱۳۷۳ شمسی. آن زمان که دیگر درهای عالم مادی بسته می شود و تنها چشم امید به قدرت بی انتها است چاره ساز می گردد. سخن از لطف و کرامت و مهربانی و محبت است. آری بار دیگر جمعه شب شاهد گشوده شدن خزائن غیب گشتم و نزول رحمت الهی، شامل حال مسافری گردید، اومسافری بود از راه دور، مسافری که بعد مسافت را طی کرده بود و درعین دوری، بسیار نزدیک بود. آری، او دختری بود چهارده ساله، از اهالی روستای شوط ماکو، از شهرهای آذربایجان، در گفتگویی مختصر شرحی از بی نهایت هستی را بر ایمان بازگو کرد و او این چنین آغاز نمود: ر-ا... هستم، از اهالی شوط ماکو. چهار ماه پیش بر اثر یک نوع سرماخوردگی از هر دو پا فلج شدم، خانواده ام مرا به بیمارستان های مختلف در شهرهای ماکو، خوی و تبریز بردند، ولی همه پزشکان پس از عکس برداری و انجام آزمایش ها از درمانم عاجز شدند و من دیگر نمی توانستم پاهایم را حرکت دهم، تا این که چهارشنبه ۲۱/۲/۷۳ در عالم رؤیا دیدم که خانمی سفید پوش سوار بر اسبی سفید به طرف من آمدند و فرمودند: "چرا از همان ابتدای بیماری به قم پیش من نیامدی تا شفاعت دهم؟" با اضطراب از خواب پریدم و جریان خواب را با عمو و عمه ام در میان گذاشتم و آنها نیز بلافاصله مقدمات سفر به قم را فراهم آوردند. لذا روز جمعه ۲۳/۲/۷۳ ساعت ۳۰/۷ دقیقه بعد از

ظهر به حرم مطهر مشرف شدیم. پس از نماز مشغول خواندن زیارتنامه شدم که ناگهان صدای همان خانمی که در خواب دیده بودم به گوشم رسید که: بلند شو راه برو که شفایت دادم. من ابتدا توجهی نکردم و باز مجدداً همان صدا با همان الفاظ تکرار شد. این بار به خود حرکتی دادم و مشاهده کردم که قادر به حرکت می باشم و مورد لطف آن بی بی دو عالم قرار گرفته ام. این بود مثنی از خروار الطاف بی شمار این در بی نظیر که به واسطه وجود پاکش سرزمین قم تقدس یافته و مسکن و مأوای عاشقان و سالکان طریق هدایت و قبله آمال عارفان حقیقت گشته است. به امید آن که این شرح بی نهایت شربتی باشد به کام خشکیده عاشقان دل سوخته و چراغ راهی گردد برای بیدار شدن از خواب غفلت و بدان امید که حضرتش همه را از ره لطف بنوازد و بر سیل هدایت رهنمون گردد. (۲۳۶) ۱۰- نسیم رحمت بر اعصاب مبتلا به تشنج بار دیگر دست رحمت حق از بارگاه مقدس حضرت فاطمه معصومه (ع) ظاهر گشت خسته دلی از فرزندگان عاشق را امداد نمود. دل شکسته ای که بهار زندگی او قرین خزان شده بود به میهمانی نور آمد تا خواهر امام هشتم (ع) را به شفاعت در گاه الهی برد. این کرامت در روز پنجشنبه ۲/۴/۷۳ ایامی واقع می شود که واپسگرایان منافق، حریم مقدس رضوی را به سبب قرار دادن بر رویه های سوگوار در عزای حسینی را در جوار ضریح مقدس ثامن الحجج (ع) آن هم در مقدس ترین روز مقدس ترین ساعت در این کشور امام زمان (عج) به شهادت رساندند و یا مجروح ساختند. خواهر پ - م اهل باختران در سال سوم دبیرستان مبتلا به تشنج اعصاب گشته و پس از مدت ها مداوا و معالجه نامید از همه جا به همراه خانواده قصد زیارت بارگاه رضوی را می نمایند تا شفای درد را از باب الحوائج بستانند. اکنون به فرموده مادر ایشان به حکایت این کرامت توجه کنید: هنگامی که به شهر مقدس قم رسیدیم با خود گفتم خوب است اول به زیارت خواهر امام رضا (ع) بروم، اگر جواب ندادند، به مشهد می رویم، ساعت ۲ بعد از نیمه شب به قم رسیدیم و اطای کرایه کردیم و ساعت ۹ صبح به حرم مشرف شدیم، و دخترم را که به سختی می خوابید و گاهی اگر اعصاب او متشنج می شد باعث مشکلاتی می گشت با توجه و توسل به حضرت، او را نزدیک ضریح بردم و به راحتی خوابید، پس از مدتی که از نماز ظهر و عصر گذشت بوی عطری عجیبی حرم را گرفت و دیدم دست راست دخترم سه مرتبه به صورتش کشیده شد و رنگ او برافروخته گردید و گوشه چادر او را که به ضریح گره کرده بودم باز شد، و دستبند پارچه ای سبز هم باز شد، و دخترم به راحتی از خواب بیدار شد و گفت: مادر کجاییم؟ گفتیم: در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) گفت مادر گرسنه ام!! من که حسرت شنیدن این کلمه را چندین ماه داشتم بلافاصله گفتم برویم بیرون از حرم مطهر، او هم قبول کرد، همین که می آمدیم از او پرسیدم مادر احساس ناراحتی نمی کنی، آن چنان که سابق بودی؟ گفت: نه الْحَمْدُ لِلَّهِ خوب هستم، کنار حوض صحن آمدیم و آبی به صورتش زدم و احساس کردم که حالت او طبیعی شده و از این بابت از حضرت معصومه (ع) تشکر و قدردانی می نمایم، امیدوارم خداوند همه بیماران اسلام را شفا دهد. ای خواهران و برادران مسلمان! با دل پاک و قلب سلیم و دوری از گناه و اعتقاد به قدرت الهی و با توسل شدن به عنایات ائمه معصومین (ع) و اولیای الهی است که می توان موفق به دریافت فیض الهی گشت. (۲۳۷) ۱۱- شفای دخترک مبتلا به فلج در آستانه سال ۱۳۷۵ هجری شمسی که مقارن با اول ذیقعده ۱۴۱۶ هجری قمری برابر با سالروز ولادت حضرت فاطمه معصومه (ع) بود، کریمه اهلبیت نور امید در دل زائرین با صفای خود تابانید، و برای زائر دل خسته و دل شکسته خود که دخترک ۱۱ ساله از اهالی مازندران بود از خدای متعال طلب شفا نمود. زائری در نهایت پاک دلی و خلوص که مدت ها در حال گلو در و حالت تهوع به سر می برد و سرانجام مبتلا به فلج در ناحیه پای راست گردیده بود پس از معالجات مکرر نزد اطبای متعدد، مایوس گردید و در حالی که در هاله ای از غم فرو رفته و به آینده تاریک خود فکر می کند به زیارت این بانوی مکرمه دعوت می شود. در شب جمعه ۳/۱۲/۱۳۷۴ به همراه خانواده خود به حرم مطهر مشرف می شوند و در حالی که مادر مهربان و دل سوخته او از سر شب تا به صبح در کنار فرزند دردمند خود بیدار می ماند و با خدای بزرگ راز و نیاز می نماید و حضرت فاطمه معصومه (ع) دخت گرامی امام هفتم موسی بن جعفر (ع) را به شفاعت می خواند، نزدیک اذان صبح مشاهده می کند بیمار او که مدت ها توان ایستادن و حرکت

نداشت از خواب برخاسته و روی پا می ایستد! مادر با تعجب از حال او می پرسد و او را راه می برد و متوجه می شود که سلامت فرزندش بازگشته و مورد لطف و کرامت کریمه اهل بیت (ع) قرار گرفته است. پس از دو روز از این واقعه که سلامتی این طفل تحقیق و تثبیت شد در دفتر کرامات حضرت فاطمه معصومه (ع) ثبت گردید. آری اینجاست که جایگاه بلند لطف و مهربانی خداوند است. اینجا است که چنان چه با اخلاص و دلی سوخته قدم بنهی بنابر مصلحت الهی حاجت روا می گردی و این نمونه ای از هزاران عنایتی است که از جانب خدا و از استین محذثه آل طه، مریم آل رسول، کریمه اهل بیت (ع) فاطمه معصومه (ع) صادر گردیده، امید که این عنایات خاصه شامل حال همه زائرین مخلص و با صفای این بارگاه نورانی قرار گیرد. (۲۳۸) ۱۲- جام شفا اینجا حریم کبریایی و دریچه دلگشایی به جهان غیب است. در اینجا است که گاه در میان آن همه راز و نیاز، نوری می درخشد و حادثه ای مبارک رخ می دهد و توجهی خاص و عنایتی از ناحیه مقدسه کریمه اهل بیت (ع) حضرت فاطمه (ع)، دردمندی و گرفتاری را دستگیر می شود و او را از انبوه غم و شدت گرفتاری رهایی می بخشد. و این بار هم دل شکسته ای که چندین سال به فلج پا مبتلا شده بود و این مشکل، او و خانواده اش را آزار می داد، به این بارگاه ملکوتی روی می آورد و به میمنت نیمه شعبان عیدی می گیرد و سرانجام با دو پای سالم به خانه برمی گردد. چه بهتر که شرح واقعه را از آن گرامی بشنویم:

"اینجانب الف - م، مازندرانی، کارمند بازنشسته و ساکن مشهد می باشم که به مدت سه سال مبتلا به درد کمر و فلج هر دو پا شده بودم و با اینکه مخارج زیادی در معالجات کردم تأثیری نکرد. لذا از همه جا مأیوس شدم و مکرر در مجالس دعا و توسلات در حرم مطهر حضرت ثامن الحجج (ع) به قصد شفا شرکت می کردم، لکن عنایت آن حضرت شامل حالم نشد. سرانجام در اوایل ماه شعبان بود که می دیدم همه مردم در ایام ولایت و امامت شادمان هستند، ولی خانواده من بر اثر مشکلاتی که برای ایشان داشتم در غم و حزن به سر می برند. این بود که به حرم حضرت رضا (ع) مشرف شدم و با سوز دل حرف آخر را زدم و عرض کردم: "آقا! شما غیر مسلمانان را محروم نمی کنید، پس چرا به من که شیعه و متوسل به فیض و کرم شما هستم توجه ندارید؟! آقا! یا جوابم را بدهید یا به پابوس خواهرتان می روم و شکایت می کنم و آن حضرت را واسطه می سازم!" همان شب خواب دیدم خانم حضرت معصومه (ع) را با حجابی کامل و نقابی نورانی که به من فرمود: به قم بیاتا درد تو را شفا دهم!! از خواب بیدار شدم و خوابم را برای خانواده نقل کردم و گفتم گویا شفای من به حضرت معصومه (ع) حواله شده باشد. ولی بر اثر وضع خاص و مشکلات نمی توانستم تصمیم جدی بگیرم. چند روز گذشت. مجدداً حضرت را در خواب دیدم که فرمود: چرا به قم نمی آیی؟! عرض کردم خانم! شما که از حال و وضع من خبر دارید. چطور بیایم؟! اگر می شود همین جا شفایم بدهید. فرمودند: باید به قم بیایی. از خواب بیدار شدم و تصمیم قطعی بر آمدن گرفتم و در روز دوشنبه ۱۴ شعبان مطابق با ۲۶/۱۰/۷۳ شمسی ساعت ۸ صبح به حرم حضرت معصومه (ع) مشرف شدم، پس از زیارت والتجاء به واسطه خستگی راه خوابم برد، مجدداً حضرت را به خواب دیدم، با چادری مشکی و نقاب سبز فرمود: پسر! خوش آمدی، اکنون به وعده وفا کردم و تو شفا یافتی برخیز!! عرض کردم: نمی توانم؟! فرمود: این استکان چای را بخور بلند شو! چنین کردم. از خواب بیدار شدم، احساس کردم می توانم روی پایم بایستم، لذا با پای خودم به ضریح مطهر نزدیک شدم و فریاد زدم: "بابا! حضرت شفایم داد!!" اینجا بود که زائرین محترم مرا به دفتر آستانه مقدسه آوردند. و اکنون از حضرت تشکر می کنم و از خداوند شفای همه مریضان اسلام را می خواهم. "والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته" (۲۳۹)

۱۳- شفای چشم طلبه نخجوانی آیه الله العظمی ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه) نقل فرمود: پس از فروپاشی شوروی سابق، و آزاد شدن جمهوری های اسلامی از جمله جمهوری نخجوان، شیعیان نخجوان تقاضا کردند که عده ای از جوانان خود را برای تحصیل علوم حوزوی، به حوزه علمیه قم بفرستند، تا در آینده برای تبلیغ در آن منطقه، آماده گردند، استقبال عجیبی از این امر شد، از بین سیصد نفر داوطلب، پنجاه نفر که معدل بالایی داشتند انتخاب شدند، ولی در این میان جوانی با داشتن معدل بالا به خاطر اشکالی که در چشمانش بود، انتخاب نشد، با اصرار پدر ایشان، مسؤول مربوط به ناچار او را نیز پذیرفت، هنگام فیلم برداری از مراسم بدرقه

این کاروان علمی، مسؤول فیلم برداری، دوربین را روی چشم معیوب این جوان، متمرکز کرد، و تصویر برجسته آن را به نمایش گذاشت، جوان با دیدن این منظره، بسیار ناراحت و دل شکسته شد، کاروان به قم رسید، و در مدرسه مربوط ساکن شد، این جوان در حرم حضرت معصومه (ع) مشرف گردید، با اخلاص تمام به حضرت معصومه (ع) متوسل شد، و در همان حال خوابش برد، در عالم خواب، عوالمی را مشاهده کرد، پس از بیداری، چشمانش را سالم یافت، به حجره اش بازگشت، دوستان و آشنایان، چشم او را سالم یافتند، و با مشاهده چنین کرامتی از حضرت معصومه (ع) تحت تأثیر شدید قرار گرفتند و دسته جمعی به حرم برای دعا و مناجات آمدند، و ساعت ها در حرم حضرت معصومه (ع) به دعا و توسل پرداختند. هنگامی که این خبر به نخجوان رسید، شیعیان آنجا با اصرار تقاضا کردند که این جوان شفا یافته به آنجا باز گردد، تا دیدار او موجب بیداری و هدایت دیگران، و استحکام عقیده مسلمانان شود. (۲۴۰)

کرامات معصومه از قول حضرت آیه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی (ره)

کرامات معصومه از قول حضرت آیه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی (ره)

از طرف استانه مقدسه حضرت معصومه (ع) چند ماه قبل از ارتحال جان سوز آن فقیه فرزاونه بود که به خدمت ایشان رسیدیم (۲۴۱) و درخواست نقل کرامات حضرت فاطمه معصومه (ع) را از ایشان نمودیم. ابتدا از آنچه در مورد خود ایشان اتفاق افتاده بود پرسیدیم و آن والا مقام فرمود: ۱۴- شفای بیماری دستم ۱- دستم باد می کرد و قاش می شد. و لذا همیشه باید خاک تیمم همراهم باشد و تیمم کنم، چون وضو نمی توانستم بگیرم و معالجات هم تأثیر نمی کرد. تا اینکه به حضرت معصومه (ع) متوسل شدم، و ملهم شدم که دستکش دستم کنم و چنین کردم، خوب شد. ۱۵- شفای سید فلج از آن حضرت راجع به کراماتی که در مورد دیگران اتفاق افتاده است پرسیدیم و ایشان فرمودند: ۲- سید بود در زمان مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) به نام حاج آقا جمال هژبر که فلج شده بود و او را به دوش می گرفتند و در مجلس روضه ای که از طرف مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره): در دهه عاشورا در مدرسه فضیه منعقد می شد شرکت می کرد او را به دوش می کشیدند و از اینجا به آنجا می بردند. آقای "سید علی سیف" خادم مرحوم حاج شیخ (ره) که مردی خدوم و صریح اللهجه ای بود روزی در مجلس روضه به آن سید (آقا جمال) گفت: "ای سید اگر راست می گویی و توسید هستی چرا مردم را اذیت می کنی؟ از حضرت معصومه (ع) بخواه تو را شفا بدهد". این حرف به سید اثر کرد و غیظش گرفت و به حرم حضرت معصومه (ع) مشرف گردید. و شال (عمامه) خود را از سرش باز کرد و به ضریح مقدس بست و عرض کرد: "پا نمی شوم تا شفا بگیرم". خوابش برد در خواب او را شفا دادند، و کاغذی کف دستش گذاردند و به او گفتند: "این کاغذ را به حاج سید حسین آقا علوی بده". وقتی که از خواب بیدار شد، کاغذ را در دستش دید، جرأت نمی کرد کاغذ را از مشتش بردارد. گفته بود به حاج شیخ عبدالکریم (ره) هم نمی دهم، به هیچ کس نمی دهم. و جرأت هم نمی کرده باز کند و نگاه کند، کاغذ در مشتش بود و می گفت: تا به حاج سید حسین آقا ندهم به کس دیگری نمی دهم (حتی به حاج شیخ عبدالکریم نشان نداد) معلوم نیست در آن کاغذ چه نوشته شده بود. ۱۶- سفارش حضرت رضا (ع) به حضرت معصومه (ع) ۳- آقای حاج شیخ علی تهرانی (ره) (از علمای بزرگ که اواخر عمر در مشهد مقدس ساکن شد در همان جا فوت نمود و در بالا سر حرم حضرت رضا (ع) دفن شد و قریب ۵۰ سال در نجف اشرف به تحصیل علوم اسلامی اشتغال داشته و از شاگردان فاضل میرزای بزرگ محسوب می شد) ایشان برادری داشت به نام حاج علی شال فروش که از تجار بازار بوده و در تمام مدتی که برادرش در نجف مشغول تحصیل بود هر ماه ۵۰ تومان (که در آن موقع مبلغ قابل توجهی بوده) به او شهریه می داده و تخلف نمی کرده تا اینکه آن برادر تاجر فوت می کند و جنازه او را به قم حمل می کنند؛ و در یکی از مقبره های طرف قبله صحن بزرگ دفن می شود، که مقبره اختصاصی ایشان بوده و آقای حاج شیخ علی تهرانی که در آن موقع در مشهد

سکونت داشته طی تلگرافی از فوت برادر تاجرش مطلع می شود پیش خود می گوید الآن وقت جبران خدمات برادر است لذا به حرم امام رضا(ع) مشرف می شود می رود پای ضریح حضرت امام رضا(ع) قضیه را عرض می کند. و به حضرت عرض می کند که برادرم در این همه مدت که به من خدمت کرده یک مرتبه هم نتوانستم جبران کنم. جز همین که بیایم اینجا و به شما عرض کنم و از شما خواهش کنم اکنون که برادرم فوت شده شما به خواهرتان حضرت معصومه(ع) سفارش برادر مرا بفرمایید تا به برادرم کمکی کند. همان شب یکی از تجار که از قضیه اطلاع نداشته، در خواب می بیند که به حرم حضرت معصومه(ع) مشرف شده و آنجا می گویند که حضرت امام رضا(ع) هم تشریف فرما شده اند به قم، یکی از جهت زیارت خواهرشان. و یکی جهت سفارش برادر حاج شیخ علی تهرانی به حضرت معصومه(ع). شخص خواب بیننده معانی خواب را نمی فهمد. و برای حاج شیخ علی خواب را نقل می کند. و مرحوم حاج شیخ علی(ره) می گوید در همان شب که تو خواب دیدی من متوسل شدم به امام رضا(ع) و به این صورت به خواب شما آمده و از رؤیاهای صادفانه است. مرحوم آیه الله العظمی آقا سید محمد تقی خوانساری(ره) پس از شنیدن این خواب فرمود: از این خواب **PDF Page Delete - Unregistered** در حرم حضرت معصومه(ع) است. باید حضرت امام رضا(ع) به قم تشریف بیاورند و سفارش برادر حاج شیخ علی تهرانی را به حضرت معصومه(ع) بفرمایند، تا حضرتش بعد از سفارش حضرت امام رضا(ع) در کار برادر حاج شیخ علی توجه کند. والا خود حضرت امام رضا(ع) مستقیماً مداخل در کار می کرد، ولی چون این در محدوده حضرت معصومه(ع) است، آن حضرت مداخله در این محیط نمود. (۲۴۲) ۱۷- لطف حضرت معصومه(ع) به مداحش ۴- آقا حسن احتشام(فرزند مرحوم سید جعفر احتشام) از منبری های قم بودند "پدر و پسر" از قول آقا شیخ ابراهیم صاحب الزمانی تبریزی(که مرد روضه خوان با اخلاصی بود و قبل از درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری(ره) چند دقیقه خطبه ای از نهج البلاغه و ذکر مصیبت مختصری می خواند) نقل کردند که او گفت: "ما اهل منبر با هم در مواقع تعطیلی دوره ای داشتیم، و دور هم جمع می شدیم و خودمان برای خودمان روضه می خواندیم. شبی من (یعنی آقا شیخ ابراهیم صاحب الزمانی) در خواب دیدم که خواستم به حرم حضرت معصومه(ع) مشرف شوم، گفتند: ورود به حرم ممنوع است، برای اینکه حضرت معصومه(ع) با حضرت زهرا(ع) در بالای ضریح خلوت کرده اند و کسی را راه نمی دهند." من گفتم مادرم سسده بوده است و من محرم هستم، به من اجازه دادند رفتم دیدم که بله این دو با هم نشسته اند و در بالای ضریح با همدیگر صحبت می کنند از جمله صحبت ها این بود. که حضرت معصومه(ع) به حضرت زهرا(ع) عرض می کند: حاج سید جعفر احتشام(روضه خوان، روضه خوان را خودم می گویم) برای من مدحی گفته است و ظاهراً آن جدح را برای حضرت زهرا(ع) می خواند. آقا شیخ ابراهیم این خواب را در آن جلسه دوره ای که اهل منبر در آن جمع بودند و حاج احتشام هم حضور داشت نقل می کند، حاج احتشام می گوید از آن شعرها چیزی یاد هست گفت: بله در آخر شعر داشت "دخت موسی بن جعفر" تا این را گفت حاج احتشام زد زیر گریه و گفت: بله توی اشعار من این کلمه هست. این احتشام از منبری های قم بود و خیلی با حال بود، هیچ منبری را ندیدم که خودش گریه کند و ایشان خودش روضه می خواند و خودش گریه می کرد بکاء بود و گریه زیاد می کرد. آقا حسن احتشام فرزند حاج احتشام گفت به ایشان گفتیم شعرا در آخر شعرشان تخلص دارند. شما هم برای خود تخلص تعیین کن، هر چه گفتم قبول نکرد تا با اصرار این شعر را گفت. این فاطمه به جان عزیز برادرت بر احتشام لطف نما قصر اخضری ایشان گفت قصر اخضر هم لطف کردند. گفتم چطور؟ گفت: همانجا که آقای مرعشی(ره) سجاده می انداختند، آنجا را به رنگ سبز گچ کاری کردند با سنگ مرمر و قبر حاج احتشام در همان قسمت از مسجد بالا سر واقع شد. (۲۴۳) این چهار نمونه، از قول شیخ الفقهاء، حضرت آیه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی(ره) نقل شد، که سلمان عصر بود و تردیدی در راست گویی او نیست. ۱۸- شفا در حرم حضرت معصومه(ع) با عنایت حضرت عباس(ع) بانویی مدت ها بر اثر بیماری طولانی و شدید یکی از نزدیکانش(فرزند یا برادر و...) رنج می برد، از معالجات و درمان ها نتیجه نگرفته بود، دستش از هما جا بریده و به حرم حضرت معصومه(ع) پناهنده شد، و به آن بانوی ارجمند توسل جست، همچنان به توسل خود

ادامه داد، تا این که شبی در عالم خواب دید حضرت معصومه (ع) به بالین او آمد و فرمود: "بیمارت را به حرم من بیاور و در این مکان خاص (که در عالم خواب نشان داد) بگذار، بنا عموم حضرت عباس (ع) به زیارت من بیاید، شفای بیمار تو را از عمومی می طلبم." این بانو می گوید: پس از بیدار شدن از خواب، خوشنود شدم، و به دستور حضرت معصومه (ع) عمل کردم، شخص بیمارم را به آن مکان خاص از حرم حضرت معصومه (ع) بردم، او به محض این که در آن مکان نشست، احساس سلامتی کرد، و با خوشحالی گفت: "خوب شدم و شفا گرفتم (۲۴۴۰) ۱۹- یک کرامت تازه آیت الله مسعودی خمینی تولیت محترم آستانه حضرت معصومه (ع) در حدود ساعت ۵/۹ صبح روز جمعه ۲۱ دی سال ۱۳۸۰ در جلسه ای که در سیمای تلویزیون قم کانال یک، پخش می شد چنین فرمود: پانزده روز قبل چند نفر ترک زبان، به دفتر من آمدند، چون فارسی نمی دانستند، یک نفر مترجم خواستیم، او آمد و سخنان آنها را برایم ترجمه می کرد، ماجرا از این قرار بود: دختر پانزده ساله ای کنار مادرش، در روبروی من ایستادند، مادر گفت: ای دختر من، یک سال است که بیمار روانی بود، و حال غیر عادی داشت. گفتیم: مدارک دارید؟ او مدارک متعدد نشان داد، همراه عکس ها و فیلم ها و نسخه ها و نسخه های پزشکی و مدارک، و همه آنها صحیح بود، و بر بیماری روانی آن دختر دلالت داشت. مادر افزود: یک شب همین دخترم از خواب برخاست و گفت: "مرا به قم ببر!" اما در اطراف زنجان سکونت داریم، بی بضاعت می باشیم، به دخترم گفتم: پول نداریم که خرج سفر را تأمین کنم و شما را به قم ببرم، دخترم گفت: گوشواره ام را بفروشید، من قبول کرد، گوشواره اش را فروختم و با پول آن، همراه دختر به قم سفر کردیم، صبح زود وارد حرم شدیم، کنار ضریح به حضرت معصومه (ع) متوسل شده، و با سوز و گداز و گریه، شفای دخترم را طلبیدم، دخترم نیز همین سوز و گداز را داشت، ولی همان حالت بیماری روانی او در چهره او دیده می شد، ناگاه دیدم دخترم جیغ و فریاد زد، گفتم چه شد گفت: ده دوازده نفر مرد را در اینجا می بینم به من می گویند: برخیز، به آنها می گویم نمی توانم برخیزم، باز دختر به حالت روانی خود فرو رفت و سکوت کرد. پس از مدتی با جیغ و فریاد برخاست و گفت: خوب شدم، آن ده دوازده نفر به من گفتند، خانمی می آید و تو به دست او شفا می یابی، آنها رفتند، و خانمی آمد و به من فرمود: "برخیز،" گفتم: نمی توانم، فرمود: "برخیز تو دیگر بیمار نیستی." در این هنگام دختر که در دفتر بود، گریه کرد و گفت: "من یک سال بود، چیزی را درک نمی کردم، اکنون همه چیز را درک می کنم." من به مادر دختر گفتم: شاید این دختر، امروز خوب شده باشد، شما بروید، و پس از یک هفته به اینجا بیایید، و گزارش کار را بدهید، آنها قبول کردند، مخارج سفر را به آنها دادم، آنها رفتند، و پس از هفت روز از زنجان بازگشتند، و دختر گفت: از آن لحظه شفا تاکنون کاملاً خوب شده ام و هیچ گونه عارضه ندارم." در این هنگام اطمینان به شفا دادن حضرت معصومه (ع) پیدا کردیم، و گفتم: برای اطلاع مردم، نقاره را به صدا در آورند. نقاره چند روز قبل، به صدا درآمد و آنها که در اطراف حرم بودند، صدای آن را شنیدند، و از کرامت، اطلاع یافتند. ۲۰- توجه حضرت معصومه (ع) به خدمت گذاری شهدا آقا سید ابوالفضل رضوی زاده یکی از خدمت گزاران حرم مطهر می گوید: "در اوایل جنگ که شهدا را برای طواف به حرم مطهر حضرت معصومه (ع) می آوردند، مجلس آنها را با سینه زنی، نوحه سرایی، مداحی و هر کاری که از دستم می آمد، برای رضای خدا گرم می کردم. یکی از شب ها، آقای اشعری مداحل اهل بیت (ع) به من گفت: "سید ابوالفضل! شب چهارشنبه برای دعای توسل به گلزار شیخان بیا کارت دارم." وقتی رفتم، بعد از مراسم دعا به من گفت: "مادر خوب پسر شهیدش را دیده. و او سراغ شما را گرفته و از مادرم پرسیده که آیا سید ابوالفضل زنده است یا مرده؟ مادرم به برادر شهیدم گفته: حالا چرا سراغ ایشان را می گیری؟ و او در جواب گفته: وقتی به شهیدان پیوستم، همگی آنها سراغ سید را از من گرفتند و او را دعا کردند و گفتند: "سید آدم خوبی است، چون در مراسم شهدا خیلی خدمت می کند. به همین خاطر مورد توجه بی بی حضرت معصومه (ع) و امام زمان (عج) هستند و ما از او راضی هستیم."

سیر تاریخی بارگاه حضرت معصومه (ع) به طور کوتاه

پس از خاکسپاری پیکر حضرت معصومه (ع) در محل فعلی، که در آن عصر به نام بابلان نام داشت، پسران اشعری، سایبانی از بویا، بر روی مرقد او ترتیب دادند، پس از مدتی در اواسط قرن سوم هجری قمری، حضرت زینب دختر امام جواد (ع) از مصالح آجر و سنگ و گچ، گنبد و بارگاهی بر روی مرقد حضرت معصومه (ع) بنا شد. پس به مرور زمان دو گنبد دیگر در کنار گنبد اول ساخته شد که سومین آنها مدفن حضرت زینب دختر امام جواد (ع) شد. این سه گنبد تا سال ۴۵۷ هـ.ق برقرار بودند، تا اینکه در همان سال میرابوالفضل عراقی (وزیر طغرل کبیر) به تشویق عالم بزرگ، شیخ طوسی (متوفای سال ۴۶۰ قمری) به جای آن سه گنبد، یک گنبد مرتفعی ساخت. در عصر صفویه از آن زمان تا ظهور خاندان صوفی (۲۴۵) بارگاه به همان وضعی که نگاهشیم بود، نه ضریحی بود و نه ایوان‌های باشکوهی که اکنون دیده می‌شود، و نه صحن کهنه و نو. تعمیرات مهم آستانه مقدسه حضرت معصومه از زمان سلطنت خاندان صفوی شروع شد. در سال ۹۲۵ قمری شاه اسماعیل اول، ایوان قسمت شمالی (ایوان طلا) را ساخت، و شالوده صحن کهنه (کوچک) را ریخت، پس از او شاه طهماسب اول برای مرقد ضریحی از کاشی درست کرد و نیز بنای تاریخی ایوان جنوب مدرسه فیضیه را که به صحن کهنه چسبیده است ساخت. در سال ۱۰۷۷ شاه صفی صحن زنانه را - که اکنون به صورت محلوله سرپوشیده به نام مسجد طباطبائی است و سابقاً سقف و گنبد نداشته است - ساخت که در سمت جنوبی آستانه است، این صحن برای مقبره شاه عباس و شاه سلیمان و شاه سلطان حسین راه مخصوصی شد. سپس شاه عباس ضریحی از فولاد سفید، ترتیب داد، و ضریح فعلی همان ضریح فولادی است که صفحه‌هایی از نقره را بر آن افزوده‌اند. در عصر قاجاریه پس از پایان حکومت صفویان، دیگر تعمیرهای قابل توجهی در بارگاه و اطراف آن نشد تا وقتی که سلطنت ایران به دست قاجاریه (۲۴۶) رسید. در سال ۱۲۱۸ قمری فتحعلی شاه با دوازده هزار خشت با پوشش طلا، گنبد را طلا نمود و در سال ۱۲۳۶ مسجد بالا سر بنا شد. در سال ۱۲۷۶ ایوان شاه اسماعیل صفوی را طلا کردند. در سال ۱۳۷۵ ضریح فولادین شاه عباس را نقره نمودند. در آخر قرن ۱۳ هجری قمری، شالوده صحن جدید (بزرگ) به وسیله آقا ابراهیم امین السلطان ریخته شد و ساختمان آن را پسرش میرزا علی اصغر خان اتابک صدر اعظم ایران در اواخر حکومت ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۲ قمری به پایان رسانید. (۲۴۷) ظریف کاری های صنایع مختلف در این آستانه از طلاکاری و نقره و میناکاری گرفته تا آینه کاری و خطوط مختلف از نسخ، نستعلیق، شکسته، کوفی و ثلث و ده‌ها و صدها ظریف کاری‌ها در درهای گوناگون حرم مطهر و... بیش از اینها است که ما بتوانیم در این کتاب مختصر بیاوریم. (۲۴۸) پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری مرجع عظیم الشان امام خمینی (ره)، تحولات معنوی و ساختمانی بسیار چشمگیری در بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (ع) از جهات مختلف به وجود آمده، از جمله مسجد اعظم قم به آستانه ملحق شده، و مرقد شریف آیه الله العظمی بروجردی (ره) در کنار مسجد بالا سر قرار گرفته، و نظم خاص روحانی در تمام امور دیده می‌شود، که جداً در خور تحسین است. یکی از آنها غبارروبی حرم مطهر و داخل ضریح، با حضور مراجع و بزرگان علم و تقوا است که تماشای صحنه ملکوتی آن در سیمای جمهوری اسلامی، انسان را به یاد غبارروبی حرم مطهر حضرت رضا (ع) برادر حضرت معصومه (ع) می‌اندازد. کوتاه سخن آنکه: هم اکنون بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (ع) با کمال جلال و جبروت، تقریباً در مرکز شهر قم قرار گرفته، و همچون روحی در کالبد این سرزمین، و خورشیدی تابان در این خطه مقدسه است. و همواره زیارتگاه ده‌ها هزار عاشق شیفته از اکثر کشورهای اسلامی می‌باشد، و حرم و صحن‌ها و اطراف، در روزهای مخصوص مانند: عاشورا، اربعین، عید نوروز و... مملو از جمعیت است. اشعار و احادیث برخی از کتیبه‌ها مساحت مجموع زمین آستانه ۱۳۵۲۷ متر مربع است و از این مقدار ۱۹۱۴ متر زیربنای گنبد و ایوان‌ها و صحن‌ها است و در بسیاری از مواضع این بناها کتیبه‌هایی است که در آنها نوشته‌هایی با خط‌های مختلف از آیات و اشعار و احادیث نگاهشده شده است، اینک به چند نمونه توجه کنید: در کتیبه گلوگاه ساق گنبد

اشعارى سروده فتحعلی خان صبا به خط نستعلیق، ثبت شده که چند شعر آن این است: آتش موسی عیان از سینه سیناستی یا که زرین بارگاه بضعه موساستی بضعه موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر خاک در گاهش عبیر طره حوراستی نوگلی رنگین زطرف گلشن یاسین بود آیتی روشن به صدرنامه طاهاستی پرتوی از آفتاب اصطفای مصطفی زهرا ای از آسمان عصمت زهراستی در ضریح مطهر، که در سال ۱۲۴۰ هجری قمری، نصب شده، اشعارى سروده فتحعلی خان صبا نگاشته شده که چند شعر آن از این قرار است: تبارک الله از این بارگاه عرش آهنگ نه بلکه عرش بر فرشت ابگینه و سنگ زشرم قبه زرینت عرش را گویند که شد به پرده این نه رواق سیمین رنگ زنه رواق فلک هفت بانوی عذرا (۲۴۹) به دامن شرفش افتخار را زده چنگ به آستانش همواره خسروان زمین به سجده خاصه شهنشاه آستان اورنگ در کتیبه دری که در ضلع شمال غربی، قرار گرفته و به مسجد زنانه باز می شود این اشعار سروده "وفا" می باشد: حُبُّدَازِین بَقَعَه عالی که از مجد و شرافت قبله ابدال گشت و کعبه آمال آمد خوابگاه بضعه موسی بن جعفر کز فروغش جلوه موسی عیان از چشم اهل حال آمد عصمت کبری و ناموس نبی همنام زهرا که آسمانی از حیا و عزت و اقبال آمد گفت مصراعی وفا از طبع و تاریخ کابل در **PDF Page Delete - Unregistered** آمد نمونه ای از آیات و احادیث کتیبه ها آیات و دعاهایی هم در برخی از کتیبه ها نوشته شده، در اینجا به ذکر یکی از آن احادیث می پردازیم که در کتیبه بدنه ایوان طلا- از کاشی معرق با زمینه لاجوردی به خط ثلث نوشته شده است: "روی الزمخشری فی تفسیر الموسوم بالکشاف و الثعلبی فی تفسیر الموسوم بکشف الیوان، عن رسول الله (ص) قال: "ألا و من مات علی حب آل محمد مات شهیداً، ألا و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً، ألا و من مات علی حب آل محمد مات مؤمناً متکماً، ألا و من مات علی حب محمد و آل محمد بُشِرَه ملک الموت و نکیر و منکر بالجنه، ألا من مات علی حب آل محمد و آل محمد فتح الله له فی قبره با بین الی الجنه، ألا- و من مات علی حب محمد و آل محمد جعل الله قبره مزار ملائکه الرحمه، ألا و من مات علی بغض محمد و آل محمد جاء یوم القیمه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه الله، ألا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً، ألا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنه - صدق؛ دو دفتر از علمای اهل تسنن ۱- زمخشی در کتاب تفسیر خود کشاف ۲- ثعلبی در کتاب تفسیر خود کشف الیوان روایت می کنند که رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید کسی که باحب آل محمد از دنیا برود شهید از دنیا رفته است، کسی که با حب آل محمد بمیرد، با ایمان کامل از دنیا رفته اس، کسی با حب محمد و آل محمد از دنیا برود، ملک الموت (عزرائیل) و دو فرشته نکیر و منکر او را به بهشت مژده می دهند، کسی که با حب محمد و آل او از دنیا برود، خداوند دو در در قبر او به بهشت می گشاید، کسی که با حب محمد و آل او از دنیا برود خداوند قبر او را محل زیارت فرشتگان رحمت قرار می دهد، کسی که با دشمنی و بغض با محمد و آل او بمیرد، در روز قیامت در بین دو نوشته شده است ناامید از رحمت خدا است، آگاه باشید کسی که با بغض با محمد و آل او بمیرد، کافر مرده است، کسی که با دشمنی آل محمد از دنیا برود، بوی بهشت به مشام او نمی رسد. - راست گفت رسول خدا. سپس نوشته شده: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْمُضِیطَفِی مُحَمَّدٍ، المرتضی علی، البتول فاطمه، السبطين الحسن و الحسین، زین العابدین علی، الباقر محمد، الصادق جعفر، الکاظم موسی، الرضا علی، التقی محمد، التقی علی، الزکی الحسن و الحجه القائم مهدی صاحب الزمان، الائمه الهیدی و مصابیح الدجی، بهم أتولی، و من اعدائهم اترء؛ خداوند درود بفرست بر برگزیده ات محمد، بر مرتضی علی، بر بتول فاطمه، بر دو سبط رسول خدا، حسن و حسین، بر زین العابدین علی، بر باقر محمد، بر صادق جعفر، بر کاظم موسی، بر رضا علی، بر تقی محمد، بر نقی علی، بر زکی حسن و بر حجت قائم مهدی صاحب زمان (عج) که این ها پیشوایان راه هدایت هستند، چراغ های روشنی بخش در تاریکی ها می باشند، ولایت آنها را قبول دارم و از دشمنشان بیزار می باشم". کتیبه های مرقد مطهر مرقد مطهر با خشت های کاشی مختلف و رنگین آراسته شده است و بر آن پنج کتیبه است: ۱- به خط نسخ، آیه الکرسی نوشته شده است. ۲- به خط طلایی آیات متعددی نگاشته شده. ۳- به خط کوفی آیاتی از قرآن. ۴- به خط طلایی سوره تبارک. ۵- آیه ای دیگر از قرآن، و در زیر

کتیبه پنجم به خط نسخ برجسته نوشته شده کتبه و عمله محمد بن ابی طاهر بن ابی الحسین. در کاشی های اطراف مرقد مطهر از بالا تا پایین سوره یس و الرحمن و تبارک و هل آتی و سوره قدر نوشته شده و احادیث بسیاری هم نگاشته اند از جمله: " قَالَ النَّبِيُّ: مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ عَنِ أَعْرَاضِ النَّاسِ، أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲۵۰) مِنْ فَرْقِ بَيْنِ وَالِدِهِ وَوَلَدِهَا، فَفَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ (۲۵۱) حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. (۲۵۲) أَلْزَمْنَا يُورِثُ الْفَقْرُ (۲۵۳) اللَّهُ تَعَالَى عَوْنُ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ آخِيهِ. (۲۵۴) ماجرای طلا کاری گنبد مرقد حضرت معصومه (ع) چنان که گفتیم: در سال ۱۴۵۷ (یا ۱۴۴۷) ابوالفضل عراقی (ویر طغرل کبیر) به تشویق عالم بزرگ شیخ طوسی، بارگاه مرقد را نوسازی کرد، قسمت بالای آن را به یک گنبد بزرگ تبدیل نمود. تا این که در دوران صفویه تعمیرات بسیار انجام شد. و در سال ۱۲۱۸ هـ. ق فتحعلی شاه قاجار با دوازده هزار خشت با پوشش طلا، گنبد بارگاه را طلا نمود، هزینه آن به پول آن زمان صد هزار تومان شد. (۲۵۵) اینک که سال ۱۴۱۲ هـ. ق است، از آن وقت تا حال که ۲۰۳ سال می گذرد، هنوز این گنبد با همان طلاها می درخشد. اخیراً در مورد نوسازی گنبد یاد شده، خبر جدید از مصاحبه تولیت آستانه آیت الله مسعودی، پخش شده که خلاصه آن چنین است: روزی برای تعمیر گنبد بارگاه مرقد و طلا کاری آن، کارشناسان را دعوت کردم و دریافتم که بعضی از طلاها طبله کرده، و زیرسازی آنها فرسوده شده است، کارشناسان را دعوت کردم تا پس از بررسی دقیق، نظریه خود را بدهند، آنها پس از بررسی چنین نظر دادند که تعمیر گنبد مطهر با این صورت فعلی کارساز نیست، باید به طور کلی مس روی گنبد و طلای روی آن برداشته شود، و از نو بازسازی گردد. نتیجه بررسی این شد که طلای حاصل از این گنبد، حدود ۲۰ کیلو است، ولی نوسازی گنبد نیاز به ده تن مس و ۲۰۰ کیلو طلای ناب ۲۴ عیار دارد، که هزینه آن حدود دو میلیارد و پانصد میلیون تومان است. در جلسه خصوصی، این مطلب مطرح شد، گفتیم: تأمین این هزینه از عهده ما ساخته نیست، وانگهی عمر من کفاف نمی کند. این موضوع در همان مجلس محرمانه مطرح شد، بی آنکه کسی غیر از افراد آن جلسه اطلاع یابند. بنده در همین ایام به خدمت مرجع عالیقدر آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (مدظله) رسیدم. تا در این مورد صحبت کنم، به خدمتش رسیدم و پس از سلام و احوال پرسی، بی آنکه سخنی بگویم، آقای بهجت به من رو کرد و فرمود: "چرا گنبد خانم حضرت معصومه (ع) را درست نمی کنید، گنبد بسیار فرسوده شده است، شما دست به کار شوید، خداوند هزینه آن را می رساند، و طول عمر هم عطا می فرماید". من تعجب کرد، زیرا ایشان از سخنان محرمانه ما در جلسه خصوصی، اطلاعی نداشت. من به ایشان گفتم: این کار هزینه بسیاری می خواهد و برای ما فعلاً امکان ندارد، پس از چند روزی آیت الله بهجت با من تماس تگرفت، به خدمتش رفتم فرمود: "کار را شروع کنید، خداوند متعال هزینه آن را خواهد داد، و شما این موضوع را به اطلاع مقام معظم رهبری برسانید". من به محضر مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای (مدظله) رسیدم و ماجرا را به عرض رساندم، فرمود: "هر چه آیت الله بهجت بگوید قبول دارم". پس از موافقت مقام معظم رهبری، تصمیم گرفتم برای بازسازی گنبد، مقدمات کار را فراهم کنم، مجدداً به محضر حضرت آیت الله بهجت رسیدم، ایشان برای شروع، مبلغ ده میلیون تومان و مقداری طلا جهت این کار اختصاص دادند. قوت قلب یافتم و با اراده محکم تصمیم بر این کار دارم ان شاء الله این طرح را در فروردین سال ۱۳۸۰ شمسی شروع خواهیم کرد، و اگر مشکلی پیش نیاید و وجه و طلای آن را بتوانیم تأمین کنیم، حدود چهار سال فرصت لازم است تا این طرح را به نتیجه برسانیم. (۲۵۶) نکته قابل توجه در این ماجرا، عنایت خاص یک مرجع تقلید عارف و سالک الی الله حضرت آیت الله العظمی بهجت (مدظله) است، که ما را تشویق می نماید تا بارگاه های مراقد منور امام زاده ها را آباد و آبرومند کرده و در حفظ آن ها بکوشیم. در حدیثی آمده رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: "يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ، وَتَعَاهَدَهَا، فَكَانَ مَعَانِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَى بَنَاءِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ؛ أَي عَلِيُّ! كَسَى كَقَبْرِهَايَ شِمَا خَانَادَانِ رَا تَعْمِيرِ وَبَازَسَازِي وَنُوسَازِي نَمَایِد، وَبِه زِيَارَتِ آنْهَآ پَایِنْد بَاشَد، گویی حضرت سلیمان بن داود (ع) را در ساختن مسجد بیت المقدس یاری کرده است" (۲۵۷). اکنون (زمستان سال ۱۳۸۰ شمسی) قسمت مهم طلای سابق گنبد برداشته شده، و استاد کاران مشغول نوسازی گنبد هستند، و از طرف مسئولین آستانه اعلام شده که بودجه طلایی گنبد تأمین شده است. پیشینه

تاریخی ضریح، و چگونگی نصب ضریح جدید در سال ۶۰۵ هجری قمری امیر احمد بن اسماعیل بزرگ خاندان آل مظفر، بزرگترین استاد کاشی ساز آن زمان "محمد بن ابی طاهر کاشی کار قمی" را به کار ساخت و پرداخت کاشی های مرقد (صندوقچه قبر مطهر) واداشت. او به مدت هشت سال به این کار مشغول بود تا سرانجام در سال ۶۱۳ هـ. ق کاشی های مرقد آماده و کار گذاشته شد. در سال ۹۵۰ هجری قمری شاه طهماسب صفوی، در چهار طرف مرقد ضریحی آجری آراسته به کاشی های هفت رنگ و کتیبه های معرق بنا نمود و در اطراف آن منافذی باز بود تا هم مرقد مطهر دیده شود و هم زائران نذورات خود را داخل ضریح بریزند. بعد از چند سال ضریحی از فولاد سفید و شفاف به دستور شاه عباس، در جلو ضریح آجری قرار داده شد. در سال ۱۲۳۰ فتحعلی شاه قاجار همان ضریح را نقره پوشی کرد؛ که این ضریح به مرور زمان فرسوده شد و در سال ۱۲۸۰ هجری قمری ضریحی که از نقره ضریح سابق و نقره های موجود در خزانه ساخته شده بود به جای آن نصب گردید. این ضریح چندین مرتبه تجدید بنا و اصلاح شد و سال های متمادی روی مرقد حضرت باقی بود تا این که در سال ۱۳۶۸ هجری قمری برابر با سال ۱۳۲۸ هجری شمسی به دستور تولیت وقت **PDF Page Delete - Unregistered** (مرقد مطهر) را به جای آن نصب نمودند. ضرورت تعویض مجدد ضریح با گذشت تقریباً چهل سال از آخرین تعویض ضریح، مجدداً بر اثر تشریف و تبرک زائران و فرسایش زیاد، شبکه ها دچار خوردگی شد. از سوی دیگر اسکلت پایه های چوبی داخل ضریح حدوداً یک صد سال عمر داشته اند که این طولانی بودن زمان و مهم تر از آن شستشوی های آن ها با گلاب و نظافت های تپه‌ری مختلف ضریح دیگر، که به خاطر خونین شدن ضریح در پی بریدگی ها و جراحاتی که بر اثر خرابی های ضریح در دست زائران ایجاد می شد دچار پوسیدگی شده و نیازمند تعویض بودند. اقدام جهت تعویض ضریح عوامل مذکور سبب گردید تا حضرت آیت الله مسعودی خمینی تولیت آستانه مقدسه در سال ۱۳۷۵ تصمیم بر تعویض ضریح مطهر بگیرند. در پی تصمیم ایشان در همان سال با آقای حاج حسین پرورش اصفهانی از استادکاران فن ضریح سازی قراردادی بسته شد که بر اساس آن، کار ساخت ضریح جدید را آغاز نمود. متأسفانه ایشان به علت کهولت سن و بیماری که بر ایشان عارض شد تقریباً حدود شش ماه کار کاملاً را کد باقی ماند. پس از آن، از سازندگان سابقه دار اصفهان استعلام صورت گرفت و در نهایت ادامه کار به استاد حاج محمد حسین عباسپور اصفهانی محول گردید و قرار داد جدید منعقد شد. چگونگی تغییرات در ضریح جدید قسمت فوقانی ضریح که کتابتی از اشعار در مدح و ثنای حضرت معصومه (ع) بود، جمع آوری و جهت طلاکاری آن اقدام گردیده، همچنین حدفاصل قسمت فوقانی و قسمت دسترس زائرین که قبلاً نقره بوده، طلاکاری شده است. شبکه ها و غرفه ها که شاید حدود پنج هزار گوی و ماسوره دارد کلاً عوض و ضخیم تر از قبل ساخته شده. برای این بخش ۵/۱ تن نقره صدر در صد خالص خریداری شده، و در حدود ۳۳۰ هزار نقره و ۹۲ به کار گرفته شده است در حالی که در ضیح سابق ۹۳ هزار مثقال نقره به کار رفته بود. پایه های چوبی ضریح که پوسیده بوده نیز مجدداً از بهترین چوب چنار خشک، ساخته و نصب گردیده است. در مجموع، ضریح جدی از نظر استقامت مقاوم تر شده است خاطر نشان می شود که از نظر شکل ظاهری تفاوت چندانی با ضریح سابق ندارد. و در کل ضخامت و استحکام، ضریح جدید حداقل دو برابر ضریح سابق است و به طور کلی خرید نقره، ساخت و نصب ضریح و تهیه اسکلت چوبی بیش از سه میلیارد ریال معادل ۳۰۰ میلیون تومان هزینه در برداشته و با همه فراز و نشیب ها حدود پنج سال کار ساخت آن طول کشیده است. مدت عملیات جایگزینی با توجه به این که اطراف ضریح مطهر جهت این امر بسته شده بود و امت شهید پرور و زائرین مشتاق دیدار از ضریح مطهر بوده و هستند سعی شد با سه شفیت کار مداوم و با سرعت تمام که بحمدالله بیش از یک ماه طول نکشید. (۲۵۸) قابل توجه این که این ضریح، در فضای ملکوتی در حضور بزرگان و زائران، در روز عید غدیر ۱۴۲۲ قمری برابر با ۱۲/۱۲/۱۳۸۰ شمسی با حضور مرجع بزرگ تقلید آیت الله العظمی بهجت (مدظله) نصب گردید.

اشعاری در مدح حضرت فاطمه معصومه (ع)

از آیت الله العظمی وحید خراسانی: ای دختر عقل و خواهر دین وی گوهر درج و عز و تمکن عصمت شده پایبند مویت ای علم و عمل مقیم کویت وی گوهر تاج آدمیت فرخنده نگین خاتمیت شیطان به خطاب "قم" برانندند پس تخت تو را به قم نشانند کاین خانه بهشت و جای حواست ناموس خلدی بجایی است اندر حرم و بقیع است از زمین خاک که چشمه حیات است جسمی که در این زمین نهان است جانی است که در تن جهان است این ماه منیرو مهر تابان عکسی بود از قم و خراسان ایران شده نور بخش ارواح مشکاه صفت به این دو مصباح از این دو حرم دلا چه پرسى حق داند و صف عرش و کرسی هر کس به درت به یک امیدى است محتاج تر از همه "وحیدى" است آیین غبارروبی از آن روی که در محدوده حرم، حریم ها وجود دارد و باید برای حفظ آن کوشید، حرم را، حرم نامیده اند. نقطه ثقل این حرم ضریح مقدس است که چون انگشتی نگین خود را دربر گرفته است، پس باید با رعایت آداب وارده احترام حرم را حفظ کرد. چنان که می دانیم قسمتی از محدوده ضریح همواره محلی برای واریز نذورات و هدایای امت محمد (ص) به این ستاره پرفروغ بوده است چند صباحی که می گذرد آیین غبار رویی برپا می شود، تلاوت آیات نورانی قرآن کریم، یادی از مصیبت های آل الله و مدح و مرثیه همواره به هنگام غبارروبی طنین انداز است. درب ضریح که گشوده می شود گروهی با لباس سفید بلند که گویی لباس احرام به تن کرده اند با یاد خدا و با زمزمه یا فاطمه اشفعی لی فی الجنه و سرشک از دیده جاری با بوسته به ضریح و با خضوع توفیق تشریف می یابند. زیارت قبر مطهر فروغ دیدگان شان می گردد و پس از جمع آوری نذورات و زدودن غبار، قبر شریف را با گلاب شستشو داده و با خاندان نماز در کنار قبر هم نشین عرشیان می شوند. پس از پایان مراسم، غبارروبان بیش از همه آرزومندند تا حضرت معصومه (ع) در سرای باقی شفیع آنان باشد. پایان فصل دوم

فصل سوم

مسجد جمکران و مراقد امام زادگان و مکان های دیدنی قم

PDF Page Delete – Unregistered

مسجد جمکران و مراقد امام زادگان و مکان های دیدنی قم

قم، یکی از مراکز مهم حکومت حضرت مهدی (عج) از آنجا که قم از همان قرن اول اسلام، مرکز تشیع بود، و بسیاری از امام زادگان و منسوبین به امامان (ع) و اصحاب آنها به قم وارد شدند، و با ورود حضرت معصومه (ع) رونق بیشتری گرفت، فرهنگ اسلامی و تشیع در این سرزمین استوار گردید، و آثار درخشان آن، از هر سوی آن، آشکار شد. بر همین اساس، قم از همان آغاز، پایگاه مهم تشیع گردید، و سپس با استقرار حوزه علمیه تشیع، و رونق و گسترش آن، قرن به قرن، موجب استحکام و توسعه این پایگاه عظیم شد. و چنان که قبلاً نظیر این روایت، ذکر شد، که امام صادق (ع) در ضمن گفتاری، فرمود: "أَلَا إِنَّ حَرَمِي وَ حَرَمَ وُلْدِي بَعْدِي قَم؛ آگاه باشید حرم من و حرم فرزندان من بعد از من، قم است" (۲۵۹). از این سخن استفاده می شود که حرم امام صادق (ع) تا امام عصر حضرت مهدی (عج) یعنی حرم هفت امام، قم است، بنابراین قم چنان که از آثارش پیدا است، از نظر مذهبی و سیاسی اهمیت فراوان دارد، زمینه سازان قیام حضرت مهدی (عج) هیچ گاه نباید این مرکز را که پایگاه فقه جعفری است، فراموش کنند، بلکه باید روز به روز بر رونق آن بیفزایند. روایات بسیاری وجود دارد، که بیانگر مرکزیت قم برای حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است، وجود مسجد جمکران، که خود شرح گسترده ای دارد، از نشانه های چنین مرکز است، در اینجا قبل از شرح ماجرای مسجد جمکران (مسجد امام زمان)، نظر شما را به چند نمونه از روایاتی که رابطه ای مستقیم یا غیرمستقیم در مورد ارتباط قم با حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) دارد، جلب می کنم: ۱- امام صادق (ع) در ضمن گفتاری فرمود: "أَهْلُ قُمِ أَنْصَارُنَا؛ مردم قم یاران ما هستند" (۲۶۰). ۲- امام کاظم (ع) فرمود: "رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمٍ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ، يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ بِالْحَدِيدِ، لَا تَرَلُهُمْ

الرياح العواصف، ولا يملون من الحزب، ولا يجنون، و على الله يتوكلون؛ والعاقبه للمؤمنين؛ مردی از قم برمی خیزد و مردم را به سوی حق دعوت می کند، گروهی همراه او هستند، همچون پاره آهن، محکم می باشند، توفان های تند حوادث، آنها را از پای در نمی آورد، و از جنگ خسته نمی شوند، و نمی ترسند، و توکلشان بر خدا است، و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است ("۲۶۱). ۳- عفان بصری می گوید، امام صادق (ع) به من فرمود: آیا می دانی چرا قم را قم نام گذاشته اند؟ عرض کردم: خدا و رسولش و شما دانانتر هستید، فرمود: "لأن أهله يجتمعون مع قائم آل محمد (ص) و يقومون معه، و يشقون عليه، و ينصرونه؛ زیرا مردم قم به گرد قائم آل محمد - که دروهای خداوند بر او باد - اجتماع می کنند، و همراه او قیام می نمایند، و در کنار او استقامت می نمایند، و او را یاری می کنند. ("۲۶۲). ۴- امام صادق (ع) در ضمن ذکر کوچیدن علم از کوفه به قم، و انتشار علم از قم به همه جا از مشرق و مغرب (که قبلاً در فصل اول ذکر شد) در پایان فرمود: "فبيم حجة الله على الخلق، حتى لا يبقى أحد على الأرض لم يبلغ إليه الدين والعلم، ثم يظهر القائم؛ حجت خدا به وسیله اهل قم (ساکنان قم) بر همه مردم تمام می شود، به طوری که در سراسر زمین، کسی باقی نمی ماند که دین و علم به او ابلاغ نشده باشد، سپس قائم (عج) ظهور می کند. ("۲۶۳). امام صادق (ع) پس از تمجید از قم و اهل آن، فرمود: "أما إنهم أنصار قائمنا و دعاه حقا؛ آگاه باشید که اهل قم یاران قائم ما، و دعوت گران و خواهان احقاق حق ما هستند. ("۲۶۴). ۶- امیرمؤمنان علی (ع) یادی از قم کرد و در ضمن گفتاری چنین فرمود: "تلك البلدة التي يخرج منها أنصار خير الناس أباً و أمماً و خيلاً و عملاً و عمتاً؛ این شهری است که از آن بیرون می آیند یاران بهترین انسان ها از جهت پدر، مادر، جد پدری و مادری، عمو و عمه. ("منظور از این بهترین انسان ها، حضرت مهدی (ع) است. ("۲۶۵). ۷- در آیه ۵ سوره اسراء می خوانیم: "فإذا جاء وعيد أوليهماء بعينا عليكم عبداً لنا أولى بآس شديد فجا سوا خلا الديار و كان وعيداً مفعولاً؛ هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، مردانی پیکار جو را بر شما می فرستیم (تا سخت شما را در هم کوبند، حتی برای به دست آوردن مجرمان) خانه ها را جستجو می کنند، و این وعده ای است قطعی. "امام صادق (ع) پس از خواندن این آیه، سه بار فرمود: "هم والله أهل قم؛ سوگند به خدا آنها (پیکار گران) همان اهل قم هستند. ("۲۶۶). آیه مذکور نوید به ظهور حضرت قائم (عج) و یاران استوار و شجاع او می دهد، امام صادق (ع) مردم قم را به عنوان چنین یارانی استوار و زمینه ساز معرفی می کند. به خصوص اینکه: طبق روایت دیگر، امام صادق (ع) در تفسیر آیه مذکور فرود: "وعده نخستین هنگام خون خواهی از خون امام حسین (ع) است، خون خواهان خون حسین (ع) قبل از خروج مهدی (عج) قیام می کنند. ("۲۶۷). ۸- در محضر امام کاظم (ع) از قم و تمایل مردم قم به حضرت مهدی (عج) سخن به میان آمد، امام کاظم (ع) برای آنها دعا کرد، سپس فرمود: "بهشت دارای هشت در است، یک در آن از آن اهل قم می باشد، آنها بهترین شیعیان ما هستند، خداوند ولایت ما را در طینت آنها سرشته است. ("۲۶۸). ۹- حضرت علی (ع) در ضمن دعا برای اهل قم و تمجید از آنها فرمود: "هم أهل الدين والولاية والعبادة وحسن العباده، صلوات الله عليهم ورحمة الله وبركاته؛ آنها دیندار و طرفدار ولایت و رهبری حق، و اهل عبادت و بندگی نیک هستند، دروهای خدا و رحمت و برکات او بر آنها باد. ("۲۶۹). ۱۰- از روایات متعدد استفاده می شود که: "و قم، مجمع أنصار القائم؛ قم محل اجتماع یاران قائم است. "به طوری که یکی از القاب قم، همین می باشد، و همچنین: "قم میاوی الفاطمیین؛ قم پناهگاه شیعیان و فرزندان فاطمه (ع) است. ("۲۷۰). این روایات حاکی از آن است که قم همچون سابقه درخشان خود، در آستانه ظهور حضرت مهدی (عج) پایگاه استوار طرفداران و منتظران آن حضرت است (۲۷۱) که زمینه سازان نیرومند برای استقبال از امام قائم (عج) خواهند شد و پس از ظهور آن حضرت، قم همان شهر قیام و خون خواهد بود، و این سرزمین را به عنوان یکی از مراکز مهم پس از مکه و کوفه، برای حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) قرار خواهند داد. ماجرای مسجد جمکران، که شرح آن خواهد آمد و همچنین ماجرای مسجد امام حسن (ع) در کنار جاده قدیم قم به تهران، جنب مدینه العلم که خاطر نشان می شود این مطلب را تأیید خواهند کرد. شهر قم، هم اکنون به عنوان پایگاه اصلی انقلاب اسلامی ایران، به رهبری حضرت امام خمینی (ره) است، و یادآور ایمان، صلابت، پایداری و پیشگامی مردان و زنان قم در پانزده خرداد سال

۱۳۴۲ ش، و دیماه سال ۱۳۷۵ است که شعله‌ای برافروخت و به جاهای دیگر سرایت کرد، و با رهبری امام خمینی (ره) پیکره منفور رژیم طاغوتی شاهنشاهی را برانداخت، و به جای آن، جمهوری اسلامی را پایه‌گذاری نمود. ماجرای مسجد جمکران آغاز فرمان تأسیس مسجد جمکران، در شب سه شنبه ۱۷ رمضان سال ۲۹۳ هـ. ق. (۱۱۲۹ سال قبل) (۲۷۲) بود. شیخ فاضل، حسن بن محمد بن حسن قمی صاحب کتاب تاریخ قم (که این کتاب در سال ۳۷۸ هـ. ق. تألیف شده) معاصر شیخ صدوق (۲۷۳) از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین از تألیفات شیخ صدوق، بنای مسجد جمکران را به دستور حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) چنین نقل می‌کند: شیخ عقیف و صالح حسن بن مثله جمکرانی می‌گویند: شب سه شنبه هفدهم ماه رمضان سال ۲۹۳ هـ. ق. در سرای خود خوابیده بودم، نیمه شب بود، ناگاه عده‌ای به خانه آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: برخیز و امر حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) را اجابت کن که تو را می‌طلبند. حسن بن مثله می‌گوید: برخاستم و آماده شدم و حرکت کردم و چونم به در خانه ام رسیدم جماعتی از بزرگان را دیدم، سلام کرد، جواب سلام را دادند، و خوش آمد گفتند و مرا به آن جایگاه که اکنون مسجد جمکران در آنجا واقع شده، بردند تا آنجا که تخته‌ها را بر روی آن تخت گسترده‌اند و بالش‌های نیکو بر آن نهاده‌اند، و جوانی حدود سی ساله بر روی تخت بر بالش‌ها تکیه کرده و پیرمردی در پیش روی او نشسته و کتابی در دست گرفته و برای آن جوان می‌خواند، دیدم بیش از شصت مرد که بعضی جامه‌های سفید و بعضی جامه‌های سبز بر داشته‌اند، در گرداگرد آن جوان، بر روی زمین نماز می‌خواندند. آن پیرمرد که حضرت خضر (ع) بود مرا روی تخت نشانید، و حضرت امام مهدی (عج) (آن جوان) مرا به نام خود خواند و فرمود: برو به حسن بن مسلم بگو تو چند سال است این زمین را آباد می‌کنی و ما خراب می‌کنیم، پنج سال زراعت کردی، بار دیگر امسال شروع به زراعت کردی، باید هر چه از این زمین سود برده‌ای برگردانی، تا در همین محل، (از همان سود زراعت) مسجد بنا کنند، به حسن بن مسلم بگو اینجا زمین شریفی است، خداوند متعال این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده و ارجمند نموده است، تو آن را گرفته و به زمین خود ملحق نموده‌ای خداوند دو پسر جوان از تو گرفت و هنوز متنبه نشده‌ای، اگر از این کار دوری نکنی، بالای خداوند از ناحیه‌ای که گمان نمی‌بری بر تو فرو می‌ریزد. حسن به مثله عرض کرد: ای سید و مولای من، لازم است علامت و نشانه‌ای در اختیار بگذاری، زیرا مردم سخن مرا بدون علامت و نشانه نمی‌پذیرند. امام مهدی (عج) فرمود: نزد سید ابوالحسن برو و به او بگو برخیزد و بیاید و آن مرد (حسن بن مسلم) را بیاورد، و منفعت چند ساله را از او بگیرد، و به دیگران بدهد تا صرف در بنای ساختمان مسجد شود، باقی وجوه را از رُهق واقع در ناحیه اردهال که ملک ما است نیز بیاورد و ساختمان مسجد را تمام کند و نصف رهق را وقف این مسجد کردیم، که هر ساله وجوه درآمد آن را بیاورند و در ساختمان این مسجد به مصرف برسانند. به مردم بگو! به این محل اشتیاق داشته باشند و آن را عزیز بدانند، و در آن چهار رکعت نماز بخوانند، دو رکعت نماز تحیت مسجد، در هر رکعتی یک بار الحمد و هفت بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و در رکوع و سجود هفت بار ذکر رکوع و سجود را بخوانند، سپس دو رکعت نماز صاحب الزمان بگذارند، به این ترتیب که در رکعت اول هنگامی که در سوره حمد به آیه "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" رسیدند، آن را صدبار بگویند، رکعت دوم را نیز به همین طریق انجام دهند، و تسبیح رکوع و سجود را در هر دو رکعت، هفت بار بخوانند، و بعد از نماز یک بار تهلیل (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگویند، سپس تسبیح فاطمه زهرا (ع) را بگویند، آنگاه سر بر سجده نهاده و صدبار بر پیامبر و آلش، صلوات بفرستند. "فَمَنْ صَلَّى صَلَاتَهُمَا فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ هر کس این دو رکعت (یا این دو نماز) را بخواند، گویی آن را در خانه کعبه خوانده است." حسن بن مثله می‌گوید: "در دل خود گفتم: تو اینجا را زمین عادی خیال می‌کنی، اینجا مسجد صاحب الزمان (ع) می‌باشد. آنگاه آن حضرت به من اشاره کرد که برو، چون مقداری راه پیمودم بار دیگر مرا صدا کرد و فرمود: در گله جعفر کاشانی (چوپان) یک بز هست که باید آن را بخری، اگر مردم پولش را دادند که از پول آنها خریداری می‌کنی، و گرنه پولش را خودت بپرداز، فردا شب (یعنی شب چهارشنبه) آن بز را بیاور و در این محل (کنار مسجد) ذبح کن آنگاه روز چهارشنبه هجدهم ماه رمضان، گوشت

آن بز را بین بیماران و کسانی که بیماری سخت دارند تقسیم کن که خداوند متعال همه را شفا دهد (۲۷۴) آن بز ابلق است، موهای بسیار دارد، هفت نشان سفید و سیاه، هر کدام به اندازه، یک درهم در یک طرف، و چهار نشانه در طرف دیگر آن است. حسن بن مثله می گوید حرکت کردم، بار دیگر حضرت مهدی (عج) مرا صدا زد و فرمود: هفتاد (یا هفت روز) در اینجا اقامت کن... حسن بن مثله می گوید: به خانه ام باز گشتم و همه شب را در فکر بودم تا صبح شد، پس از نماز، نزد علی بن منذر رفتم و ماجرای شب را برای او تعریف کردم، سپس همراه او به همان محل مسجد رفتم، او گفت: سوگند به خدا، نشانه ای که امام فرموده بود در اینجا نهاده است، نگاه کردیم دیدم حدود مسجد را میخ ها و زنجیرها، مشخص شده است. آنگاه با علی بن منذر نزد سید ابوالحسن رفتیم، وقتی که به خانه اش رسیدیم، غلامان و خدمتکارانش گفتند: شما از جمکران می آید، گفتیم: آری، گفتند: آقای سید ابوالحسن از آغاز بامداد تا حال در انتظار آمدن شما به سر می برد. حسن بن مثله می گوید: وارد خانه سید ابوالحسن شدم و سلام کردم، جواب نیکو داد و بسیار به من احترام کرد و مرا در جای نیکو نشاند قبل از آنکه سخنی بگویم، او آغاز به سخن کرد و چنین گفت: ای حسن بن مثله! من خوبم، در عالم خواب خواب دیدم که من خوبم، از آنکه سخنی بگویم، او آغاز به سخن کرد و نزد تو می آید، آنچه گفت به او اطمینان نما و گفتار او را تصدیق کن که سخنش از سخن ما است، هرگز سخنش را رد نکن. از خواب بیدار شدم و تا این ساعت در انتظار تو بودم. حسن بن مثله، ماجرا را به طور مشروح برای سید ابوالحسن نقل کرد، سید ابوالحسن رضایی (که مردی متمکن بود) (۲۷۵) دستور داد؛ بر اسب ها زین نهادند و سوار شدند و به سوی جمکران رهسپار گشتند، در نزدیک جمکران، جعفر چوپان را دیدند که گله اش در چراگاه کنار راه است، حسن بن مثله به میان گله رفت و آن بز (که امام نشان های آن را فرموده بود) را دید که از پشت سرگله به سویش دوید. حسن آن بز را گرفت و خواست پولش را پردازد، جعفر چوپان گفت: سوگند به خدا تا کنون من این بز را جز امروز ندیده بودم، هر کار کردم پولش را نگرفتم، آنگاه آن بز را به محل تعیین شده آوردند، و در آنجا ذبح کردند. سید ابوالحسن آن میخ ها و چوب ها را که در محدوده مسجد نشانه بودند، به قم آورد، و در خانه اش نگهداری کرد، هر بیماری که مبتلا به بیماری سخت بود، می آمد و خود را به آن زنجیرها می مالید، شفا می یافت. سید ابوالحسن که در محله موسویان قم (خیابان آذر فعلی) سکونت داشت وفات کرد، پس از مدتی یکی از فرزندانش بیمار گردید، داخل اطاق شده، سر صندوق ها را برداشت، تا خود را به آن میخ ها و زنجیرها بمالد و شفا یابد، آنها را نیافت. (۲۷۶) خبر غیب حضرت علی (ع) از مسجد جمکران جالب اینکه امیر المؤمنان (ع) در عصر خود، قبل از آن که سخنی از قم در حجاز و کوفه به میان آید، حدود ۲۵۳ سال قبل از آغاز تأسیس مسجد جمکران، از آن خبر داده است. مرحوم کاتوزیان صاحب کتاب انوار المشعشین (ج ۱، مشعشع سوم) از کتاب خلاصه البلدان، و او کتاب مونس الحزین شیخ صدوق (ره) نقل می کند که روزی حضرت علی (ع) به حذیقه بن یمان، یکی از اصحاب نیک پیامبر (ص) فرمود: "ای پسر یمانی! در اول ظهور، قائم آل محمد (ص) از شهری که آن را قم گویند، خروج کند (۲۷۷) و مردم را به سوی حق دعوت نماید، همه خلائق از شرق و غرب، به آن روی آورند و اسلام تازه شود... ای پسر یمانی! این سرزمین، مقدس است و از همه آلودگی ها پاک می باشد... رایت (پرچم) وی (حضرت مهدی) را بر فراز کوه سفید، نزدیک مسجد... که آن را جمکران نامند، نصب کنند، او از زیر مناره آن مسجد، بیرون آید..." (۲۷۸) این پیشگویی غیبی نیز در جای خود، بسیار عجیب است و از معجزات زندگی حضرت علی (ع) می باشد، در این گفتار، تصریح شده که قم یکی از پایگاه های مرکزی حضرت مهدی (عج) هنگام قیام جهانی آن حضرت است. نظریه آیه الله مرعشی نجفی درباره مسجد جمکران مرجع تقلید شیعیان، مرحوم آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (وفات یافته هفتم صفر ۱۳۱۱ ه.ق) درباره پیدایش و فضیلت مسجد جمکران چنین فرمود: "این مسجد شریف اوائل غیبت حضرت بقیه الله (عج) تأسیس (۲۷۹) و بنیانگذاری شده است، و در نوشته های قدیم، به نام های: مسجد صاحب الزمان، مسجد جمکران و مسجد حسن بن مثله، معرفی شده که هر یک از این نام ها به مناسبت خاص می باشد... (۲۸۰) حضرت صاحب الزمان (عج) رد این مسجد به طور

مکرر دیده شده است، شیخ بزرگوار و محدث عالی مقدار، شیخ صدوق در کتابی به نام مونس الحزین ماجرای تأسیس و فضیلت آن را به تفصیل ذکر کرده است، این مسجد را بعدها شیخ صدوق (ره) تعمیر کرد و پس از او در زمان صفویه، چندین بار تعمیر شده است، و در زمان ریاست آیه الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری نیز بار دیگر تعمیر گردید. حقیر خود مکرر کراماتی از آنجا مشاهده کرده ام، چهل شب چهارشنبه مکرر، موفق شدم که در آن مسجد بیتوته کنم، و حاجات خود را بگیرم، جای تردید نیست که این مسجد از مکان‌هایی است که مورد توجه و نزول برکات الهی است، و پس از مسجد سهله در کوفه (که به وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج) منسوب است) بهترین جایی است که به امام زمان (عج) نسبت دارد ("۲۸۱). دیدار با امام زمان (عج) در مسجد جمکران در مسجد جمکران، مطابق نقل‌های بسیاری، از علما و صلحا، بارها افرادی سعادت دیدار امام زمان حضرت مهدی (عج) را پیدا کرده اند، و بعضی از آنها در کتاب‌ها نگاشته شده است، ما در اینجا از میان ده‌ها مورد، به سه مورد که اولی از مرجع بزرگ آیه الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی (ره) و دومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی و سومی از حضرت آیه الله صافی گلپایگانی نقل شده، اکتفا می‌کنیم. بافق (ره) در کتاب "مبارز و ربای که رضاخان او را به جرم مبارزه او با کشف حجاب و منکرات، از قم به شهر ری تبعید کرد، سپس او در سال ۱۳۲۲ شمسی در ۷۲ سالگی در شهر ری رحلت نمود، و جنازه اش را به قم آوردند، و در مسجد بالا سر مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) به خاک سپردند، مرحوم آیه الله شیخ محمدتقی بافق (ره) است. یکی از علمای قم نقل کرد، که آیه الله العظمی محمدرضا گلپایگانی فرمود: در عصر مرجعیت و ریاست آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) چهارصد نفر طلبه در حوزه علمیه قم، جمع شده بودند، آنها متحداً از مرحوم آیه الله شیخ محمدتقی بافق (ره) که سرپرستی تقسیم شهریه آیه الله شیخ عبدالکریم حائری را داشت، عباى زمستانی خواستند آقای بافقى ماجرا را به مرحوم آقای حائری گفتند، آقای حائری فرمود: چهارصد عبا از کجا بیاوریم؟ آقای بافقى عرض کرد: از حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) می‌گیریم. آقای حائری فرمود: من راهی ندارم که از آن حضرت بگیرم. آقای بافقى عرض کرد: من ان شاء الله از آن حضرت می‌گیرم. شب جمعه آقای بافقى (ره) به مسجد جمکران رفت و به خدمت حضرت رسید و روز جمعه به آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری گفت: حضرت صاحب الزمان (عج) وعده فرمودند که فردا روز شنبه چهارصد عبا مرحمت فرمایند. روز شنبه دیدم یکی از تجار چهارصد عبا آورد و بین طلبه‌ها تقسیم کرد. مژده ای دل‌شام مشتاقان به سر خواهد رسید و پس این تیره شب، تابان سحر خواهد رسید ای زبان! کم شکوه کن از تلخی ایام هجر دوره ای شیرین تر از شهد و شکر خواهد رسد دیگر ای یعقوب سیل اشک در دامن مریز یوسف گم گشته خندان از سفر خواهد رسید دیدار عالم نجفی، و راهنمایی حضرت مهدی (عج) ۲- افراد مورد اطمینان از مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی (ره) نقل کردند: یکی از علمای نجف اشرف که مدتی به قم آمده بوده برای من نقل کرد؛ مشکلی داشتم، به مسجد جمکران رفتم، درد دلم را در عالم معنی به حضرت امام عصر (عج) عرض کردم و از او خواستم که وساطت کرده از درگاه خدا شفاعت کند تا مشکل من حل گردد، برای این منظور به طور مکرر به مسجد جمکران رفتم، ولی نتیجه ای نگرفتم، تا اینکه روزی در آن مسجد در هنگام نماز دلم شکست و خطاب به امام زمان "عج" عرض کردم: "مولا جان! آیا جایز است که در محضر شما باشم و در منزل شما باشم و به دیگری متوسل شوم؟ شما امام من می‌باشید، آیا زشت نیست با وجود امام، حتی به علمدار کربلا قمر بنی هاشم (ع) متوسل شوم و او را شفیع قرار دهم؟ از شدت ناراحتی، بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم، ناگهان با چهره نورانی قلب عالم امکان حضرت حجت "عج" روبرو شدم، بی‌درنگ سلام کردم، جواب سلامم را داد و فرمود: نه تنها زشت نیست و ناراحت نمی‌شوم که به علمدار کربلا متوسل گردی بلکه به شما راهنمایی نیز می‌کنم که هنگام توسل به علمدار کربلا چه بگویید؟ هنگامی که برای روای حاجت به آن حضرت متوسل شدی بگو: "یا ابا العوّثِ ادرّ کُنّی؛ ای پدر پناه دهندگان به فریادم برس و به من پناه ده". او به دستور امام عصر (عج) عمل کرد و نتیجه گرفت. دیداری دیگر، و ماجرای مسجد امام حسن مجتبی (ع) در قم ۳- حضرت آیه الله

العظمی شیخ لطف الله صافی (مدظله) که از مراجع تقلید است، و داماد مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی (ره) می باشند چنین فرمود: از ماجراهای عجیب و راست که در زمان ما واقع شده، این است: چنان که اکثر مسافرینی که از قم به تهران و از تهران به قم می آیند، و اهالی قم اطلاع دارند اخیراً در محلی که سابقاً بیابان و خارج از شهر قم بود در کنار راه قم - تهران، سمت راست کسی که از قم به تهران می رود، جناب حاج یدالله رجیبان از اخیار قم مسجد مجلل و باشکوهی به نام مسجد امام حسن مجتبی (ع) بنا کرده است که هم اکنون دائر شده و نماز جماعت در آن منعقد می گردد. (۲۸۲) در شب چهارشنبه بیست و دوم ماه مبارک رجب سال ۱۳۹۸ هجری قمری مطابق هفتم تیرماه ۱۳۵۷ شمسی، حکایت ذیل را راجع به این مسجد شخصاً از صاحب حکایت جناب آقای حاج احمد عسگری کرمانشاهی که از اخیار، و سال ها است در تهران سکونت دارد، در منزل جناب آقای رجیبان با حضور ایشان و بعضی دیگر از محترمین شنیدم. آقای عسگری نقل کردند: حدود هفتده سال پیش روز پنجشنبه ای بود، مشغول تعقیب نماز صبح بودم، در زدند رفتم بیرون دیدم سه نفر جوان که هر سه میکانیک بودند با ماشین آمده اند گفتند: تقاضا داریم امروز روز پنجشنبه است با ما همراهی نمایید تا به مسجد برویم دعا کنیم حاجی و سرعی داریم. اینجانب جلسه ای داشتم که جوان ها را در آن جمع می کردم و نماز و قرآن به آنها می آموختم، این سه جوان از همان جوان ها بودند، من از این پیشنهاد خجالت کشیدم و سرم را پایین انداختم و گفتم من چکاره ام بیایم دعا کنم، سرانجام اصرار کردند من هم صحیح نبود آنها را رد کنم موافقت کردم سوار شدم و به سوی قم حرکت کردیم. در جاده قدیم تهران (نزدیک قم) ساختمان های فعلی نبود، فقط دست چپ یک کاروان سرای خرابه به نام قهوه خانه علی سیاه بود، چند قدم بالاتر از همین جا که فعلاً (حاج آقا رجیبان) مسجدی به نام مسجد امام حسن مجتبی (ع) بنا کرده است ماشین خاموش شد. رفقا که هر سه مکانیک بودند پیاده شدند، سه نفری کاپوت ماشین را بالا زدند و به آن مشغول شدند، من از یک نفر آنها به نام علی آقا یک لیوان آب گرفتم برای قضای حاجت و تطهیر، رفتم بروم توی زمین های مسجد فعلی دیدم سیدی بسیار زیبا و سفید، ابروهایش کشیده، دان هایش سفید، و خالی بر صورت مبارکش بود با لباس سفید و عبای نازک و نعلین زرد و عمامه سبز مثل عمامه خراسانی ها، ایستاده و با نیزه ای که به قدر هشت نه متر بلند بود زمین را خط کشی می نماید. با خود گفتم اول صبح آمده است اینجا جلو جاده دوست و دشمن می آیند رد می شوند نیزه دستش گرفته است!! (آقای عسگری در حالی که از این سخنان خود پشیمان و عذرخواهی می کرد گفت) گفتم: عمو! زمان تانک و توپ و اتم است، نیزه را آورده ای چه کنی؟ برو درست را بخوان، رفتم برای قضای حاجت نشستم، صدا زد آقای عسگری آنجا نشین اینجا را من خط کشیده ام مسجد است. من متوجه نشدم که از کجا مرا می شناسد مانند بچه ای که از بزرگتر اطاعت کند گفتم چشم، باشدم، فرمود: برو پشت آن بلندی، رفتم آنجا پیش خود گفتم سر سؤال با او را باز کنم بگویم: آقا جان سید فرزند پیغمبر برو درست را بخوان، سه سؤال پیش خود طرح کردم: ۱- این مسجد را برای جن می سازی یا ملائکه که دو فرسخ از قم آمده ای بیرون زیر آفتاب نقشه می کشی درس نخوانده معمار شده ای؟ ۲- هنوز مسجد نشده چرا در آن قضای حاجت نکنم؟ ۳- در این مسجد را که می سازی جن در آن نماز می خواند یا ملائکه؟ این پرسش ها را پیش خود طرح کردم آمدم جلو سلام کردم بار اول او ابتدا به سلام کرد، نیزه را بر زمین فرو برد و مرا به سینه گرفت دستهایش سفید و نرم بود، چون این فکر را هم کرده بودم که با او مزاح کنم، چنان که در تهران هر وقت سید شلوغ می کرد. می گفتم روز چهارشنبه است؟ عرض کردم روز چهارشنبه نیست پنج شنبه است آمده ای میان آفتاب بدون اینکه... عرض کنم. لبخند نمود و فرمود پنج شنبه است، چهارشنبه نیست و فرمود: سه سؤالی را که داری بگو، من متوجه نشدم که قبل از اینکه سؤال کنم از دل من اطلاع داد، گفتم: سید فرزند پیغمبر! درس را ول کرده ای، اول صبح آمده ای کنار جاده نمی گویی این زمان تانک و توپ، نیزه به درد نمی خورد و دوست و دشمن می آیند رد می شوند برو درست را بخوان؟ خندید چشمش را انداخت به زمین، فرمود: دارم نقشه مسجد می کشم. گفتم برای جن یا ملائکه؟ فرمود: برای آدمیزاد، اینجا آبادی می شود. چ گفتم بفرمایید ببینم اینجا که می خواستم قضاء حاجت کنم هنوز مسجد نشده است؟ فرمود: "یکی

از ذریه فاطمه زهرا(ع) در اینجا بر زمین افتاده و شهید شده است، من مربع مستطیل خط کشیده ام اینجا می شود محراب، اینجا که می بینی جای قطرات خون آن شهید است که مؤمنان به نماز می ایستند، اینجا که می بینی مستراح می شود، و اینجا دشمنان خدا و رسول(ص) به خاک افتاده اند." همین طور که ایستاده بود، برگشتم و مراهم برگردانید، فرمود: اینجا می شود حسینه و با ذکر نام حسین(ع)، اشک از چشمانش جاری شد، من هم بی اختیار گریه کردم. فرمود: پشت اینجا می شود کتابخانه، تو کتاب هایش را می دهی؟ گفتم: ای پسر پیغمبر! به سه شرط کتاب می دهم: ۱- اینکه: من زنده باشم، فرمود: ان شاء الله. ۲- اینکه اینجا مسجد شود، فرمود بارک الله. ۳- اینکه به قدر استطاعت گرچه یک کتاب شده برای اجرای امر تو پسر پیغمبر، بیاورم ولی خواهش می کنم برو درست را بخوان، آقا جان این هوا را از سرت دور کن. خندید، بار دیگر مرا به سینه خود گرفته گفتم: آخر نفر مودید اینجا را که می سازد؟ فرمود: یدالله فوق ایدیهم(فتح - ۱۰) گفتم: آقا جان من این قدر درس خوانده ام، یعنی دست خدا بالای همه دست ها است، فرمود: آخر کار می بینی که ساخته شده به سازنده اش از قول من سلام برسان، بار دیگر هم مرا به سینه گرفت، فرمود: خدا خیر دهد. من آمدم رسیدم سر جاده دلم بلند شد گفتم: ای پسر پیغمبر! چرا این قدر کبریت گذاشتیم زیر این سیم وقتی آمدی درست شد گفتند: باکی زیر آفتاب حرف می زدی؟ گفتم: مگر سید به این بزرگی را با نیزه ده متری که دستش بود ندیدید. من با او حرف می زدم؟ کدام سید خودم برگشتم دیدم سید نیست؟ زمین کف دست است و پستی و بلندی وجود ندارد و هیچ کس نیست. من یک تکانی خوردم، آمدم توی ماشین نشستم، دیگر با آنها حرف نزد، به حرم مشرف شدم، نمی دانم چطوری نماز ظهر و عصر را خواندم، سرانجام آمدم جمکران، ناهار خوردیم، نماز خواندم گنج بودم، رفقا با من حرف می زدند من نمی توانستم جوابشان را بدهم. در مسجد جمکران پیرمردی در یک طرف من نشسته بود و جوانی طرف دیگر، من هم وسط آنها ناله و گریه می کردم، نماز مسجد جمکران را خواندم، می خواستم بعد از نماز به سجده بروم، تا صلوات را بخوانم، دیدم آقایی سید که بوی خوش عطر می داد به من فرمود: آقای عسکری سلام علیکم، سپس پهلوی من نشست. تن صدایش همان تن صدای سید صبحی بود، به من نصیحتی فرمود، رفتم به سجده ذکر صلوات را گفتم، دلم پیش آن آقا بود، سرم بر سجده، گفتم سربلند کنم از او بپرسم شما اهل کجا هستید و مرا از کجا می شناسید وقتی سربلند کردم دیدم آقا نیست. به پیرمرد گفتم: این آقا که با من حرف می زد کجا رفت، آقا او را ندیدی؟ گفت: نه جوان پرسیدم، او هم گفت ندیدم یک دفعه مثل این که زلزله شد تکان خوردم، فهمیدم که حضرت مهدی(ع) بوده است، حالم به هم خوردم، رفقا مرا بردند آب به سر و رویم ریختند گفتند چه شده، خلاصه نماز را خواندیم، و به سرعت به سوی تهران برگشتیم. مرحوم آیه الله حاج شیخ جواد خراسانی را هنگام ورود به تهران، ملاقات کردم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم و خصوصیات را از من پرسید، گفت: خود حضرت مهدی(عج) بوده اند، حالا صبر کن اگر آنجا مسجد شد، درست است. مدتی قبل روزی پدر یکی از دوستان فوت کرده بود به اتفاق رفقای مسجدی جنازه او را آوردیم، به همان محل که رسیدیم دیدم دو پایه خیلی بلند، بالا رفته است، از آن پرسیدم، گفتند: این مسجدی است به نام امام حسن مجتبی(ع) پسرهای حاج حسین آقا سوهانی می سازند و اشتباه گفتند. وارد قم شدیم، جنازه را بردیم باغ بهشت دفن کردیم، من ناراحت بودم، سر از پا نمی شناختم به رفقا گفتم تا شما می روید ناهار می خورید، من به زودی می آیم، تا کسی سوار شدم رفتم سوهان فروشی پسرهای حاج حسین آقا پیاده شدم، به پسر حاج حسین آقا گفتم: در اینجا شما مسجد می سازید؟ گفت نه، گفتم این مسجد را کی می سازد؟ گفت: حاج یدالله رجیبان، تا گفت یدالله قلبم به زدن افتاد گفت: آقا چه شد؟ صندلی گذاشت نشستم خیس عرق شدم، با خود گفتم یدالله فوق ایدیهم فهمیدم حاج یدالله است، ایشان را هم تا آن موقع ندیده و نمی شناختم، به تهران برگشتم ماجرا را به مرحوم حاج شیخ جواد گفتم. فرمود: برو سراغش درست است، من بعد از آنکه چهارصد جلد کتاب خریداری کردم، رفتم قم آدرس محل کار(پشمبافی) حاج یدالله را معلوم کردم، رفتم کارخانه از نگهبان پرسیدم گفت: حاجی رفت منزل، گفتم: استدعا می کنم تلفن کنید بگوئید یک نفر از تهران آمده با شما کار دارد، تلفن کرد حاجی گوشی را برداشت من سلام عرض کردم گفتم: از

تهران آمده ام، چهارصد جلد کتاب وقف این مسجد کرده ام کجا بیاورم. فرمود شما از کجا این کار کردید، و چه آشنایی با ما دارید؟ گفتم: حاج آقا چهارصد جلد کتاب وقف کرده ام، گفت باید بگوئید مال چیست؟ گفتم: پشت تلفن نمی شود گفت شب جمعه آینده منتظر هستم کتاب ها را به این آدرس بیاورید منزل چهارراه شاه کوچه سرگرد شکراللهی، دست چپ، در سوم. رفتم تهران کتاب ها را بسته بندی کردم، روز پنجشنبه با ماشین یکی از دوستان آوردم قم منزل حاج آقا ایشان گفت من این طور قبول نمی کنم، ماجرا را بگو، بالاخره جریان را گفتم، و کتاب ها را تقدیم کردم، رفتم در مسجد هم دو رکعت نماز حضرت خواندم و گریه کردم. مسجد و حسینیه را طبق نقشه ای که حضرت کشیده بودند حاج یدالله به من نشان داده و گفت: خدا خیرت بدهد تو به عهده وفا کردی. این بود حکایت مسجد امام حسن مجتبی (ع) که تقریباً به طور اختصار و خلاصه گیری نقل شد، علاوه بر این حکایت جالبی نیز آقای رجیبان نقل کرده که آن را نیز مختصراً نقل می نمایم: حکایت جالب آقای رجیبان گفتند: شب های جمعه حسب المعمول حساب و مزد کارگرهای مسجد را مرتب کرده، و وجوهی که باید پرداخت شود پرداخت می شد، شب جمعه ای استاد اکبر، بنای مسجد را در آن روز گرفتند و گفتند: امروز یک نفر آقا (سید) تشریف آوردند، در ساختمان مسجد، و این پنجاه تومان را برای مسجد دادند. من عرض کردم: بانی مسجد از کسی پول نمی گیرد، با تندی به من فرمود: می گویم بگیر، این را می گیرد، من پنجاه تومان را گرفتم روی آن نوشته بود برای مسجد امام حسن مجتبی (ع). دو سه روز بعد صبح زود زنی مراجعه کرد، و وضع تهی دستی و حاجت خود و دو طفل یتیمش را شرح داد، من دست کردم در جیب هایم پول موجود نداشتم، غفلت کردم که از اهل منزل بگیرم آن پنجاه تومان مسجد را به او دادم، و گفتم: بعد خودم خرج می کنم، و به آن زن آدرس دادم که بیاید تا به او کمک کنم. زن پول را گرفت و رفت، و دیگر هم با اینکه به او آدرس داده بودم مراجعه نکرد، ولی من متوجه شدم که نباید آن پول را داده باشم و پشیمان شدم. تا جمعه دیگر استاد اکبر برای حساب آمد گفت: این هفته من از شما تقاضایی دارم اگر قول می دهید که قبول کنید تقاضا کنم، گفت: بگوئید گفت: در صورتی که قول بدهید قبول می کنید می گویم گفتم آقای استاد اکبر اگر بتوانیم از عهده اش برآیم، گفت می توانی، گفتم بگو گفت تا قول ندهی نمی گویم، از من اصرار که بگو، از او اصرار که قول بده تا من بگویم. آخر گفتم بگو قول می دهم قول گرفت گفت آن پنجاه تومان که آقا دادند برای مسجد بده به خودم، گفتم آقای استاد اکبر! داغ مرا تازه کردی چون بعد از دادن پنجاه تومان، به آن زن پشیمان شده بودم، و تا دو سال بعد هم هر اسکناس پنجاه تومانی به دست می رسید نگاه می کردم شاید آن اسکناس باشد. گفتم: آن شب مختصر گفتم، حالا خوب تعریف کن بدانم گفت: آری حدود سه و نیم بعد از ظهر هوا خیل گرم بود، در آن بحران گرما مشغول کار بود، دو سه کارگر هم داشتم، ناگاه دیدم یک آقایی از یکی از درهای مسجد وارد شد، با قیافه نورانی جذاب با صلابت، که آثار بزرگی و بزرگواری از او نمایان بود، وارد شدند دست و دل من دیگر دنبال کار نمی رفت می خواستم آقا را تماشا کنم. آقا آمدند، اطراف شبستان قدم زدند، تشریف آوردند جلو تخته ای که من بالایش کار می کردم دست کردند زیر عبا پولی درآوردند فرمودند: استاد! این را بگیر، بده به بانی مسجد. من عرض کردم آقا! بانی مسجد پول از کسی نمی گیرد شاید این پول را از شما بگیرم، و او نگیرد و ناراحت شود اما تقریباً تغییر کردند، فرمود: به تو می گویم بگیر، این را می گیرد من فوری با دست های گچ آلود، پول را از آقا گرفتم، آقا تشریف بردند بیرون. من گفتم: این آقا کجا بود در این هوای گرم یکی از کارگرها به نام مشهدی علی را صدا زدم گفتم: برو دنبال این آقا بین کجا می روند؟ باکی و با چه وسیله ای آمده بودند؟ مشهدی علی رفت، چهار دقیقه شد، پنج دقیقه شد، ده دقیقه شد مشهدی علی نیامد، خیلی حواسم پرت شده بود، مشهدی علی را صدا زدم پشت دیوار ستون مسجد بود، گفتم چرا نمی آیی؟ گفت: ایستاده ام آقا را تماشا می کنم، گفتم بیا وقتی آمد گفت آقا سرشان را زیر انداختند و رفتند، گفتم با چه وسیله ای؟ ماشین بود؟ گفت نه که هیچ وسیله ای نداشتند سر به زیر انداختند و تشریف بردند گفتم تو چرا ایستاده بودی گفت ایستاده بودم، آقا را تماشا می کردم. آقای رجیبان گفت: این جریان پنجاه تومان بود، ولی باور کنید که این

پنجاه تومان یک اثری روی کار مسجد گذارد، خود من امید به اینکه: این مسجد این گونه بنا شود و خودم به تنهایی به اینجا برسانم نداشتیم، از موقعی که این پنجاه تومان به دست رسید، روی کار مسجد و روی کار خود من اثر گذاشت. (پایان حکایت) نگارنده (۲۸۳) گوید: اگر چه متن این حکایت ها بر معرفی آن حضرت غیر از اطمینان صاحب حکایت، به اینکه سید معظمی که نقشه مسجد را می کشید، و در مسجد جمکران با او سخن فرمود، شخص آن حضرت بوده است، دلالت ظاهر دیگر ندارد، اما چنان که محدث نوری در باب نهم کتاب شریف نجم الثاقب شرح داده است، وقوع این گونه مکاشفات و دیدارها برای شیعیان آن حضرت، حداقل از شواهد صحت مذهب، و عنایات به واسطه یا بلاواسطه آن حضرت به شیعه، و خصوصاً که مؤید است به حکایات دیگر که متن آنها دلالت بر معرف آن حضرت دارد، بعضی از آن حکایات ها را همین عصر خود ما واقع شده است، و به یاری خداوند متعال در کتاب جدیدی که مخصوص تشرف های معاصرین است، در اختیار شیعیان و ارادتمندان آن غوث زمان و قطب جهان ارواحنا فداه قرار خواهد گرفت ان شاء الله تعالی و ما توفیقی الا بالله. (۲۸۴) دور نمایی از تحولات مسجد جمکران در حال حاضر چنان که قبلاً از آیه الله العظمی نوری (ع) نقل شده است، در آغاز به دستور امام زمان (عج) (توسط حسن بن مثله و سید ابوالحسن، در سال ۲۹۳ هـ. ق به صورت ساده با سقف چوبی) ساخته شد، و بعدها توسط شیخ صدوق (وفات یافته سال ۳۸۱ هـ. ق) تعمیر گردید، و پس از مدتی در عصر شاهان صفوی، چندین بار تعمیر و بازسازی شد و در عصر ریاست آیه الله شیخ عبدالکریم حائری نیز چند بار تعمیر گردید. و در کتاب گنجینه آثار قم آمده: در سال ۱۱۶۷ هـ. ق توسط میرزا علی اکبر قمی، تعمیرات کلی، دارای صحن و شبستان و یک مناره و کاشی کاری های مختلف، به عمل آمد و بعدها پس از این تعمیرات کلی، تزیینات و تعمیرات دیگری بر آن افزوده شد. روستای جمکران در حدود پنج کیلومتری جنوب شرقی شهر قم، از قدیمی ترین روستاهای قم است، مسجد صاحب الزمان (عج) در فاصله حدود پانصد متری آن در طول جنوب شرقی آن قرار گرفته است. تا آنجا که نگارنده از نزدیک دیده ام؛ این مسجد از سال ۱۳۵۰ شمسی، روز به روز از جهات ظاهر و باطن، رونق چشمگیری یافته، و هم اکنون به صورت یک مجموعه بزرگ عبادی اجتماعی در سطح وسیع دارای چند مسجد و حسینیه خوابگاه و صحن و سرای بزرگ و کتاب فروشی های بزرگ می باشد. ازدحام جمعیت که از نقاط مختلف کشور، و خارج از کشور در شب های چهارشنبه به جمکران می آیند، به قدری چشمگیر است که انسان را به یاد صحرای عرفات و منی در ایام حج می اندازد، ده ها هزار نفر عاشق و شیفته وجود مبارک امام قائم (عج) به این درگاه با عظمت می آیند و به مناجات و راز و نیاز می پردازند. توسعه شهر قم موجب شده که نزدیک است، به مسجد جمکران برسد، و اکنون خیابان وسیعی به عنوان "حرم به حرم" (از حرم حضرت معصومه (ع) تا مسجد جمکران در دست احداث است. این ها همه نشانگر آن است که به راستی مسجد جمکران روزی پایگاه و مرکز عظیم امام زمان (عج) پس از مکه و مسجد سهله و کوفه خواهد شد، و آن بزرگوار در همین پایگاه عظیم، مرحله تازه ای از انقلاب جهانی خود را همراه یارانی استوار و بسیار، به جهانیان صادر می کند، و از این پایگاه صدای ملکوتیش، به جهان می رسد، چنان که انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) یار راستین امام زمان (عج) از قم آغاز گردید، و بارها مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای (مدظله العالی) را در این مسجد دیده اند. بنابراین باید با دید عمیق به این مسجد نگریست، و از این کانون ملکوتی درس های شجاعت، صلابت، تهذیب نفس آموخت و از منتظرین راستین امام مهدی (عج) شد. اعمال مسجد جمکران اعمال مسجد جمکران، عبارت از چهار رکعت نماز است، دو رکعت به نیت نماز تحیت، و دو رکعت نماز امام زمان (عج)، شیوه آن دو رکعت نماز تحیت چنین است: در هر رکعت بعد از حمد، هفت بار سوره توحید خوانده شود، ذکر رکوع و ذکر دو سجده در هر رکعت نیز هفت بار خوانده شود. سپس دو رکعت نماز امام زمان (ع) به این طریق بخوانند: در رکعت اول و دوم وقتی که در سوره حمد، به آیه ایاک نعبد و ایاک نستعین رسیدند آن را صدبار بگویند، تسبیح رکوع و سجود را در هر رکعت، هفت بار بخوانند، و بعد از نماز یک بار لا اله الا الله بگویند. (۲۸۵) سپس تسبیح حضرت زهرا (ع) را بگویند، و بعد سر بر سجده بگذارند و صدبار صلوات بر

پیامبر(ص) و آلش بفرستند. (۲۸۶) علما و مراجع بزرگ همچون آیات عظام آقایان، بروجردی، سید محمدتقی خوانساری، سید محمد رضا گلپایگانی، آیه الله بحجت، آیه الله صدر، آیه الله مرعشی نجفی و... اهمیت بسیار به مسجد جمکران و اعمال آن می دادند، و در این راستا، به بزرگ ترین حوایج خود نائل می شدند. آیه الله سید محمدتقی خوانساری(ره) غالباً پیاده به جمکران می رفت، و اعمال آنجا را به جا می آورد. قابل توجه اینکه: یکی از علمای موثق آیه الله العظمی آقای بروجردی نقل کرد که فرمود: "ماجرای جمکران و دیدار امام زمان(عج) در بیداری بوده است، و دو نماز مسجد جمکران را به قصد ورود بخوانید". و در مورد نماز در اضافات آن محوطه اصلی مسجد جمکران، که به صورت مسجد وسیع درآمده، مطابق فرموده بعضی از علماء، باید نماز به قصد رجاء(امید ثواب) باشد. پس چه بهتر که تا ممکن است، نمازها در مسجد اصلی خوانده شود.

امام زادگان معروف قم

PDF Page Delete – Unregistered

امام زادگان معروف قم

هنگامی که حضرت رضا(ع) به دعوت مأمون در سال ۲۰۰ هـ.ق ناگزیر از مدینه به خراسان آمد و مأمون ولایتعهدی حکومت را به آن حضرت واگذار کرد، امام زادگان بسیار و سادات عالی مقام به شوق دیدار حضرت رضا(ع)، از حجاز به ایران آمدند، ولی با دشمنان اهلیت(ع) روبرو شدند، بعضی به شهادت رسیدند و بعضی متواری گشتند، بسیاری از آنها به خاطر آنکه قم در آن عصر، مرکز شیعیان و طرفداران خاندان نبوت بود، به قم آمدند و در قم رحلت کردند. مطابق قول مشهور ۴۴۴ امام زاده(فرزند بلاواسطه و با واسطه امامان) وارد قم شدند، و در قم اقامت نمودند. احمد رازی، یکی از نویسندگان معروف عصر شاه عباس کبیر(شاه معروف صفویان) که شرح مبسوطی درباره قم نوشته، خاطر نشان ساخته است که سرزمین قم بیش از ۴۴۴ تن از اولاد و نوادگان امامان معصوم(ع) در بر گرفته است. شیخ زکی باغبان نیز در آن اشعار عمیق خود می گوید: هستند چهارصد و چهل و چار از شرف مدفون به امر حق همه چون در در این صدف اولاد مرتضی علی آن شاه لو کشف فرقی مدان میان قم و کعبه و نجف جان می دهند اهل خرد بر نثار قم(۲۸۷) ما در اینجا به شرح امام زادگان معروفی که بی واسطه و با چند واسطه به امام می رسند با کمال اختصار می پردازیم، و اشاره ای هم به برخی از موضوعات دیگر در این باره، خواهیم نمود. بسیار شایسته است که زائران حضرت معصومه(ع)، امام زادگان قم را فراموش نکنند، و به زیارت قبور آنها هم بروند، چه آنکه زیارت آنها و اظهار ادب به پیشگاه آنها، زیارت و اظهار ادب به پیشگاه خود امامان(ع) است. امام زادگانی که در کنار مرقد حضرت معصومه(ع) مدفونند صرف نظر از بانویی که قبرشان در حرم حضرت معصومه(ع) است و قبلاً ذکر شد، امام زادگان و سادات جلیل القدر نیز در اطراف روضه مطهر حضرت معصومه(ع) به خاک سپرده شده اند، و دارای چندین قبه جداگانه بوده اند که اکنون جزء بیوتات آستانه درآمده است، این گروه عبارتند از: ۱- سید ابوالحسن، حسین بن حسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن امام صادق(ع) ۲- حمزه بن احمد... بن امام سجاد(ع) ۳- ابوجعفر، محمد بن حمزه نامبرده. ۴- ابوالقاسم علی بن محمد بن حمزه. ۵- علی بن حمزه. ۶- ابوعلی، احمد الخطیب الشجری... ابن امام سجاد(ع) ۷- ابوجعفر، محمد بن احمد نامبرده. ۸- ابومحمد، حسن بن احمد نامبرده. ۹- ابوعلی، احمد بن حسن نامبرده. که همه آنها از بزرگان امام زادگان و سادات بوده اند. (۲۸۸) موسی مبرقع(ع) نخستین کسی که از فرزندان امام در سال ۲۵۹ هجری قمری به قم آمد، حضرت موسی بن امام جواد(ع) است(۲۸۹) و فرزند بلافضل امام نهم می باشد و قبر مبارکش به نام بارگاه شاه زاده موسی مبرقع(۲۹۰) در کنار مقبره چهل اختران آذر، معروف و مشهور است، وی در شب چهارشنبه ۲۲ ربیع الثانی سال ۲۹۶ از دنیا رفت و اکنون مزار او با گنبد و صحن، باشکوه و مورد توجه است. او شخصی جلیل القدر بود، محدث نوری کتاب مستقل به نام "بدر مشعشع" در زندگانی او نگاشته است، همه سادات رضوی از نسل او هستند، محلی که هم اکنون مرقد او در آن قرار گرفته، خانه او بوده است و در کنار قبرش یکی از نواده هایش احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع مدفون است. چهل اختران

در کنار بقعه موسی مبرقع (ع) مرقد بزرگ با ساختمان شکوهمندی است که چهل اختران نام دارد، به طوری که کتیبه ای که در آنجا در سال ۸۵۱ ه. ق نوشته شده، مقبره جمعی از سادات و امامزادگان است. (۲۹۱) ولی بنای باشکوه ساختمان آن، در سال ۹۵۰ ه. ق توسط شاه طهماسب صفوی، ساخته شده است. و در آنجا ام سلمه و ام کلثوم دختران محمد بن احمد بن موسی مبرقع و جمعی دیگر، دفن شده اند و همچنین قبر محمد بن احمد بن موسی مبرقع و محمد بن موسی مبرقع در آنجا است. شاه حمزه (ع) یکی از امامزادگان معروف، حمزه بن موسی بن جعفر برادر شاه چراغ شیراز (احمد بن موسی بن جعفر) است، که در مقبره او اختلاف است که آیا همین است که در قم در کنار خیابان آذر، بارگاه مجلی دارد و یا بارگاه معروف کنار بقعه شاه عبدالعظیم، و یا در اطراف شیراز بقعه ای است که به نام حمزه بن موسی بن جعفر می باشد. شاه زاده احمد (ع) در کنار قبر امام زاده حمزه، مقبره دیگری معروف به امام زاده احمد هست که نسبت او را چنین نوشته اند: احمد بن اسحق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) امام زاده زید امام زید از نیره های امام سجاد (ع) است و در چهل اختران مدفون می باشد، صحن مخروطی آن جزء صحن بنای موسی مبرقع (ع) است. امام زاده علی (ع) امام زاده علی بن جعفر (ع) از مردان عابد و با فضیلت عصر خود بود، مزار شریف او دارای صحن و گنبد در ناحیه جنوب قم (دروازه قلعه) معروف می باشد و خواهرش فاطمه (ع) هم در همانجا مدفون است. امام زاده سلطان محمد شریف سلطان محمد شریف بن علی بن محمد بن حمزه بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهرین امام زین العابدین (ع)، در سمت دروازه قلعه، بقعه و گنبد متوسطی دارد و آن محله به نام او در قم معروف است. آن جناب از امام زاده های بسیار جلیل القدر و معتبر قم است و جد بزرگوار امام زاده یحیی مدفون در تهران می باشد، از تعبیرات عالی المظامینی که علامه بزرگوار شیخ منتخب الدین در اول فهرست خود که به اسم امام زاده سلطان محمد شریف و امام زاده یحیی تألیف نموده جلالت قدر آن دو بزرگوار معلوم می شود. امام زاده علی بن جعفر (ع) علی بن جعفر الصادق عریضی، مردی عالم و پرهیزکار بوده و زمان چهار امام را درک کرده است، قبر مقدسش در آخر خیابان چهارمردان، معروف به در بهشت است و دارای صحن و ضریح چوبین و بارگاه مجلل می باشد. و رواقش از کاشی های قرن هشتم آراسته شده و از آن کاشی ها در موزه آستانه مقدسه حضرت معصومه (ع) موجود است. دو مزار دیگر نیز به او منسوب هستند. ۱- در خارج قلعه سمنان ۲- در قریه عریض در یک فرسخی مدینه. (۲۹۲) در نزدیک بارگاه علی بن جعفر (ع) بقعه ای هست که مرقد آن را به نام ابراهیم بن احمد بن موسی بن جعفر نگاشته اند و نیز بقعه ای وجود دارد که به محمد بن موسی الکاظم (ع) معروف است. سه قبر باغ گنبد سبز در بیرون دروازه کاشان (آخر چهار مردان) باغی بود معروف به باغ گنبد سبز، که در آنجا سه بقعه مجلل و ممتاز هست که منسوب به بزرگان و شخصیت های برجسته قم می باشد و اکنون آن باغ به میدان و ساختمان، تبدیل شده است. در نزدیکی علی بن جعفر، بقعه ای است که در کتیبه آن نوشته شده: "مضعج ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع)". امام زاده ابراهیم و امام زاده احمد مرقد این دو بزرگوار که از فرزندان امام کاظم (ع) هستند، در زیر یک بقعه عالی، جنب هم مدفون می باشند، در پشت ایستگاه راه آهن قم معروف است. (۲۹۳) امام زاده جعفر، معروف به شاه جعفر (ع)، و مرقد سید معصوم در امتداد خیابان شاه ابراهیم، بارگاهی باشکوه، به نام مزار شاه جعفر است که منسوب به امام کاظم (ع) می باشد و به عقیده بعضی، در این مکان، سید جلیل، جعفر، نقیب علویین در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، مدفون است. در همین امتداد، در فاصله حدود یک کیلومتری، مرقد کوچکی قرار دارد که به بقعه سید معصوم از فرزندان امام سجاد (ع) شهرت دارد. امام زاده سیدعلی، معروف به شاه سیدعلی (ع) مرقد این امام زاده در دروازه ری، (پشت خیابان باجک فعلی) واقع شده است، نسب نامه وی چنین است: "علی بن ابراهیم بن ابی جعفر حسن بن عبیدالله بن ابی الفضل العباس" بنابراین حضرت عباس (ع)، جد سوم او است. این امام زاده، مورد توجه خاص مردم است و همواره زائران بسیار دارد و مردم کرامات فراوان از محضر او دیده اند، او نوزده پسر داشت، از جمله عبیدالله بن علی که سیدی شجاع بود، و کتاب جعفریات را که دوره کامل فقه شیعه، در چند جلد است، تألیف نموده و در سال ۳۱۲ ه. ق رحلت کردند. (۲۹۴) امام زاده احمد

در نزدیکی مزار شاه زاده سید علی، مزار شاه زاده احمد(ع) است، مطابق آنچه در روی قبرش نوشته شده: این بزرگوار از نوادگان محمدبن حنفیه است، دارای بقعه و صحن متوسط و گنبدی از کاشی می باشد، و در صفحه سقف آن، نام های مبارک چهارده معصوم(ع) را به خط ثلث از گچ، بیرون آورده اند. امام زادگان خاک فرج در انتهای خیابان خاک فرج، مرقد شریف دو امام زاده(پدر و پسر) به نام های: امام زاده احمد و امام زاده علی، ملقب به حارث، از نوادگان امام سجاد(ع) قرار گرفته، که دارای بارگاه مجلل و صحن و سرای زیبا است. نسب نامه پدر عبارت است از: ابوالحسین احمدبن ابی الخیر محمدبن علی بن عمر بن حسن الافطس بن علی اصغر بن امام سجاد(ع). نسب نامه پسر نیز چنین است: علی الحارث بن ابوالحسین احمدبن ابی الخیر... امام زاده صفوراء(ع) و عمویش در پشت بارگاه امام زاده خاک فرج، بقعه ای وجود دارد، معروف به بقعه صفوراء که از نوادگان حضرت علی(ع) می باشد، در جنب مرقد حضرت صفوراء(ع) مرقد عمومی او، معروف به امام زاده محمد(ص) از نوادگان حضرت علی(ع) قرار گرفته است، بنای گنبد این مرقد، در سال ۳۷۸ هـ. ق دهنده سال وفات سیده صفوراء، و سال بنای بقعه و گنبد او است.(۲۹۵)

امام زاده ناصر(ع) یکی از امام زادگان (ع) است. امام زاده ناصر(ع) معروف به شاه زاده ناصر(ع) است، که بقعه او در خیابان آذر، روبروی در بزرگ مسجد امام، نزدیک پل قرار دارد. نسب نامه او چنین است: ناصرالدین علی بن مهدی بن محمدبن حسین بن زیدبن محمدبن احمدبن جعفر بن محمدبن عبدالرحمن بن محمد البطحایی بن قاسم بن حسن بن زیدبن امام حسن مجتبی(ع) که در اواخر قرن هشتم و آغاز قرن نهم می زیسته و از شخصیت های برجسته آن زمان بوده است. و اینکه به زبان عوام، معروف است که در این بقعه مرقد احمدبن اسحاق قمی و کیل امام حسن عسکری(ع) در قم قرار دارد، نادرست است، این توهماز اینجا ناشی شده که گفته اند احمد بن اسحاق، مسجد امام را به امر امام حسن عسکری(ع) ساخت، و قبرش را در کنار همین مسجد قرار داد، ولی حقیقت این است که احمد بن اسحاق(ع) هنگام بازگشت از سامرا، در سرزمین سر پل ذهاب(نزدیک اسلام آباد غرب) وفات یافته و در همانجا به خاک سپرده شد.(۲۹۶) و در آنجا دارای گنبد و بارگاه است. شاه زاده احمد قاسم(ع) از جمله امام زادگان معروف قم، شاه زاده احمد، فرزند قاسم بن احمد بن علی بن جعفر الصادق(ع) است. او مردی پرهیزکار و عابد بود. قبر شریفش در جنوب قم، در محله دروازه قلعه، واقع است، و فاطمه خواهر گرامیش نیز در همانجا دفن است، بقعه و صحن متوسطی دارد و تاریخ بنای آن را سال ۷۰۸ هجری قمری، نوشته اند. امام زادگان دیگری نیز در قم و اطراف قم وجود دارند که ما به خاطر رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می کنیم. مرقد بسیاری از این امام زادگان را نگارنده از نزدیک دیده است، ولی شرح حال آنها در کتاب های زیر آمده است: مختار البلاد، در تاریخ قم، تألیف ناصر الشریعه، راهنمای قم، تألیف آقای برقی، گنجینه آثار قم، تألیف آقای عباس فیض، ترجمه تاریخ قم، و باب الرضوان فی مناقب سلطان خراسان و... که ما در تدوین امام زادگان معروف قم، از این کتاب ها، استفاده کرده ایم. طریقه زیارت امام زادگان همه می دانیم که در کشور ایران در همه نواحی آن، بارگاه های بسیاری از امام زادگان منسوب به امامان(ع) هست، به خصوص در قم و کاشان و نواحی و اطراف این دو شهر که بسیار دیده می شود، بسیار شایسته و بجاست که شیعیان و ارادتمندان به خاندان پیامبر احترام کنند و به زیارت این قبور پر برکت رفته و به هر عنوان شرعی که می خواهند تعظیم نمایند. در آن امام زادگانی که زیارت مخصوصی از امام وارد شده مانند زیارت حضرت معصومه(ع)، همان را بخوانند و اگر وارد نشده به هر لفظی که متضمن تعظیم و احترام باشد زیارت کنند خوب است، و یا از سوره های مبارکه قرآن بخوانند و ثواب آن را نثار آن قبور نمایند. ولی طبق حدیث صحیح و معتبر وارد شده که فرزندان ذکور ائمه اطهار(ع) را چنین زیارت کنند: **السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الرَّكِيُّ، الطَّاهِرُ الْوَلِيُّ، الدَّاعِي الْحَفِيُّ، أَشْهَدُ أَنْكَ حَقٌّ وَ نَطَقْتَ حَقًّا وَ صِدْقًا وَ دَعَوْتَ إِلَى مَوْلَايَ وَ مَوْلَاكَ عَلَانِيَةً وَسِرًّا فَارْزُقْنَا مِنْ مَتَابِعِكَ وَ نَجِي مَصْدِقِكَ وَ حَابِ وَحْيَتِكَ مَكْدُبِكَ وَ الْمُتَخَلِّفُ عَنكَ، إِشْهَدُ لِي بِهَذِهِ الشَّهَادَةِ لِتَكُونَ مِنَ الْفَائِزِينَ بِمَعْرِفَتِكَ وَ طَاعَتِكَ وَ تَضِيْعِيكَ وَ تَبَاعِعِكَ، وَ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدِي أَنْتَ بَابُ اللَّهِ الْمُؤْتَى مِنْهُ وَ الْمَأْخُودُ عَنْهُ أَتَيْتَكَ زَائِرًا وَ حَاجَاتِي لَكَ مُسْتَوْدِعًا، وَهَا أَنَا إِذَا اسْتَوْدَعْتُكَ دِينِي وَ أَمَانَتِي وَ حَوَاتِيمَ عَمَلِي وَ جَوَامِعَ أَمَلِي إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي،**

وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. (۲۹۷)

شخصیت های معروف، مدفون در قم

شخصیت های معروف، مدفون در قم

PDF Page Delete – Unregistered

شخصیت های برجسته ای که در طول تاریخ، در قم به خاک سپرده شده اند بسیارند، که قبلاً نام بعضی از آنها ذکر شد، در اینجا برای رعایت اختصار، تنها به ذکر نام آنها اکتفا می کنیم: ۱- علی بن حسین بن موسی بن بابویه، معروف به ابن بابویه، پدر شیخ صدوق (ره) وی به سال ۳۲۹ هـ. ق در قم وفات یافت، مرقدش دارای بارگاه باشکوهی است که جنب آغاز خیابان چهارمردان در قسمت چپ، قرار گرفته است. ۲- زکریا بن آدم، از اصحاب امام رضا (ع). ۳- آدم بن اسحاق. ۴- زکریا بن ادریس، از اصحاب ائمه (ع) مرقد مبارک این سه تن در قبرستان شیخان است. ۵- علی بن ابراهیم، و محمد بن قولویه، که قبرشان در یکجا در کنار باغ شهرداری است. ۶- قطب راوندی، محدث و شایعه راویان شیعه در قم. ۷- محمد طاهر بن محمد بن القمی، الشیرازی الاصل، که شیخ الاسلام قم در عصر خود بود، قبرش در شیخان قم مشخص است. ۸- آیه الله العظمی میرزای قمی (ره) که در سال ۱۲۳۱ قمری، در ۷۹ سالگی وفات کرد و قبرش در شیخان قم، مزار شیفتگان و حاجتمندان است. ۹- مرحوم آیه الله العظمی سید محمد حسینی کوه کمری معروف به حجت، از مراجع تقلید، وی در سال ۱۳۷۲ هـ. ق وفات کرد، و مرقد شریفش در حجره ای جنب مسجد حجتیه است. ۱۰- مرحوم مرجع کل آیه الله العظمی بروجردی (ره) که در ۱۲ شوال سال ۱۳۸۰ قمری، مطابق با ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ شمسی، در قم در ۸۸ سالگی وفات کرد، قبر شریفش در راهرو مسجد اعظم قم، در کنار مسجد بالاسر است. ۱۱- آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، که در ۷۹ سالگی در سال ۱۳۵۵ هجری قمری وفات کرد، که مرقدش در مسجد بالاسر است. ۱۲- آیه الله العظمی سید محمدتقی خوانساری، وفات یافته سال ۱۳۷۳ هـ. ق که مرقدش در مسجد بالاسر است. ۱۳- آیه الله العظمی سید صدرالدین صدر، وفات یافته سال ۱۳۷۳ هـ. ق که مرقدش در مسجد بالاسر است. ۱۴- آیه الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی، آیه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی، آیه الله العظمی شیخ هاشم آملی، آیه الله العظمی سید ابوالحسن رفیعی، آیت الله العظمی سیدرضا بهاء الدینی و... ۱۵- آیه الله العظمی مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم قمی، متوفای یازدهم جمادی الثانیه ۱۳۵۳ هـ. ق که قبرش در مسجد بالاسر مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) نزدیک مرقد آقای بروجردی است. و همچنین علمای دیگر مانند: آیه الله شیخ مرتضی حائری، آیه الله حاج آقا روح الله کمالوند، علامه طباطبایی، استاد شهید مطهری، آیه الله العظمی سید احمد خوانساری، همه در مسجد بالاسر مرقد حضرت معصومه (ع) مدفون هستند. شهدای گرانقدر اسلام از علما و آیات عظام مانند شهید محمد منتظری، شهید ربانی املشی، شهید عباس شیرازی، شهید شاه آبادی، شهید محراب آیه الله مدنی و شهدای دیگر در کنار حرم در مسجد بالاسر و مسجد آینه طباطبائی مدفون هستند. مراقد استاد شهید آیه الله محمد مفتاح، مرحوم آیت الله محقق داماد، شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری در حجره های مختلف صحن نو، قرار دارند. قبرهای شهید آیه الله سید محمدرضا سعیدی، شهید پرصلابت نواب صفوی، آیه الله شیخ مهدی قمشه ای، در وادی السلام قم به خاک سپرده شده اند. به طور خلاصه اینکه مراجع و علمای برجسته بسیاری از در این سرزمین به خاک سپرده شده اند و قبرشان زینت بخش سرزمین قم شده است، و شاید یک در بهشت یا سه در بهشت از قم به سوی بهشت، باز می شود یکی به خاطر همین علمای ربانی است در اینجا نظر شما را به ذکر نام چند نفر دیگر جلب می کنیم: ۱- مرحوم حاج ملا محمد صادق (صاحب مدرسه معروف ملا صادق قم). ۲- مرحوم حاج سید صادق (صاحب مدرسه حاج سید صادق). ۳- مرحوم آقا سید عبدالله رضوی. ۴- مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم، خازن آستانه. ۵- مرحوم آقای حاج میرزا محمد فیض قمی. ۶- مرحوم آقای حاج سید حسین کوچه حرمی. ۷- مرحوم شیخ محمدحسین نویسی. ۸- مرحوم آقا میرزای فخرالدین باغ پنه ای، سبط صاحب قوانین. ۹-

مرحوم حاج آقا حسین فاطمی. ۱۰- مرحوم آخوند ملاغلامرضا صاحب حاشیه رسائل. ۱۱- مرحوم آقا شیخ محمد حسین پابین شهری. ۱۲- مرحوم شیخ مهدی حکمی (معروف به پابین شهری). ۱۳- مرحوم حاج میرزا محمد ارباب پدر اشراقی، واعظ معروف. ۱۴- مرحوم حاج سید جواد قمی. ۱۵- مرحوم حاج آقا احمد طباطبایی اخوی حضرت آیه الله حاج آقا حسین قمی. ۱۶- مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (صاحب کتب ارزشمند از اخلاق و عرفان) که قبرش در قبرستان شیخان است. ۱۷- مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم ملامحمد کریم (از اعظام محققین بزرگ در عصر خود). ۱۸- مرحوم آخوند ملامحمد طاهر قمی معاصر آقای حاج سید جواد قمی. ۱۹- مرحوم آقای حاج میرزا ابوالطالب، داماد میرزای قمی. ۲۰- مرحوم آقای محمد حسین قمی صاحب توضیح القوانین از شاگردان میرزای قمی. ۲۱- مرحوم آقای حاج میرزا علیرضا والد ماجد آقای حاج سید جواد و داماد میرزای قمی. ۲۲- مرحوم آخوند ملامهدی نراقی معروف به آقا کوچک برادر حاج ملا احمد صاحب مستند (قبرش در مقابل قبر علی بن بابویه هست). ۲۳- مرحوم قاضی سعید قمی صاحب شرح توحید صدوق، که قبرش به حسینیه تولیت متصل است. ۲۴- مرحوم آقا میرزا حسن کاشفی متوفی ۱۰۴۳ هـ. ق نوه دختری ملا صدیق که در کتب شمع الابرار و غیره ذکر شده است. صاحب شوارق (که قبر وی در کنار خیابان ارم نزدیک ابن بابویه است که آن را به دستور حضور آیه الله نجفی بنا نموده اند). ۲۵- مرحوم آقا میرزا ابومحمد، نواده آقا میرزا ابوطالب از طرف پدر، و نواده صاحب قوانین از طرف مادر. ۲۶- مرحوم سید صفی الدین محمد حسینی معروف به هندی جد سادات میربهاء الدینی. ۲۷- مرحوم میر عین العارفین از شاگردان علامه مجلسی و جد سادات میربهاء الدینی. ۲۸- مرحوم میر عین العارفین از شاگردان علامه مجلسی و جد سادات عارفی قم. ۲۹- مرحوم میر محمد عاشور حسینی جد سادات عاشوری که از شاگردان علامه مجلسی بوده است. ۳۰- مرحوم میرزا جمال الدین محمد بن محمد رضا، صاحب تفسیر شریف کنزالدقایق در چهار جلد، که در کتابخانه عمومی حضرت آیه الله نجفی (ره) موجود است. ۳۱- علامه محدث فقیه بزرگوار، سید شمس الدین محمد مهدی از شاگردان محقق کرکی، از نواده های موسی مبرقع که قبر شریفش در خیابان ارم جنب مسجد محمدیه در بقعه ای به نام بقعه محمدیه معروف است. و شخصیت های دیگری که هر یک در خور استعداد خود به این سرزمین مقدس شکوه و آبرو داده اند، خداوند همه آنها را با محمد (ص) و آلش محشور گرداند.

PDF Page Delete – Unregistered

پادشاهان مدفون در قم

پادشاهان مدفون در قم شاهانی که در قم مدفونند، شش تن می باشند، چهار نفر آنها از پادشاهان صفوی دو نفر آنها از شاهان قاجاریه به ترتیب ذیل می باشند: شاه صفی اول پسر صفی میرزا، پسر شاه عباس کبیر، نامش سام میرزا بوده، و چون به تخت سلطنت نشست، نام خود را شاه صفی نهاد، وی در سن ۱۷ سالگی به سلطنت رسید و در سال ۱۰۵۲ هـ. ق در سن سی و یک سالگی وفات نمود، جنازه اش را به قم حمل کردند و در ناحیه جنوبی حرم مطهر، مدفون گردید، سابقاً بر روی قبرش صندوق بزرگی بود، ولی اکنون در رواق زنانه واقع شده و قبرش با سطح رواق مساوی است و صندوق قبرش که در آن ظریف کاری هایی شده است در موزه آستانه می باشد. شاه عباس دوم پسر شاه صفی در سن ده سالگی به سلطنت رسید و در سال ۱۰۷۷ در خسرو آباد دامغان وفات نمود و جنازه اش را به قم حمل نمودند و در ناحیه جنوبی غربی حرم، جایی که اکنون به نام مسجد امام خمینی است دفن نمودند. شاه سلیمان پسر شاه عباس ثانی، در سال ۱۱۰۵ در سن چهل و نه سالگی از دنیا رفت، جنازه اش را به قم آوردند و در بقعه ای که در ناحیه جنوبی مسجد بالاسر است به خاک سپردند. شاه سلطان حسین پسر شاه سلیمان که در سرای سلطنتی به دست اشرف افغان کشته شد، جنازه بی سرش را به قم حمل کردند و در قسمت جنوبی مسجد بالاسر در کنار قبر شاه سلیمان دفن نمودند. فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۵۰ در سن ۶۷ سالگی در اصفهان وفات نمود و جنازه اش را به قم حمل کردند و در طرف شمال صحن کهنه در بقعه مخصوصی (که خودش در حال حیاتش آنجا را ساخته بود) مدفون گردید. محمد شاه قاجار پدر ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۴

در تجریش وفات یافت و جنازه اش را به قم حمل کردند و در قسمت غربی صحن کهنه در بقعه ای که جنب راهرو و مدرسه مادرشاه (۲۹۸) بود دفن نمودند. باید توجه داشت که شاه زادگان بسیاری هم در جنب مرقد مطهر حضرت معصومه (ع) مدفونند و همچنین از طبقه وزیران و حکام و... نیز مدفونند، مانند علی اصغر اتابک که صدراعظم ایران در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود و صحن نو را ساخت که به صحن اتابکی، معروف است و مانند "کامران میرزا" پسر ناصرالدین شاه، حسن مستوفی، عین الملک، محمدحسن حاجب الدوله، احمد مشیر السلطنه، فرخ امین الدوله، عبدالصمد عزالدوله، جهانگیر نظام الملک، منوچهر معتمد، ملک منصور شعا السلطنه، مهدی اعتضادالدوله، ابراهیم معتمدالسلطنه، اسدالله نظام الدوله، علینقی بهاء الملک، باقر سعد السلطنه، و عبدالرحیم قائم مقام، محمد اقبال الدوله، حسن وثوق، احمد قوام السلطنه، و محمد اعتضادادوله قائم مقام الملک تبریزی، پروین اعتصامی و... دفن شده اند. از شاه زادگان صفویه، قریب هفتاد نفر که به دست افغان ها کشته شدند در سردابه برزگی که مقبره خانوادگی صفویه بود، در زیر مسجد طباطبائی، (صحن زنانه سابق) قرار داشته، به خاک سپرده شده اند، ظاهراً این سردابه هنوز هم وجود دارد، و از قرار مسموع **PDF Page Delete - Unregistered** به بسیاری از شاهزادگان و اتابکان و... نیز در این سردابه مدفونند. یکی از مدفونین آن، عباس میرزا، پسر و ولیعهد شاه طهماسب دوم است، که افغانها او را هم کشتند. (۲۹۹)

مساجد معروف قم

مساجد معروف قم

در شهر مذهبی قم، مساجد فراوانی وجود دارد، در اینجا نظر شما را به ذکر چند مسجد معروف و باستانی آن، جلب می کنیم: ۱- مسجد امام این مسجد عظیم نزدیک حرم (بین حرم و بازار، در خیابان حضرتی) واقع شده که به صورت ابتدایی توسط احمدبن اسحاق اشعری (ره) به امر حضرت امام حسن عسکری (عج) ساخته گردید، بدیهی است که سال های بعد به توسعه و تعمیرات و بازسازی های جدید، پرداخته شد در دوران صفویه و قاجاریه تغییرات و اضافات در آن شده است و اخیراً نیز توسط مرحوم آیه الله میرزا ابوالفضل زاهدی (ره) قسمت سرداب و مسجد بالای سرداب به طور کلی عوض شده و به صورت جالب و نوینی درآمده است. ۲- مسجد جامع (جمعه) این مسجد از بناهای قدیمی است، تاریخ اصل بناء آن درست روشن نیست ولی تاریخ کتیبه بالای ایوان بزرگ را ۵۲۹ قمری نوشته اند، اما این تاریخ سند ساخت مسجد به شمار نمی آید. این مسجد از نظر قدمت و وسعت و مجلل بودن بنای آن، تاریخی و دینی است. این مسجد در عصر حضرت رضا (ع) وجود داشته است، و دِعْبَل خزاعی، اشعار خود را در آن، برای مردم خوانده است. ۳- مسجد عشقعلی از بناهای قدیمی و ظاهراً در دوره شاهان صفوی ساخته شده است، و در اوائل خیابان چهارمردان قم می باشد. و معلوم نیست که وجه نام گذاری این مسجد به "عشقعلی" به خاطر آن است که نام بانی آن عشقعلی بوده است و یا به عشق علی این مسجد را ساخته اند و یا اهل خانقاه به آن نفوذ کرده بودند؟ ۴- مسجد بالاسر این مسجد در کنار حرم مطهر حضرت معصومه (ع) واقع شده و اینک به صورت بسیار جالب و وسیعی در آمده است (نامش مسجد است و جزء حرم می باشد، ولی مسجد شرعی نیست، زیرا محل دفن اموات است). بسیاری از مراجع و بزرگان علم و شهیدان و الامقام انقلاب اسلامی، در این مکان مقدس به خاک سپرده شده اند. و به طور کلی در جنب حرم حضرت معصومه (ع) جز مسجد اعظم، مسجدی وجود ندارد، تنها در مورد محراب مسجد بالاسر، رعایت احتیاط شود. ۵- مسجد سینی این مسجد در محله پنجه علی واقع شده بالای محراب مسجد جای پنجه ای است که گویند پنجه علی (ع) است، این مسجد در سال ۸۸۶ هجری قمری ساخته شده است. ظاهراً پنج نفر که نام آنها "علی" بوده، آن را ساخته اند، از این رو به چنین نامی شهرت یافته است. ۶- مسجد اعظم از مساجد بسیار عظیم و با اهمیت قم است که در کنار حرم حضرت معصومه (ع) واقع شده و در قم از نظر بنا و ساختمان و اهمیت، بی نظیر است. این مسجد به امر حضرت آیه الله العظمی بروجردی (قدس سره) ساخته شده است. روز ۱۱ ذی القعدة ۱۳۷۳ هـ. ق مصادف با ولادت حضرت

رضا(ع)، حضرت آیه الله العظمی بروجردی(ره) اولین کلنگ بنای آن را طی مراسم باشکوهی بر زمین زدند. و در کنار آن، ناحیه روحانه، وضوخانه مجهزی نیز ساخته شد، و آن وضوخانه در سال ۱۳۷۴ شمسی به همت تولیت آستانه، تجدید بنا گردید، و هم اکنون واردین و زائرین با کمال راحتی از این مسجد استفاده می کنند. بنای ساختمان این مسجد از سال ۱۳۷۴ هـ. ق آغاز گردید، و تا زمان وفات آیه الله بروجردی(ره) سال ۱۳۸۰ هـ. ق ادامه یافت. قابل توجه این که: اخیراً با باز شدن مسجد بالاسر، به مسجد اعظم، جزء آستانه مقدسه شده و فضای آستانه را وسعت بخشیده است. این مسجد از آغاز تاکنون همچون یک دانشگاه بزرگ، محل تدریس آیات و مراجع بزرگ بوده و هست و طلاب علوم اسلامی اکثر استفاده را از آن نموده اند. ۷- مصلای قدس قم این مصلای با عظمت که بعد از انقلاب برای اقامه نماز جمعه در قسمت پایانی خیابان شهدا(صفائیه سابق) واقع شده، در مساحت ده هزار متر مربع، و چهار هزار متر مربع بالکن، مخصوص خواهران ساخته شده، دارای گنبد استیل و دیدنی است. محوطه این مصلا، برای بیش از پنجاه هزار نفر گنجایش دارد. کتابخانه های عمومی قم کتابخانه های عمومی و معروف قم عباتند از: ۱- کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)، در خیابان آیت الله العظمی بروجردی(ره) ۲- کتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی، در خیابان فاطمی. ۳- کتابخانه مسجد اعظم. ۴- کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه(ع) در کنار صحن نو... همه اینها از آثار پربرکت وجود مقدس حضرت معصومه(ع) است. از این رو پایان کتاب را با این اشعار زیبا و پرمحتوا، به عنوان توسل به عالمه آل عبا حضرت فاطمه معصومه(ع) زینت می بخشم: خاک قم گشته مقدس از جلال فاطمه نور باران گشته این شهر از جمال فاطمه گرچه شهر قم شده گنجینه علم و ادب قطره ای باشد ز دریای کمال فاطمه تابش شمع و چراغ و کهربای نورها باشد از نقد جمال بی مثال فاطمه صافی آینه ایوان نیکو منظرش گوشه ای از صافی قلب زلال فاطمه عطر آگین گشته گر این بارگاه جنتی این نسیمی است از عبیر دلگشای فاطمه بر سر ما سایه افکن از کرامت ای بتول شد سعید آن کس که بُد اندر زلال فاطمه آفت دل ها فراق از در گه معصومه است حرمت من، حرمت عز و جلال فاطمه یا رب از غم ها مرا برهان هم از افسردگی عفو کن ما را به قلب پر ملال فاطمه کبریا از درگهش کس را نکرده ناامید خاصه آن کو داشت پشتیبان، مثال فاطمه(۳۰۰) اعتذار و تذکر از این که به عللی برخی از مطالب به طور مجمل یا کوتاه بیان شد، و یا اصلاً ذکر نشد از خوانندگان معذرت می خواهم و عذر ما هم به جا است چون بنای این کتاب بر اختصار است. لازم به تذکر است که اصیل ترین مدارک درباره قم و ورود حضرت معصومه(ع) به قم... که علامه مجلسی و محدث قمی و علمای دیگر، در این باره، بسیار از آن نقل می کنند، کتاب تاریخ قم است که در سال ۳۷۸ هجری قمری، آن را دانشمند فاضل حسن بن محمد(معاصر شیخ صدوق) به نام صاحب بن عباد تألیف کرد، متأسفانه متن عربی آن در دسترس نیست و قسمتی از ترجمه فارسی آن که در قرن نهم(سال ۸۶۵ هـ. ق) توسط حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی در ۳۴۷ صفحه وزیری ترجمه شده باقی مانده است. ولی با کمال تأسف از ترجمه آن نیز بیش از پنج باب که جلد اول کتاب می باشد باقی نمانده است، این کتاب در سال ۱۳۱۳ شمسی با تصحیح و اهتمام آقای سیدجلال الدین تهرانی، به طرز زیبایی چاپ شده است، نگارنده در کتابخانه مسجد اعظم قم از این کتاب استفاده نموده ام.(۳۰۱) اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا حَظًّا وَاغْفِرْ لَنَا مِنْ شَفَاعَتِهَا: خدایا! بهره فراوانی از شفاعت حضرت معصومه(ع) را نصیب ما گردان "آمین یا رب العالمین" پایان "